دو نشست علمی

(در رد کتابچه خاطر نازک گل۳)

حیدر تربتی کربلایی

بسم الله الرحمن الرحیم

دو نشست علمی(در رد کتابچه خاطر نازک گل۳)

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

عطرعترت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دو نشست علمی(در رد کتابچه خاطر نازک گل۳)

مشخصات کتاب

سرشناسه : تربتی کربلایی، حیدر، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : دو نشست علمی(در رد کتابچه خاطر نازک گل۳)/ حیدر تربتی کربلایی.

مشخصات نشر : قم : عطر عترت، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۳۰ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل

شناسه افزوده : تربتی، محدثه، ۱۳۶۸ -

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/س۸۸خ۲ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

ص:۱

اشاره

ص:۲

خاطره نازک گل

ص:۳

بسم اللّه الرّحمان الرّحیم

الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی محمّد و آله الطّاهرین

و لعنه اللّه علی أعدائهم أجمعین

کتابچه ای با نام «خاطر نازک گل» با عنوان فرعی «نگاهی نو به زندگی و شخصیت حضرت زهرا علیها السّلام» به چاپ رسیده و به طور گسترده در میان دانشجویان توزیع شده است. اما از آنجا که مطالب نادرست بسیاری در آن به چشم می خورد و در راستای نقد و رد همین نوشتار جلسات نشست علمی در میان اهل علم حوزه علمیه قم، عشّ آل محمّد علیهم السّلام برگزار شد که در ذیل، مهم ترین مطالب عنوان شده در دو جلسه، آورده می شود.

حجاب فاطمه سلام الله علیها

مشهور این است که حجاب حضرت فاطمه سلام الله علیها کامل بوده است و حتی صورت هم مشخص نبوده است؛ یحیی مازنی درباره حضرت زینب سلام الله علیها، میگوید: من چهل سال همسایه حضرت بودم، نه صورت ایشان رادیدم ونه صدایشان را شنیدم.

در حالی که می دانیم حضرت فاطمه سلام الله علیها به قطع و یقین از دختر خود

ص:۴۰

حضرت زینب سلام الله علیها برتر است و دختر حضرت زهرا اینطور در حجاب است حال آیا ممکن است بنابر روایتی که ایشان آورده است و مردود و مرحوم آیهالله خوئی این روایت را رد کرده است مبنی بر اینکه مردان به دیدار مادر ایشان آمده باشند و نامحرم بیاید و چهره ایشان هویدا باشد و او به رخسار بانو بنگرد؟!

عشق و کاربرد آن و اشکال دیگر

درباره استفاده از لفظ «عشق» در این کتاب، تنها در مواردی که معصوم اجازه فرموده است مجاز به استفاده از این لفظ هستیم و آن هم منحصر است برای زن و شوهر و نیز در روایتی به این مضمون: «أفضَل النّاسِ مَن عَشِقَ العِبادَة...»(۱) لفظ «عشق» درباره عبادت خدای تعالی به کار رفته است؛ بنابراین تنها برای همین دو مورد می توانیم از لفظ عشق بهره برداری کنیم و تعمیم این واژه برای سایر موارد، مردود است؛ اما چنانچه گفته شود این لفظ تعینا به معنای محبّت شدید انتقال پیدا کرده، یعنی الآن از کثرت استعمال برای محبّت شدید نسبت به خدا و اهل بیت استفاده می شود، باید گفت الآن در اذهان این طور جا افتاده که عشق همان رابطه دوستی است لکن قائل به تشکیک هستند یا مصادیق متعددی برای آن قائل هستند یعنی یک عشق به امام حسین علیه السلام داریم یک عشق نسبت به همسر؛ بنابراین تبادر ذهنی در جامعه امروز این است که عشق یک کلی مشکّک در اذهان شده و در ادبیات امروز این طور جا افتاده و فرد اعلای آن را مثلا عشق به امام حسین علیه السّلام می دانند، فرد زمینی را هم مثلا عشق به همسر می دانند، یعنی مصداقی شده است، بنابراین تعیّنی در کار نیست.

اگر گفته شود «لفظ عشق در گذشته تنها برای دوستی های مجازی یا حرام مطرح می شد ولی اکنون در دوستی های حقیقی نیز استفاده می شود در حالی که آن وجه بد هم در نیست»،

۱- الکافی: ج۲ ص۸۳ ح۳ و الجعفریّات(الأشعثیات): ص۲۳۲ و مشکاه الأنوار: ص۱۱۲ الفصل۲ و مجموعه ورّام: ج۲ ص۳۷.

ص:۵

کـار نیست بایـد گفت اصـلا ریشه به کـار گیری واژه «عشق» از جمله کارهـایی است که صوفیه و فلاسـفه نهـادینه ساختنـد: «المجاز قنطرهالحقیقه» و چون ریشه از آنجاست، خواه ناخواه آن ریشه در کار بوده و مطرح است؛ البته ما و نیز غالب کسانی که این لفظ را به کار می برنـد، هیـچ کـدام جهت بـد این واژه را مـد نظر ندارند، اما این گیاهی است که سم وارد آن شده است و حداقل ذهن را آماده پذیرش آن معنای بد می کند.

این در حالی است که تاریخچه واژه هایی نظیر مودّت، محبّت، دوستی و مانند آن بسیار متفاوت است.

بنـابراین خـود کلمه «عشـق» و نیز کـاربرد آن در ادبیـات به خصـوص در نظم، بالـذات موضوعی فاسـد است ولو در بیـان مقصودی نداشـته باشـیم و کسانی که از این واژه بهره می برند، خواسـته یا ناخواسـته، دانسـته یا ندانسـته، از مسـیر عمل به فرمایشات اهل بیت علیهم السّلام دور شده اند. و قرآن کریم بهترین و دقیق ترین و عالمانه ترین واژه را به کار برده و آن واژه «مودت» و «محبّت» است: « قُلْ إِن کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ – ای پیامبر، بگو اگر دوست دار خـدا هستیـد، مرا پیروی کنید تا خدا شـما را دوسـت بـدارد». حتی بو علی سـینا در کتاب قانون خود می نویسد: «العشق هو الجنون الأکبر» و می گوید: از بیماری های خطرناک، بیماری عشـق است و بایـد مبتلاـ به آن را حبس کرد و رژیم غـذایی او را تغییر داد، چون نظم اخلاـط او بر هم خورده است. در علم النفس شفا نیز درباره عشق می گوید: مالیخولیا است. گذشته از تمام اینها وقتی ما نصّ بر کلام خود داریم، مشهور هیچ ارزشی ندارد. اگر قرار بر ایـن باشـد کـه بگـوییم بحث را بنـایی کنیم و مبنـایی نکنیم، همـان بنـا هم در همه مـوارد مـورد اتفـاق نیست و به این ترتیب هرکس برای خودش بنا و مبنایی پیدا می کند و

ص:۶

خیلی راحت تمامی مکاتب؛ حنفی ها، حنبلی ها، شافعی ها و... همه مشروعیت پیدا می کنند.

اسماءحضرت و معنی آن ها

برنامه ای که نویسنده در تفسیر واژه های حوراء یا زهرا پیاده کرده است، به راحتی قابل نقد و رد است، زیرا اهل بیت نبوت علیهم السّلام براساس معنای لغوی نام گذاری نمی فرمودند بلکه اساس این نام گذاری ها، وحی است و وحی، معنایی بسیار فراتر و غیرقابل قیاس با لغت دارد. به همین جهت در روایات بسیاری، این نام ها را برای ما تفسیر نموده اند. و نویسنده برای معنا نمودن این اسامی به کتاب هایی نظیر تاج العروس که از کتب مخالفین شیعه است مراجعه کرده است.

آنچه رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و امام صادق علیه السّلام به عنوان استشهاد به این نام آورده اند این است که اساس ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها به خوردن آن میوه بهشتی بود «فَهِیَ حَوْراءٌ إِنْسِیَّهٌ» بدین جهت او حوریه ای است در لباس آدمیان. درباره نام شریف «حوراءانسیّه» در تفسیر نورالثقلین از تفسیر علی بن ابراهیم آمده است که گفت: حدّثنی ابی عن الحسن بن محبوب عن علیّ ابن ابی رئاب عن ابی عبیده عن ابی عبد الله علیه السّلام عن رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: سند این حدیث عالی است، رسول الله فرمودند: «من به بهشت رفتم و میوه ای را خوردم و نور حضرت زهرا سلام الله علیها از آن میوه بود و هرگاه فاطمه را بو می کنم رایحه شاخه طوبی را از او استشمام می کنم، فَهِیَ حَوْراءٌ إِنْسِیَّهٌ»؛ پس بدان جهت ایشان حوراءاست که من بوی بهشت را از او استشمام می کنم. اما نویسنده برای معنا کردن این نام شریف به لغت نامه دهخدا مراجعه کرده و آورده است که حوراءانسیه زنی است که چنین و چنان وصفی دارد. در حالی که حتی اگر می خواست به این روش عمل نموده و با مراجعه به لغت نامه ها، در پی یافتن معنا باشد، باز هم باید به سراغ ریشه لغت، یعنی «حور» رفته، سپس به وزن کلمه «حوراء فعلاء» مراجعه می کرد، همچنین قرائتی را که در روایات هست، همه را ضمیمه یکدیگر نموده و با در نظر

ص:۷

گرفتن تمام این موارد، معنای کامل و جامعی از واژه مورد نظر ارائه می داد.

برای پیدا کردن معنای لغت حوراء در لسان معصوم علیه السّلام باید به موارد کاربرد کلمه حوراء در قرآن و کلام معصوم مراجعه کرد و لغت عرب آن را به آن ضمیمه نمود تا معنی صحیح حاصل شود. البته حوراء به معنی کسی است که به شدت سپید است و لطافت دارد اما معصوم به این جهت نام حوراء را بر ایشان قرار نداده، بلکه دلیل همان است که توسط شخص معصوم بیان شده است.

درباره کلمه زهراء در علل الشّرایع راوی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: یابن رسول الله لم سمّیت الزّهراء علیها السّلام زهراء؟ قال علیه السّلام: «لِأَنَّها تَزْهَرُ لِأَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي النَّهارِ ثَلاثَ مَرّاتٍ بِالنُّورِ»(۱) چرا حضرت زهرا، زهرا نامیده شد؟ فرمود: زیرا ایشان در روز سه مرتبه برای امیرالمؤمنین علیه السّلام، نورافشانی می نمود. در اینجا معصوم حقیقت معنای «زَهَر» را بیان کرده، به این ترتیب برای نام زهراء به همین معنا می توان اکتفا نمود اما درباره واژه «حوراء» چنین بیانی ندارند. اما سؤالی در اینجا مطرح است اینکه آیا واقعا حضرت سلام الله علیها، حوریّه بهشتی است یا معصوم می خواهد به مقامات و حقیقت قدسی و ملکوتی ایشان اشاره کند؟ آیا جای آن نیست که نویسنده با اندک تأمّلی نسبت به این موضوع، بدون تدبّر در چنین عرصه خطیری اظهار نظر نکند؟

مثلاً در باب تفسیر اسامی حضرت زهرا سلام الله علیها، چنان چه گذشت در بیان معنای برخی واژه ها، به معانی لغوی تمسک شده، در حالی که گاه ممکن است در لغت فلان معنا را برای این کلمه گفته باشند، لکن در بیان معانی اسماء و القاب حضرت زهرا سلام الله علیها باید به روایات و لسان روایات تمسک شود، یعنی سند این اسماء و روایاتی که در این تسمیه ها ذکر شده، مدّ نظر قرار بگیرد و با توجه به آن عمل

۱- . علل الشّرائع: ج ۱ ص ۱۸۰ ب۱۴۳ ح ۲.

ص:۸

شود؛

خصوصاً که برخی از القاب حضرت زهرا سلام الله علیها با هیئت ترکیبیه وارد شده، یعنی دو واژه در کنار یکدیگر و الزاماً در کنار یکدیگر معنا می شوند. حتی ممکن است جدا هم آمده باشد اما هیئت ترکیبیه می تواند مقدم باشد مانند «حوراء انسیّه»، وقتی به صورت ترکیب آمده باشد، باید آن را مدّ نظر داشت نه اینکه ببینیم در کتاب لغت درباره این واژه ها به صورت جداگانه چه معنایی آمده است،

ضمن اینکه اصلاً لغت نامه دهخدا، لغت نامه زبان فارسی است و این هیچ ربطی به عرب ندارد. اگر بگوییم لغت نامه دهخدا در دسترس بوده و از معتبر ترین لغت نامه ها در میان اقشار جامعه است، با این وجود در لغت نامه، تمامی معانی متصور برای یک واژه، سوای نحوه کاربرد آن در بیان آورده می شود و هرگز نمی توان به طور کلی تمامی آن معانی را پذیرفت چه رسد که بخواهیم درباره اسماء و القاب سیّده النّساء علیها السّلام...؛

وقتی هیئت ترکیبیه «حوراء انسیّه» به کار رفته و معصوم هم در روایات خلقت، معنای آن را تفسیر فرموده، دیگر هیچ جای عذر و بهانه تراشی نیست و از اینجا آشکار می شود که در بیان معانی برخی از این اسامی و القاب، روایات وجه تسمیه، اصلاً مدّ نظر نبوده و آنچه ملاک واقع شده، تنها و تنها معنای لغوی آن اسامی و القاب بوده، حتی هیئت ترکیبیه نیز مدّ نظر قرار نگرفته است.

اما اگر بخواهیم به سراغ لغت نیز برویم، باید روی ریشه لغات کار کنیم و از این روش در جستجوی یافتن معنا باشیم. ماده لغات را بشناسیم و معنا کنیم، موارد استعمال را بررسی کنیم، ببینیم آنچه در شأن حضرت زهرا سلام الله علیها به کار رفته، چه مواردی است؟ همچنین موضع استعمال قرینه است برای معنای مراد؛

اما نویسنده حتی در مراجعه به فرهنگ لغات برای معنا نمودن این اسامی شریف نیز درست عمل نکرده است.

ص:۹

بسیاری از معانی را نیز لغت نامه ها آورده انـد لکن این ها معانی موضوع به الفاظ است، به عنوان مثال به کسـی گفته می شود «ابن عصـفور»، حال بگوییم چون «ابن عصـفور» به معنای «بچه گنجشک» است، پس کسـی که به این نام، خوانـده شـده، بچه گنجشـک است!!! پس صرف تمسک به لغت برای ما راهگشا نیست؛

اصـلاً برای یافتن معانی این اسـماء شـریف، باید به سـراغ کتاب های لغت برویم یا باید به سـراغ کسـی برویم که این نام را بر ایشان نهاده است؟ ما باید به سراغ پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم برویم و معنای این نام های شریف را از ایشان جویا شویم نه اینکه... .

دیگر اینکه در این کتـاب، راجع به اسـتفاده از اسـامی اهل بیت علیهم السّـلام، ادب به کار برده نشـده است، جز رسول الله صـلّی الله علیه و آله و سلّم ، راجع به اسماء سایر اهل بیت علیهم السّلام، ادب و احترام و تکریم رعایت نشده است.

حجاب فاطمه: اشکال دیگر

نقل عبارت «قصـبتها تضـرب إلی الجفنه» است. این نقل، خبر است، عن عطا عن ابی رباح، البته در میان روات، کسی به نام ابی رباح وجود ندارد بلکه این تعبیر، تصـحیف ابن ارباح است. این دو نفر روات مخالفین هسـتند و بدین جهت روایت آنان برای ما از درجه اعتبار ساقط است. ثانیاً مردی به نام عطاء، از کجا از موهای حضـرت زهرا سلام الله علیها خبر دارد؟ گذشته از اینکه نویسنده حتی در معنای روایت نیز دست برده است؛ فعل «تضرب» متعدّی و به معنای زدن است به معنایی مجهول نظیر خوردن نیست ضمن اینکه باید عبارت را «تُضرَبُ» خواند در این صورت معنا تغییر می کند.

ابن فارس می گوید: ماده قصب دو معنا دارد: اول: «قطع» دوم: «شـیء طولانی و مجوّف مثل نی و جوارح و امعاء و احشاء». در اینجا عبارت «قصبه» به معنای موی بافته شده است و نه موی باز که به شانه می خورد و حضرت آن را می بافتند.

از این گذشته به فرض اینکه خبر مذکور صحیح باشد و بتوانیم آن را صحیح ترجمه

ص:۱۰

کنیم، بـاز هم چنین بیانـاتی را دربـاره یـک زن مسـلمان معمولی نیز بیان نمی کنیم، آن وقت برای معصوم بیان سـخن یک اجنبی را بیاوریم! آیا این از جمله مواردی نیست که باید مخفی و مکتوم بماند؟ آن هم معصومی که درباره او آیه «لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرونَ»(۱) تـازل شـده است؟ همین آیه حکمی بر عـدم مجوز برای ذکر چنین مواردی است؛ از جهت دیگری نیز ذکر این قبیـل موارد اصـلاً به صلاـح نیست زیرا به دست اجـانب می رسـد، فـاطمه زهرا سـلام الله علیها مادر است نسـبت به جمیع مؤمنین پس همه مؤمنین وظیفه دارند نسبت به حفظ حریم ایشان حساس باشند، همین آیه نیز بیانی محرز است که طرح چنین مسائلی را منع می کند. این عبارت ها به دست اجـانب می رسـد، آیا این خلاف نیست؟ موضوعی که مطرح است اینکه آیا از حیث حکم فقهی ما دلیلی برای حرمت این بیـان داریم یـا نه؟ آیا ما براساس فقه اهل بیت علیهم السّـلام می توانیم دلیلی بر حرمت این بیان اقامه کنیم یا خیر؟ البته وجه دیگری هم در میان است و آن اینکه مثلاً درباره حسن جمال حضرت زهرا سلام الله علیها، اخباری وارد شده، اما آیا بیان این اخبار و ترویج آن، تـالی فاسـد دارد یـا خیر؟ آیـا منقصت یـا اسباب توهین می شود یا نه؟ ظرف زمانی و همچنین جایگاهی که این مطالب در آن مطرح شده، کتب حدیثی است آن هم در میان انبوه احادیث اهل بیت علیهم السّـلام، کسانی که با این متون سـر و کار داشتند، علما و محـدثین بودند، عبارات به زبان عربی بوده و تنها در کتب منبع آورده می شده و به دست هر کسـی نمی افتاده است؛ اما طرح این دست متـون، آنهم به این شـیوه، بـا تنظیم عنـاوین جـداگانه و این چنین مـانور بر روی آن، این موضوعی است که تـالی فاسـد دارد. نویسـنده متونی از این دست را از کجا و ناکجا گرد هم آورده و چهره و اوصاف مبارک آن حضـرت را تصویر کرده است، پلک و گونه و مو و قد و صدا و...، آیا در

۱- ۲. سوره (۵۶)الواقعه آیه ۸۰.

ص:۱۱

این میان حریم و حرمتی برای اهل بیت وجود نـدارد؟ آیا دلیلی به خصوص این موضوع نـداریم که حضـرت صدیقه طاهره حریم و حرمت دارند؟ در مکاسب شیخ انصاری در تتمه مکاسب محرمه، یکی از محرّمات «تشبیب» است ذکر اوصاف زن نامحرم در قالب شعر یـا حواله. فقها تصـریح بر حرمت آن کرده انـد. توصـیف یک زن مسـلمان نوعی، برای نامحرم حرام است چه رسـد به صـدّیقه طاهره،که امّ الأئمّه علیهم السلام هستند. پس به لحاظ فقهی هم جایز نیست.

این روایت در منـاقب ابن شـهرآشوب آمـده لکن خبر مجهول است و بسـیار محل اشـکال دارد. در کافی از امام صادق علیه السّـلام برای حسن بن یزید که سیّد است، روایتی آمده است: کانت من أحسن النّاس وجهاً کأنّ وجنتیها وردتان. البته علامه مجلسـی به این روایت اشـکال کرده و اشکال او بر یکی از روایان به نام سهل بن زیاد است و همین حسن بن زید نیز اگر روایت را برای غیر محارم آن حضرت نقل کرده، نباید چنین می کرد.

البته حضـرت زهرا سـلام الله علیها امّ المؤمنین هسـتند لکن این ام بودن محرمیّت نمی آورد که بخواهند اوصاف ایشان را حتّی برای موالیان بیان کنند. این ام بودن معنوی است نه حقیقی، حضـرت زهرایی که حتی برای پس از شـهادت خود به فکر دیده شدن حجم پیکر مبارک خویش توسط نامحرم بودند،آن هم تشییعی با وصفی چنان که می دانیم، چطور ممکن است در طول حیات، بر پوشش جسم مبارک خود اهتمام نورزیـده باشـند؟ یک وقت می گوییم صـدّیقه طاهره سـلام الله علیها از همه حیث ممتاز هسـتند، این یک بیان است، اما اینکه بیاییم و ریز بشویم و یکی یکی ویژگی های جسمی ایشان را بشماریم، این بسیار جای تأمل دارد.

در بحث جمال ظاهری، باید بحث نشئات معصومین هم مطرح شود. حضرت زهرا ام هستند در نشئه دنیویه و ظاهری ایشان، کمالات و جمالات و همه حسن ها را داشتند، اما آیا مجاز هستیم که حسن ظاهر ایشان را مطرح کنیم؟ روایاتی که در این باب از

ص:۱۲

معصومین علیهم الصّلاه و السّلام نقل شده است، باز هم جایی برای توجیه دارند اما اینکه بعضا یک نامحرم مثل سلمان نقل کند: «دیدم چهره حضرت مثل شکم ملخ، زرد بود و بعد پیامبر دعا کردند و دیدم که رگه های خون در چهره حضرت به جریان افتاد» این ها چه وجهی دارد؟ و آیه‌الله خوئی در موسوعه رجالی خود به ضعف سند این خبر اشاره می کنند. نجاشی دو بار عمروبن شمر را تضعیف کرده و معمولاً روایت های جابر را از عمروبن شمر نقل می کند و این شخص وضّاع بوده است. نجاشی یک بار در ترجمه خود عمرو و یک بار در ترجمه جابر بن عبدالله او را تضعیف می کند.

آیه‌الله خوئی در کتاب النکاح ص۲۵ می گویند: فلا مجال للإعتماد علیها علی أنّ متنها غیر قابل للتّصدیق فإنّ مقام الصّدّیقه الزّهراء علیها السّلام یمنع من ظهورها أمام الرّجل الأجنبیّ بحیث یراها قطعاً فإنّ کلّ امراه شریفه تأبی ذلک فکیف بسیّده النّساء علیها السّلام؟ کسی که از ابن ام مکتوم خود را مخفی می کند، آیا ممکن است نسبت به مردان اجنبی بینا، چنین نکند و اجازه دهد چهره یا پاهایش نزد نامحرم مکشوف شود؟

البته روایت سلمان که می گوید: «عبایی بر سر داشت که اگر بر سر می کشید پایش آشکار می شد و اگر بر پا می کشید سرش هویدا می گشت...» در متن روایت هم «انجلی» آمده است که دلالت بر انکشاف ندارد لکن نویسنده در اینجا تنها به ترجمه روایت و نقل متن مذکور در پی نوشت ها اکتفا کرده و هیچ اشاره ای به این مهم ندارد، بنابراین در اینجا به هیچ عنوان نمی توان نتیجه گرفت که پای حضرت بدون ستر و پوشش مانده است بلکه پا مستور بوده و سلمان درصدد توصیف عبا برآمده است .

نویسنده در اینجا باید متذکر این معنا می شد زیرا این روش بیان، حجاب حضرت را زیر سؤال می برد. البته محل اشکال دیگری نیز به نویسنده هست و آن اینکه سلمان می گوید حضرت نشسته بودند و تکه عبایی روی ایشان بود که از اینجا به بعد وصف عبا است اگر به سر می کشید پایش آشکار می شد... و الی آخره... این عبارت در توصیف عبای حضرت است در زمانی که بایستند یعنی اگر می

ص:۱۳

ایستادند و عبا را به سر می کشیدند، ساق پا آشکار می شد لکن حضرت نشسته بودند لذا سلمان در ادامه روایت می گوید: «چون مرا دیدند، عبا را به سر کشیدند» ولی نمی گوید: «در نتیجه ساق پای ایشان آشکار شد».

ضمن اینکه سند روایت مذکور نیز محل حرف است. در مهج چنین نقل کرده: عن الشّیخ علیّ بن محمّد بن عبد الصمد عن جدّه عن الفقیه ابی الحسن (مجهول است) عن ابی البرکات علیّ بن الحسین الجوزی (مجهول است) عن الصّدوق عن الحسن بن محمّد بن سعید بن سعید الکوفی عن فرات بن ابراهیم عن جعفر بن محمّد بن بشرویه عن محمّد بن ادریس سعید الأنصاری عن داوود بن رُشید و الولید بن شجاع بن مروان عن عاصم عن عبدالله بن سلمان الفارسی عن أبیه.

در سند اشخاص مجهول هستند، متن روایت هم محل اشکال است: در متن روایت است که امیرالمؤمنین علیه السّلام خطاب به سلمان فرموده باشند: «فإنّها إلیک مشتاقه»، یا اینکه سلمان خطاب به حضرت زهرا سلام الله علیها می گوید: «حبیبتی»، این عبارت ها جای حرف دارد. البته گاه ممکن است افرادی باشند که از جانب خود، حکایت هایی به اخبار اضافه می کردند بنابراین دلیلی ندارد اگر در حدیثی، مطلبی مخالف دیدیم، همه حدیث را کنار بگذاریم و در حال این سیاق با آنچه درباره دختر ایشان یعنی حضرت زینب سلام الله علیها نقل شده است، بسیار متضاد است حضرت زینب سلام الله علیها خطاب به یزید لعنه‌الله علیه فرمودند: «أ مِنَ الْعَدْلِ یَا ابْنَ الطُّلَقاءِ تَخْدیرُکَ حَرائِرَکَ وَ إِماءَکَ وَ سَوْقُکَ بَناتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبایا قَدْ هَتَکْتَ سُتُورَهُنَّ وَ أَبْدَیْتَ وُجُوهَهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْداءُ مِنْ بَلَدٍ إِلیٰ بَلَدٍ وَ تَسْتَشْرِفُهُنَّ الْمَناقِلُ وَ یَتَبَرَّزْنَ لِأَهْلِ الْمَناهِلِ وَ یَتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَریبُ وَ الْبَعیدُ وَ الْغائِبُ وَ الشَّهیدُ وَ الشَّریفُ وَ الْوَضیعُ وَ الدَّنِیُّ وَ الرَّفیع...آیا از عدل است که زنان و دختران خودت پشت پرده باشند و اهل حرم رسول

ص:۱۴

الله...».(۱) همچنین آورده انـد که «هنـد زن یزید»، وارد مجلس شد و وقتی حضـرت زینب را دید، روی زمین افتاد یزید لعنه الله علیه عبایش را درآورد و روی زنش انداخت.

و یحیی مازنی می گویـد: ۴۰سال همسایه امیرالمؤمنین بودم ولی یک بار هم قـد و بالای حضـرت زینب را ندیـدم، صدای ایشان را نشنیدم.

و علامه شـهید محمّـد بن فتّال نیشابوری در کتاب شـریف «روضـهالواعظین» می فرماید چنین روایت شده است: ...وَ أَقْبَلَ النّاسُ مِثْلَ عُرْفِ الْفَرَسِ إِلیٰ عَلِیٍّ وَ هُوَ جالِسٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ بَیْنَ یَدَیْهِ یَبْکِیان فَبَکَی النّاسُ لِبُکائِهِما وَ خَرَجَتْ أُمُّ کُلْثُوم وَ عَلَیْها بُرْقُعَهٌ وَ تَجُرُّ ذَیْلَها مُتَجَلِّلَهً بِرداءٍ عَلَیْها تَسْحَبُها وَ هِیَ تَقُولُ: یا أَبَتاهْ یا رَسُولَ اللَّهِ! الْآنَ حَقّاً فَقَدْناکَ فَقْدًا لا لِقاءَ بَعْدَهُ أَبَداً... . -... (۲)هنگام شهادت حضـرت زهرا سلام الله علیها مردم هم چنان پشت سر یکدیگر به حضور حضرت علی علیه السّلام رسیدند در حالی که ایشان نشسته بودنـد و حسـنین علیهما السّـلام در حضور آن حضـرت مشـغول گریه کردن بودنـد و مردم به سـبب گریه آنان اشک می ریختند، و حضـرت ام کلثوم سـلام الله علیها در حالی خارج گردید که روبنده به صورت داشت و دامن لباسـش به زمین کشـیده می شد و می فرمود :ای پدر جان، ای پیامبر خدا! گویا هم اکنون تو را به گونه ای از دست دادیم که پس از آن ملاقاتی در کار نخواهد بود!... .

حال چطور می شود سـلمان، چهره حضـرت زهرا سـلام الله علیها را ببیند؟ یا دیگری ببیند و رنگ رخساره ایشان را وصف کند؟ در حالی که کوچک ترین دختر ایشان حضرت ام کلثوم، چند روز پس از شهادت مادر، با عبا و روبنده بیرون بیاید؟

۱- . الإحتجاج: ج۲ ص۳۰۸ و اللهوف: ص۱۷۱ و ص۱۸۲ المسلک۳ و مثیر الأحزان و تسلیه المجالس و... .

۲- روضهالواعظین: ج۱ ص ۱۵۰، بحارالانوار: ج۴۳ ص۱۹۱ ب۷ ح۲۰.

ص:۱۵

روایتی هم که میثم نقل می کند و از سلمان می پرسد: «آیا حضرت زهرا پس از رسول الله از بهشت تحفه دریافت کرده است؟» این روایت نیز محل حرف است اما اگر یک قسمت از روایت مشکل بود، به این معنا نیست که همه روایت را کنار بگذاریم، امکان دارد راوی یک قسمت را درست روایت نکرده باشد؛ اما نیت فاسد آن است که گفته و یا نوشته شود نپوشاندن چهره هم مشکلی ندارد، چادر و لباس سر تا سری هم اگر نبود، باز هم ایرادی نداشت، آرایش هم اگر کرد موردی ندارد، در جایی که می آورد «کانّ وجنیتها وردتان» و بعد چنین معنا می کند «مانند دو گل سرخ»، یعنی آرایش بوده و ایرادی نداشته که سلمان دیده است!!!. اما همین نویسنده به دلیل دست بردن در تاریخ، خود در دام دروغگویی و نیرنگ خویش گرفتار شده است زیرا در جای دیگر نقل می کند که حضرت خود را از نامحرم نابینا دور می کند آن هم به خاطر عطر (البته عطر موهوم نویسنده)!!!

بنابر بعضی نقل ها، خود حضرت زهرا سلام الله علیها هنگامی که پشت در آمدند و یا هنگامی که در کوچه بودند، روبنده به صورت داشتند. خود عمر در نامه ای که برای معاویه لعنهالله علیه نوشت که روایتی طولانی در دلائل الإمامه مفقوده است، آنجا می نویسد: من از روی روبنده زدم… .

حتی در حج و در احرام، زن ها موظف هستند روبنده بیندازند، نقاب نزنند اما روبنده بیندازند طوری که روی صورت بیافتد تا شناخته نشوند چه رسد به کوچه و خیابان. درباره عموم چنین است، درباره زاده بی مثال حضرت سلام الله علیهما، چنین است، چه رسد به وجود طاهره مطهره صدّیقه طاهره صلوات الله علیها.

دختران یا ربائب الرسول

مورد ناصحیح دیگر در باب ربائب رسول الله است و نیز آنچه نویسنده در این مورد آورده و آنان را دختران حضرت خدیجه می داند، گذشته از اینکه شیخ مفید رساله ای در این باره داشته و دلایل بسیار قوی بر رد این بیان داریم، چنانچه حضرت خدیجه علیها السّلام شوهر قبلی داشتند و فرزندانی از شوهر

ص:۱۶

قبلی خود داشتند، این قضایا در زمان جاهلیت واقع شده در حالی که رحمی که ظرف وجود حضرت زهرا سلام الله علیها است، از نجاست شرک پاک است: «لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجاهِلِيَّهُ بِأَنْجاسِها»(۱) حضرت خدیجه سلام الله علیها در زمان ازدواج با رسول الله باکره بودند و این فرزندانی که از آنان سخن رفته است، دختران خواهر حضرت خدیجه بوده اند که در خانه پیامبر بزرگ شده اند، حضرت خدیجه دختران خواهر خود را به خانه خود آوردند و روایات تصریح به این موضوع دارند؛ همچنین روایت صریح داریم که از میان دختران رسول الله، تنها یک تن به سن بلوغ رسید و آن حضرت زهرا سلام الله علیها بودند. و نویسنده یا بسیار جاهل است یا مغرض.

همچنین بسیاری از منابع این کتاب، دست اول نیستند، مثلاً نویسنده برای نقل روش نماز استغاثه به حضرت زهرا سلام الله علیها، به منابع دست چندم مراجعه کرده است در حالی که در کتاب البلد الأمین شیخ کفعمی در بحث استخارات کیفیت آن آمده است، نویسنده حتی نماز را هم اشتباه نقل کرده و یکی از فراز های میان دو سجده را نیاورده است!!!.

گریه بر دردهای فاطمه

همچنین در جای دیگر می گوید: مداحان و روضه خوانان بی سواد باعث شده اند ما گریه های این چنین شخصیت شکیبایی را از درد بازو و پهلو بدانیم... در حالی که هرگز در روضه ها نشنیده ایم که حضرت زهرا سلام الله علیها از درد بازو یا پهلو نالیده باشند بلکه همیشه شنیده ایم ایشان حتی تا هنگام شهادت خویش، کبودی های جسم شریف خود را از همسر و فرزندانشان پنهان می نمودند و نگران حال امیرالمؤمنین و در پی احقاق حق بودند نه اینکه از دردهای جسم

۱- تهذیب الأحکام: ج۶ ص۱۱۴ ح۲۰۱-۱۷ و مصباح المتهجد: ج۲ ص۷۲۱ و ۷۸۹، المزار الکبیر ابن المشهدی: ص۴۲۲ و ۴۳۱ و ۵۱۵ و إقبال الأعمال و المزار شهید اوّل و البلد الأمین و المصباح کفعمی و... .

ص:۱۷

شریف و مبارک خویش که بر اثر آسیب های وارده بسیار رنجور شد، گریسته باشند.

خیانت در نقل

نویسنده همچنین روایتی از سید مرتضی نقل می کند: «هنگامی که امر خلافت به...» در حالی که سید مرتضی این بیان را نقل قول نموده لکن ابن ابی الحدید که از مخالفین شیعه است با حیله، این بیان را به سید مرتضی نسبت داده و نویسنده هم این کار را کرده و این بیان را به سید مرتضی نسبت می دهد؛ مضاف بر این شرایط خاصّ زمان امیرالمؤمنین، مانع از اجرای حکم الهی توسط مولا بود زیرا مردم، ابوبکر و عمر علیهما لعائن الله را مانند دو بت می پرستیدند، امیرالمؤمنین علیه السّلام می خواستند نماز تراویح را بردارند، عزادار شدند و ناله «وا سنّه عمراه» سر دادند، لذا نقل شده که فرموده اند: «چیزی که به زور از ما بگیرند، پس نمی گیریم». در حالی که باید چنین باشد و فدک شعار و پرچم مظلومیّت اهل بیت باقی می ماند، شمشیر همیشه برهنه در برابر غاصبان باقی می ماند. اگر امیرالمؤمنین فدك را به فرزندان حضرت فاطمه سلام الله علیها می دادند، اصل غصب تحت تأثیر قرار می گرفت و فراموش می شد، دیگر هیچ حکمی را نمی توانستند بیان کنند چون لازمه چنین حرکت هایی کوبیدن ابابکر و عمر بود و اگر این روایت را هم بپذیریم، کاری که ابوبکر به عنوان حکم الله تصویب کرده، اگر امیرالمؤمنین می خواستند تغییر دهند به منزله جابه جایی کوه هایی بزرگ بود، بسیار مشکل و مشکل ساز بود لذا حضرت فرمودند: «اگر بخواهم حقایق را به جای خود بازگردانم، تمام لشکرم از گرد من پراکنده می شوند. اگر می توانستم در کعبه را دو تا می کردم، مقام ابراهیم را به جای خودش باز می گرداندم و...».

امیرالمؤمنین فرمودند: «خوش دارم معاویه با من معامله کند، ده نفر از مردان مرا بگیرد و یک تن از مردان خود را بدهد»؛ بنابر این حضرت در شدت تقیّه و تحت فشار غیر قابل وصفی بودند.

بازی کردن اهل بیت

ص:۱۸

درباره بازی کردن حضرت زهرا با حسنین علیهم السّلام اولاً در احادیث صحیح آمده است: «صاحِبُ هٰذَا الْأَمْرِ لا یَلْهو وَ لا یَلْعَبُ» ثانیاً درباره روایتی که در باب خط نوشتن حسنین وارد شده که سخن بالا گرفت که خط کدام یک زیباتر است، اصلاً شأن اهل بیت بسیار بالاتر از اینهاست و روایات و اخبار از این دست ضعیف هستند و ...

هرچند که اشکالات بسیاری در این به اصطلاح کتاب وجود دارد لکن به آنچه ذکر شد بسنده کردیم.

آیا کمالات حضرت اکتسابی هستند؟

مطلب دیگر اینکه سیر متن کتاب در بسیاری مواضع چنین حکایت می کند که حضرت زهرا سلام الله علیها در بدو آفرینش بسیاری از کمالات را نداشتند و حضرت با تربیت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و گذر روزگار و کسب تجربه و به اصطلاح آبدیده شدن، به این کمالات دست یافتند در حالی که تمامی این باورها، تنها بافته های ذهن نویسنده بوده و اصلا با معانی معصوم شناسی و بنیه اعتقادی شیعه هیچ گونه سازگاری نداشته بلکه در تضاد کامل است. و این بسیار جای تأسّف دارد...

اصلاً نویسنده این کتاب کیست؟ در چه سطحی از دانش قرار دارد؟ حوزوی است یا دانشگاهی؟ کیست که محدَّثه «به معنای کسی که هم صحبت خدا و فرشتگان است» را محدِّثه «به معنای زن حدیث کننده»آورده است؟ یا محموده «به معنای ستوده شده» را «پسندیده» معنا نموده است؟ او کیست که «ناعمه» را زن پرطراوت و شاداب معنا نموده و «والهه» را به معنای شیدا و عاشق می آورد؟! آنچه از تمام این بیانات به نظر می رسد این است که نویسنده می خواهد قداست حضرت زهرا سلام الله علیها را شکسته و ایشان را زنی بسیار معمولی جلوه دهد. او به دنبال آن است که قداستی را که

ص:۱۹

شیعه برای ایشان قائل است، دست ساز و مجعول جلوه دهد. این همان حرف شریعتی در کتاب اسلام شناسی چاپ طوس است که در قالبی نو مطرح می شود، شریعتی در آن کتاب می نویسد: طبیعی است که هر امتی سعی می کند محبوب خود را مقدس جلوه دهد. خطّ فکری همان است؛ خطّ فکری شریعتی با سیری خزنده در بسیاری افراد رسوخ نمود و کم کم به کتاب ها راه یافت. هنوز هم می توان در خلال متون کتاب ها همان سیر اندیشه را مشاهده کرد، اندیشه ای که با اعتقاد شیعه، بیگانه است.

چنین نیست که نویسنده با نشر این کتاب واقعاً ارادتی نسبت به ساحت مقدّس حضرت زهرا سلام الله علیها اظهار نموده باشد بلکه در بخشی که درباره آیه تطهیر مطرح کرده و حضرت زهرا سلام الله علیها را طاهره می داند، به گزینش واژه ها و ترکیب جملات دقت کنید، می بینید همان جا که به نظر جالب می آید، ضربه های عمیق تری بر پیکره اعتقادات شیعه وارد شده است.

از کتاب هایی که اخیرا رواج پیدا کرد کتاب «الخصائص الفاطمیّه» نوشته واعظ کجوری است، کتاب خیلی زیبایی است لکن ایشان یـک واعظ بوده و کتاب او مایه علمی چنـدانی نـدارد. اما نویسنده تا جایی که برایش ممکن بوده از این کتاب استفاده کرده حتی درباره ایشان تعبیر علامه کجوری به کار می برد در حالی که بار علمی چندانی هم ندارد.

از دیگر سوی، سوای بحث سند که جای خود را دارد، درباره برخی از متونی که در این کتاب درباره ویژگی های شخصی حضرت زهرا سلام الله علیها ذکر شده است.

توصیف رخساره حضرت

و در صفحه۱۶ تحت عنوان «رخساره» آمده است: هنگامی که حسن بن الحسن فرزند امام حسن مجتبی علیه السّلام برای خواستگاری یکی از دخترعموهایش نزد امام حسین علیه السّلام آمد، حضرت به وی فرمود: پسرکم! آن دختر عمویی را که بیشتر دوست داری (با او ازدواج کن)انتخاب کن! خواستگار شرمگین شد و خاموش ماند. امام به او فرمود: (اگر نظر مرا بخواهی) دخترم فاطمه را به

ص:۲۰

تو پیشنهاد می کنم؛او به مادرم مانندتر است. پس با او ازدواج کن. مادرم از لحاظ زیبایی، به سان حورالعین بود. (روی انّ الحسن بن الحسن خطب الی عمّه الحسین علیه السّلام أحدی ابنیته. فقال له الحسین علیه السّلام: اختر یا بنیّ احبّهما إلیک. فاستحیی الحسن و لم یحر جواباً. فقال له الحسین علیه السّلام: فإنّی قد اخترت لک ابنتی فاطمه علیها السّلام، فهی أکثرهما شبهاً بفاطمه امّی علیها السّلام بنت رسول الله علیه و آله. فزوّجها منه و کانت تشبه بحورالعین لحسنها و جمالها. (الإرشاد:۲/۲۵، بحارالانوار:۴۴/۱۶۷، الدرّالنظیم۵۱۹، العددالقویّه/۳۵۵، کشف الغمّه۲/۲۰۲، معجم رجال الحدیث۵/۲۹۰، مقاتل الطّالبین/۱۲۲).

این تمام متن ترجمه شده و نیز متن عربی مذکور در پی نوشت کتاب است به اضافه منابعی که برای این روایت نقل کرده است. اما مضاف بر اینکه روایت سندی ندارد و مجهول است و نیز منبع اصلی آن نیز مقاتل الطّالبین و از کتب مخالفین شیعه است، ترجمه ای که نویسنده آورده، غلط است زیرا جمله: «او از لحاظ زیبایی به سان حورالعین بود» اصلاً ربطی به امام حسین علیه السّلام ندارد بلکه سخن راوی خبر بوده و او نیز این عبارت را درباره فاطمه بنت الحسین می آورد؛ اما بر فرض که این متن ثابت شود، امام حسین علیه السّلام این روایت را در جمع محارم به حسن مثنی یعنی پسر امام مجتبی علیه السّلام فرموده اند نه اینکه در میان مردم کوچه و بازار این چنین از حُسن و زیبایی مادر خویش تعریف کنند.

یا در صفحه۱۷ بند دوم تحت عنوان «گیسوان» نوشته است: موهایش بلند و بر شانه هایش می ریخت؛ به همین خاطر آنها را می بافت (عطاء عن ابی ارباح قال: کانت فاطمه بنت رسول الله تعجن و انّ قصبتها تضرب الی الجفنه. بحارالانوار:۴۳/۴۶؛ مناقب (ابن شهرآشوب):۳/۳۵۶)

ابتدا باید سند این متن مورد بررسی قرار بگیرد. عطاء که از شخصیت های معروف و بارز مخالفین شیعه است. عطاء روایت را از ابی رباح نقل می کند یعنی ابی رباح،

ص:۲۱

یک مرد، خودش مستقیماً نعوذبالله موهای حضرت زهرا سلام الله علیها را دیده است؟ که هرگز چنین نیست. اگر با واسطه نقل می کند، از چه کسی نقل کرده؟ و این مطلب برای ما مشخص نیست بنابراین روایت مجهول است این ها گذشته است از اینکه ابی الرباح در واقع تصحیف ابن الرباح است و او نیز از روات مخالفین شیعه است. از طرفی؛ این عبارت،تنها یک خبر است و حدیث نیست یعنی کلام غیر معصوم است و نقل آن، بسیار شرم آور.

مطلب دیگر اینکه مواردی است که نویسنده درون کروشه یا پرانتز از جانب خود آورده و بعد با خیانت به آن ترتیب اثر داده است که پنهان شدن از نابینا (به دلیل عطر) از جمله این موارد است.

یکی از معضلات این کتاب همین است که یا عبارت هایی را اضافه کرده و یا ترجمه و تحلیل سلیقه ای انجام داده است. همچنین برخی از منابع و آدرس هایی که آورده شده، غلط است.

درباره حدیث شریف کسای یمانی به روایت حضرت زهراء سلام الله علیها، آنچه درباره متن حدیث شریف کساء در کتاب عوالم آمده و اینکه حدیث کساء در حاشیه عوالم آمده، هرچند که متن حدیث کساء در کتاب عوالم در حاشیه ذکر شده است لکن وقتی به لحاظ خط شناسی بررسی شود، ثابت می شود که نویسنده هر دو متن یک نفر بوده است، مضاف بر اینکه کتاب های بسیاری در حاشیه است، خیلی کتاب های اصول و حدیث ما بسیاری از متن ها در حاشیه ذکر شده است. حدیث امّ ایمن که حضرت زینب سلام الله علیها برای امام سجاد علیه السّلام نقل کردند.این روایت را شاگرد ابن قولویه صاحب کامل الزّیارت نقل می کند و می گوید: استادم ابن قولویه قرار بود این روایت را بیاورد اما فراموش کرد. اما این روایت خود یک معجزه است و اخباری از آینده در آن آمده است. الآن همین فوج فوج رفتن زائران برای زیارت امام حسین علیه السّلام و اینکه آن جا تبدیل به معقل

ص:۲۲

شیعه شـده، از پیشـگویی هـای همین حـدیث است و معجزه است که از اروپا و آمریکا به زیارت امام حسـین علیه السّـلام می آینـد. همچنین سـند دیگری نزد سیّد صـادق شیرازی است که به این شـرح است: من جمله طرقی المـذکوره مـا اروی بها حـدیث الکساء الشّریف فإنّی أرویه عن والدی عن الشّیخ عباس القمّی عن المیرزا حسین النّوری عن الشیخ مرتضی الأنصاری عن الملّا احمد النّراقی عن السّـیّد بحرالعلوم عن الوحید عن أبیه الشّیخ محمّد الأکمل عن المولی محمدباقر المجلسی عن أبیه الملا محمّدتقی عن ابیه الشّیخ حسین عن الشّهید... .

اینکه حـدیث کسـا در بسیاری از کتب مرجع حـدیث و یا مجامیع حـدیثی ماننـد بحارالأنوار ذکر نشـده با اینکه اینان فحول از علما هسـتند، چرا؟ بایـد گفته شود که: بسـیاری از کتاب های شـیعه مفقود است، برخی دفن شـده و از میان رفته، برخی سوزانـده شـده و برخی دزدیده شده و به کشورهای دیگر برده شده است. برخی از کتاب های شـیخ کلینی علیه الرّحمه الآن مفقود است. از کجا می فهمیم که همه کتاب های همین مجلسـی اول و دوم به دست ما رسـیده است که بگوییم این ها در هیچ یک از مؤلّفات خود حدیث کساء را نیاورده اند؟ علامه مجلسی بسیاری احادیث را در بحارالأنوار نیاورده، دلیل می شود که سند و منبع ندارد؟ یا علامه مجلسی آن را قبول نداشته است؟ شیخ عباس قمی بسیاری ادعیه را در مفاتیح نقل نکرده است، پس معتبر نیستند؟

اضافه بر آن در کتاب غررالأخبار واعظ دیلمی که حدیث کساء را نقل می کند، در قرن هشـتم است. نسـخه خطی آن نیز اکنون در اختیار است و حتی فرازهایی دارد که در حدیث کساء مشـهور نیست. در نسـخه کامل، سـند های عدیده و صـحیحه نقل کرده است اما سواد نویسنده به این حد قد نداده و متعرّض مسائلی می شود که سواد لازم درباره آن را ندارد.

نویسنده پس از اینکه نسبت به مسند بودن حدیث شریف کساء خدشه وارد می

ص:۲۳

سازد، بنابر تسامح در ادله سنن و نیز توجه و التزام برخی علما و بزرگان به این حدیث شریف، قرائت آن را برای برآورده شدن حاجات و به قصد رجاء نیکو می شمارد؛ با این حساب، مبادا در ذهن مخاطب چنین القا شود که در دین ما بسیاری مطالب بدون سند وجود دارد ولی به دلیل التزام بسیاری از کسانی که به عنوان بزرگان و علمای شیعه می شناسیم، آن را میپذیریم؟!

البته این موضوع به طور عام و درباره فضائل اهل بیت علیهم السّلام به طور خاص در ذهن مخاطب طرح و القا می شود و این تمام نقشی است که نویسنده با تعرّض نسبت به این مسائل به خواننده کتاب تقدیم می دارد.

سیاست مظلوم نمایی و خود زنی، سیاست بسیار خطرناکی است که بعضاً یهود برای پیشبرد اهداف خویش به کار می گیرد، البته آنان غیر مستقیم این کار را انجام می دهند؛ نویسنده نیز در اینجا از همین سیاست بهره برده و با وجود اینکه خود را شیعه و ارادتمند نسبت به تشیّع وانمود می کند،اما بر پیکره باورهای شیعه ضربه وارد نموده است. (این روایت سند ندارد، سندش متّصل نیست، هیچ جا نقل نشده، فقط در کتاب المنتخب طریحی مسند آمده، المنتخب طریحی انتسابش به طریحی جای حرف دارد، اگر هم باشد فاصله طبقاتی میان روات هست، این متن از متأخرین است، چرا در کتب اعاظم شیعه نیامده؟ در کتاب های شیخ کلینی و مفید و صدوق و... نیامده؟ چگونه است؟ و الی آخره) به این ترتیب آسیب را وارد کرده است. با روشی که نویسنده اجرا کرده است، مخاطب خود به خود درباره سایر مسائل دین نیز به تردید می افتد.

آیه الله میرزا مهدی شیرازی عالم باتقوایی بوده و مورد قبول همه بوده است. سند ایشان به حدیث کساء متصل است. و صاحب عوالم که شاگرد علامه مجلسی است می گوید: استاد من فرصت نکرد استدراک بزند، ما که شاگرد ایشان هستیم،استدراک می زنیم. میرزا مهدی افندی نیز که یکی دیگر از شاگردان علامه مجلسی

ص:۲۴

است،ایشان هم در کتابش می آورد که استاد من علامه مجلسی احادیث بسیار دیگری پیدا کرده بود و می خواست استدراک بزند اما فرصت نشد و الی آخره.

اگر بر روی عوالم ۷۰ جلدی تحقیق کاملی انجام می شد، از ۱۱۰ جلد بحارالانوار هم بیشتر می شد. و فرزند شیخ احمد احسایی کتابی به نام «نهج المحجّه» دارد که نسخه خطی آن در مرکز احیای میراث اسلامی هست، حدیث کساءدر آن جا هم آمده است و تفاوتی با حدیث کساء مشهور دارد.

نویسنده در صفحه۱۷۴ سطر ۶۸ متذکر عنوان «سکوت و بی تفاوتی خواص» شده است در حالی که این مطلب دروغی بیش نیست. حدیث برخواستن و اعتراض کردن آن ۱۲ نفر در احتجاج هست. خواص چه کسانی بودند؟ سلمان، ابوذر، مقداد و تعداد معدودی دیگر، آیا این ها خواص نبودند؟

با حسابی که نویسنده باز می کند، کسانی که از اهل بیت علیهم السّلام دفاع نکردند، خواص متعرض موارد خصوصی زندگی اهل بیت علیهم السّلام شوند، مسائلی که بیان آن جز قداست شکنی تأثیر دیگری ندارد... .

انسان عادی

در صفحه۲۲ هم برداشت می شود که حضرت زهرا سلام الله علیها یک دختر بچه معمولی بودند. منبع این بیان هم از درالمنثور است که نویسنده آن «سیوطی» و از مخالفین شیعه است. مضمون نقل چنین است که پیامبر مرا برای نماز صبح بیدار می کرد!!! در حالی که اهل بیت یک لحظه در غفلت نیستند بلکه خودشان، نفسِ صلاه هستند. حتی اگر سند و منبع چنین روایتی هم صحیح باشد و هیچ مشکلی نداشته باشد، ما باز هم با متن این قبیل روایات مشکل داریم چون با اعتقادات راسخ شیعه همخوانی ندارد. این روایات با عصمت اهل بیت منافات دارد.

درباره آیه تطهیر روایاتی هست که پیامبر تا ۹ ماه به درب خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها آمدند و ندای نماز بر می داشتند، اما این برای بیرون است، برای اظهار نمودن به سایرین است که این خانه، خانه ای است که خداوند دوست می دارد بالا برود

ص:۲۵

و نامش در آنجا برده شود: «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرفَعَ وَ یُذکَرَ فیهَا اسمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالغُدُوِّ وَ الْآصالِ» (۱). حتی درباره روایاتی که دالّ بر این هستند که حضرت زهرا سلام الله علیها شب قدر آب بر چهره حسنین علیهماالسّلام می پاشیدند تا ایشان را بیدار نگه دارند، این روایات هم اگر دقیق بررسی شود، از حیث سند مشکل دارند و اصلاً متن آن برای شیعه قابل قبول نیست. البته بحث شریف دیگری هم هست و آن اینکه اگر روایتی، بخش عظیمی از آن مستند است و در جاهای دیگر قرائن و شبیه و نظیر دارد و از مطالب مهم اعتقادی است لکن یک بخش آن با اعتقادات شیعه سازگاری نداشت و نادرست بود، آیا باید به بهانه بررسی سند همه آن را رد کنیم؟ چنین چیزی نیست، خیلی وقت ها در حدیثی، مطالب صحیحی وجود دارد و مطالب ناصحیحی، عده ای بودند، مثل ابن ابی الخطاب لعنه الله، او می آمد و مطالبی را وارد می کرد، یکی دو فضیلت صحیح را نقل می کرد و لابلای آن مطالب نادرست هم می آورد؛ بنابراین اگر گفتیم سند یک روایت مشکل دارد لکن قسمت هایی از آن در احادیث صحیح دیگری هست، قرار نیست وقتی آن روایت را رد می کنیم، قسمت های صحیح آن را هم رد کنیم پس قسمت هایی را که شاهد و نظیر دارد می پذیریم.

حجاب فاطمه

در صفحه۶۶ بند پایانی روایت می آورد: ای سلمان بعد از پیامبر صلّی الله علیه و آله به ما ستم کردی... تا اینجا که از قول سلمان می نویسد: (حضرت زهرا سلام الله علیها) عبایی بر سر داشت که اگر بر سر می کشید پایش آشکار می شد و اگر بر پا می کشید، سرش هویدا می شد... الی آخره؛ نویسنده این روایت را از مهج الدعوات و الثاقب فی المناقب و بحارالأنوار و ریاض الأبرار سید نعمهالله جزائری نقل می کند لکن این روایت سند نداشته و مجهول است.

۱- ۱. سوره (۲۴) النور آیه۳۷.

ص:۲۶

قطعاً نویسنده باز گفتن این مسائل را درباره مادر یا همسر خودش نیکو نمی دارد، درباره همسران بزرگان و مراجع این مسائل ذکر نمی شود، اشاعه نمی شود، آن وقت راجع به صدّیقه کبری؟ اصلاً این مسائل چه ربطی به او دارد که در کتاب ها سیر کرده تا مواردی از این دست را بیابد و به هم ببافد؟ او به دنبال چه چیزی است؟.

برای جامعه معنویت زده امروز باید ویژگی های معنوی حضرت را مطرح کرد و جلوه های عبادت را در سیره آن حضرت نمود داد نه اینکه مطابق با نگاه زمینی امروزی ها زندگی آن حضرت را بررسی کنیم و فکر آنها را طوری پرورش دهیم گویا در باره یک زن معمولی سخن می گوییم.

باید طوری سخن گفت که منجر به شناخت و هدایت جامعه شود اما طرح این مسائل، گذشته از جزئیات و در کل، سبب هدایت مردم نیست بلکه تنها فساد و افساد است.

توصیف؟

همچنین عبارت دیگری نقل می کند: «شعرها اسود» و چنین معنا کرده است: «گیسوانش مشکی بود». طرح این مسائل چون مسائل خصوصی زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها است، قابل گفتن نیست.

ابهام گویی ها

نکته دیگر درباره مطالب این کتاب: ابهام گویی هاست. مثلاً درباره پوشش حضرت زهرا سلام الله علیها نقل می کند در صفحه۱۹ پی نوشت شماره۳۸،در نقل آمده است: لبست ثیاباً صبیغاً یعنی لباس های رنگ شده می پوشیدند. اما متذکر جایگاه این نوع لباس پوشیدن نمی شود یعنی در لفافه و ابهام، طوری به مخاطب القا می کند گویا برخی مطالب بدون سند و مجهول، منابع گوناگون و بسیاری دارد و در این میان، مخاطبی که اهل تحقیق نیست، برای او ابهام ایجاد می شود؛گذشته از بحث منبع شناسی، در سیره حضرت زهرا سلام الله علیها این همه نکته و این همه شاخصه داریم، حالا ـ ما باید بیاییم و نقل کنیم که ایشان لباس رنگی می پوشیدند؟ این یک نقلی است که باید اعتبار آن بررسی شود، اصلاً آیا این نقل درست هست یا نه؟ قید درون و بیرون خانه اضافه شود.

ص:۲۷

البته که در بانوان پوشیدن لباس های رنگی در منزل رایج است لکن نویسنده جنبه دیگری را مدّ نظر دارد، در این نقل مقصود چه زمان و مکانی بوده است؟ وقتی هیچ کدام این ها بررسی نمی شود و این محتوا به این شکل در کنار هم قرار می گیرد، غرض دیگری در کار است. وقتی هیچ قیدی در این رابطه نیاورده که مثلاً در خانه این چنین بوده اند، در واقع می خواهد این لباس رنگی را تعمیم دهد و این کلی بیان کردن به جهت تفاوت قائل نشدن میان درون و بیرون از خانه است.

مقصود وی این است که بگوید اگر خانم ها با لباس رنگین بیرون آمدند، اشکالی ندارد و این سیره حضرت زهرا سلام الله علیها بوده و آن حضرت هم همین کار را می کردند در حالی عایشه نقل می کند که پس از نزول آیه حجاب، زن ها را مثل کلاغ سیاه دیدیم. زنان انصار لباس سر تا پایی پوشیدند که هیچ جای بدن هویدا نبود. مثل کلاغ شدند. و این عمل تقریر رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را دارد.

این روایت که فقیری در مسجد آمد و آخر الأمر حضرت زهرا سلام الله علیها درع خود را به سلمان دادند تا به یک یهودی بدهد و الی آخره، البته ممکن است در این روایت پیراهنی مدّ نظر باشد که حضرت هنوز نپوشیده بودند. در جایی که همسر ابومسلم خراسانی، لباس های خود را شسته بود و پهن کرده بود، نامحرمی به خانه آمد و لباس های او را دید، او هم گفت من دیگر این لباس ها را نمی پوشم. این شیوه در میان عجم متمدن رسم بوده که رعایت می کرده اند. چگونه اهل بیتی که اساس غیرت و حیا هستند، لباسی که به تن دارند یا قبلاً به تن کرده اند و عطر و عرق پیکر مبارك بانو را دارد به نامحرم می دهند؟ چنین چیزی ممکن نیست و نویسنده در این جا به بیان این مهم نپرداخته بلکه موضوع را بدون هیچ توضیحی، رها می کند. چنان چه بیان شد در این کتاب مطالب دوپهلو که برای مخاطب ابهام ایجاد می کند. نویسنده بدون رعایت شرم و حیا، بدون اینکه در نظر بگیرد و بداند و بشناسد که درباره چه شخصیتی صحبت می کند متعرض مسائل کوچك و ریز زندگی حضرت

ص:۲۸

زهرا سلام الله علیها شده است؛ بانویی که ناموس خداست. او حتی راجع به جنس پوشاک حضرت نیز بیان دارد.

ما حتی اگر در این زمینه ها، روایت صحیح السند هم داشته باشیم، به هیچ عنوان صلاح نیست در کتاب ها بیاوریم، به خصوص در جوّ جامعه امروز و در میان قشر دانشگاهی، این کار جز تالی فاسد، جز فاسد کردن اندیشه خوانندگان نتیجه دیگری ندارد.

یک روز باید جستجو می کردیم، کافی شریف را به دست بیاوریم، کتاب های دیگر را به دست بیاوریم، این کتاب ها در اختیار علما و بزرگان بود. اکنون نیز آنان هستند و می توانند متعرض این مسائل بشوند، چرا باید یک طلبه مبتدی بیاید و این مسائل را به تصویر بکشد؟ کسانی که روایت ها را این طور گرد هم می آورند چه اهداف و اغراضی دارند؟

پوست حضرت، موی حضرت، لباس حضرت، طرز سخن گفتن حضرت، این بیان اعتقادات و اندیشه خواننده را فاسد می کند. هر چقدر هم بیایند و بگویند نه، چنین چیزی نیست، دروغ است، بازهم این شیوه بیان، جز تغییر نگاه خواننده نسبت به وجود گرامی بانوی دو عالم فاطمه زهرا سلام الله علیها هیچ تأثیر دیگری ندارد. این شیوه نگاه به ایشان را به عنوان یک زن مطرح می کند در حالی که صدّیقه طاهره، حجّت الهی بر امامان ما هستند و با هیچ زنی مقایسه نمی شوند تا نگاه به ایشان نگاه به یک زن باشد و نعوذ بالله من ذلک .

از دو حالت خارج نیست، یا نویسنده جاهل و احمق است و یا مغرض و مکار که در هر دو صورت، نتیجه هتک حریم حضرت و از بین بردن حرمت های قدسی حجاب و عفّت و حیا و رواج بی حیایی است. البته افرادی از قبیل نویسنده، نسبت به نتیجه عمل خویش واقف هستند و خودشان هم آن را می بینند. اما شاید گفته شود که رویارویی و مبارزه با حرکت هایی از این دست، موجب ترویج آن می شود، البته

ص:۲۹

ممکن است امّا الآن باطل سریع بر روی فضای مجازی قرار گرفته و نشر داده می شود و مطمئناً یهود که امروزه برنامه ریزی و مدیریت اجرای تمامی انحرافات را بر عهده دارد، همه این ها را رصد می کند. باطل را ترویج می دهد و سعی در محو و نابود کردن حق دارد، بنابراین مبارزه نکردن موجب فاسد شدن عقیده ها و اندیشه ها می شود، آن وقت است که در میان این همه باطل، حق نمود می یابد، حق هم خریدار و طرفدار خود را دارد و کسی که به دنبال حق بگردد، با این روش می تواند راه را بشناسد، اما اگر هیچ واکنشی در میان نباشد، او هرگز قادر به شناخت راه صحیح نخواهد بود.

همه کسانی که آگاهی دارند موظّف هستند با چنین جریان هایی مبارزه کنند. یک عمر داد زدیم که ما گریه کننده حضرت زهرا سلام الله علیها هستیم، یک عمر است جیره خوار خوان اهل بیت علیهم السّلام هستیم، باید از ایشان توفیق و یاری بطلبیم و در راه دفاع از ایشان قدم بگذاریم.

نویسنده این کتاب تا الآن برای ۸ معصوم یعنی تا امام صادق علیه السّلام نوشته است و می گوید: نگرشی نو... با یک نگاه جدید به بررسی سیره اهل بیت پرداخته است و این نگاه جدید، در واقع حرمت شکنی است. لازم است به آقایانی که صاحب فتوا هستند و مطرح هستند و می توانند کار انجام بدهند و تأثیرگذار هستند، اطلاع رسانی شود؛ حتی اگر کسی هم حرف ایشان را قبول نکند، اگر ایشان بیانی در این زمینه داشته باشند و چیزی بنویسند، این نویسنده رسوا می شود. بله یک عده هم به آن سمت گرایش پیدا می کنند لکن ما نمی توانیم جلوی کسی را بگیریم، هرکس به اراده الهی خودش انتخاب می کند که اهل بهشت باشد یا اهل دوزخ: «إِنَّکَ لا تَهْدی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدی مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدینَ».(۱) قرآن کریم می فرماید:

۱- ۱. سوره(۲۸) القصص آیه۵۷.

ص:۳۰

«فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها...»(۱) در آیه دیگری نیز می فرمایـد: «إِنّا هَدَیناهُ السَّبیلَ إِمّا شاکراً وَ إِمّا کَفوُراً» و البته «لِیَمیزَ اللهُ الخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ» (۲)شما بخواهید یا نخواهید عده ای به حق و عده ای به باطل گرایش پیدا می کنند.

بنابراین نباید از این موضوع واهمه ای داشت بلکه باید افرادی نظیر این نویسـنده، رسوا شوند. اگر اسـتفتاء از آقایان صورت بگیرد و یک شـرح کلی از این کتاب ارائه بشود تا نظر آقایان را جویا شوند، این شـخص رسوا می شود. درباره دکتر شـریعتی هم همین کار را کردند. این خودش خدمتی به اسلام است. .

وَ آخِرُ دَعْوانا أنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرینَ وَ لَعْنَهُ اللهِ عَلی أَعدائِهِمْ أَجْمَعین.

۱- سوره (۹۱)الشمس آیه۹.

۲- سوره(۸) الأنفال آیه۳۸.

ص:۳۰

قسمت و نیز بخش دیگری که در ادامه خواهد آمد، تنها نگاه نو او به زندگی و شخصیت بانوی دو عالم باشد.

ب) نویسنده در جای جای کتاب، از مخالفین شیعه، با عنوان «اهل سنّت» یاد می کند در حالی که این عنوان تنها زیبنده و برازنده پیروان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام است زیرا ایشان پیروان حقیقی سنّت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هستند.

ج) نویسنده در جای جای کتاب خویش، از عبارت هایی نظیر «هیچ نداشت» «فقر اقتصادی» و... استفاده کرده است حال آن که می دانیم تمام هستی، مِلکِ امام است و هر لحظه که اراده کند، هرچه بخواهد در اختیار اوست لکن حضرات معصومین علیهم الصّلوه و السّلام جز آنچه خدای تعالی اراده نماید، نمی خواهند نه اینکه حقیقتاً به لحاظ اقتصادی در مضیقه قرار گرفته باشند.

این همه، سوای غلط های املائی و دستوری موجود در متن کتاب است؛ از جمله:

صفحه۲۶ بند۱ سطر۳

سخنان زمخشری در کشاف و واحدی در اسباب النزول تأیید این ادعاست.

که در اینجا مؤیّد صحیح است و نه تأیید.

صفحه۲۶ بند۴ سطر۶

ارجاع مراجعه کنند.

آیا محبّت اهل بیت اجر رسالت است؟!

صفحه۲۶ بند۵ سطر۱

بنابراین، محبت و دوستی آنان حتی اگر به عنوان پاداش رسالت

ص:۴۰

مطرح باشد(۱) ، امری فراتر از دعوت به دین با هدف بقا و استمرار آن نیست.

که در پایان جمله، باید واژه است قرار بگیرد که در غیر این صورت معنا را وارونه می کند چنان چه می بینم. اما بررسی دقیق تر متن کتاب، اشکالات نمون بسیاری را به دست می دهد: در بخش نام ها، برخی از اسامی ناقص و یا نادرست معنا شده اند:

صفحه ۱۱ سطر ۳بتول

پاک و دور از هر گونه آلودگی

چنان چه این نام گذاری ها همه از سرچشمه وحی منشأ یافته است، برای دانستن معنای آن نیز لازم است که به همان سرچشمه مراجعه نموده و معنای واژگان را دریابیم لکن از آنجا که نویسنده طهارت مطلق جسم حضرت زهرا سلام اللّه علیها را نپذیرفته است) و در ادامه به موضع آن می رسیم (از ذکر حدیثی که در معنای این نام شریف وارد شده است، استنکاف می ورزد؛ حدیث مورد نظر بدین شرح است: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پرسیده شد: بتول چیست؟ ای پیامبرخدا! ما از شما شنیدیم که فرمودید: مریم بتول است و فاطمه بتول است. حضرت پاسخ دادند: بتول به زنی گفته می شود که هیچ گاه خونی نبیند، یعنی حیض نشود، زیرا حیض شدن در دختران پیامبران مکروه و ناپسند است.(۲)

عایشه از پیامبرخدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرد که حضرت فرمودند: «إِنَّ

۱- – آیه۲۴ سوره۴۲ الشوری: «... قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی ...- بگو (ای پیامبر) بر رسالتم از شما هیچ پاداشی نمی خواهم لیکن باید که به قربایم مودّت داشته باشید...» استثناء در آیه منقطع است و بنابر صریح آیات: ۷۳ سوره۱۰ یونس علیه السّلام و ۳۰ و ۵۲سوره ۱۱هود علیه السّلام و ۱۱۰ و ۱۲۸ و ۱۴۶و ۱۶۵ و ۱۸۱سوره۲۶ الشعراء و ۴۸ سوره ۳۴ سبأ اجر رسالت با خداوند تعالی است و مودّت ذی القربی واجب دیگری است که بر عهده همه است.

۲- معانی الأخبار: ص۶۴ و علل الشرایع: ج۱ ص۱۸۱ به سندش از امیرالمؤمنین علیه السّلام، مصباح الانوار: ص۲۲۳.

ص:۵

فـاطِمَهَ لَیسَت کَنِسـاءِ الآدَمِیّینَ وَ لا تَعتَلُّ کَما یَعتَلِلنَ ... به درستی که فاطمه علیها السّلام چون زنان آدمیان نیست و مانند آنان خون نمی بیند».(۱)

رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم فرمودند: «وَ إِنَّما سُـمِّیَتْ فاطِمَهُ البَتولُ، لِأَنَّها تَبَتَّلَتْ مِنَ الحَیضِ وَ النِّفاسِ به درستی که فاطمه بتول نامیده شده است، زیرا او بریده از حیض و نفاس است».(۲)

پیامبرخـدا صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم فرمود: «وَ سُـمِّیَت فاطِمَهُ بَتولاً لِأَنَّها تَبَتَّلَت وَ تَقَطَّعَت عَمّا هُوَ مُعتادٌ مِنَ العَوراتِ فی کُلِّ شَـهرٍ به درستی که فاطمه بتول نامیده شده است، زیرا او بریده است ازآنچه عادت زنانه در هر ماه است».(۳)

حضـرت امام علی علیه السّلام فرمود: «إِنَّ النَّبِیَّ صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّمَ سُـئِلَ عَنِ الْبُتُولِ وَ قیلَ: سَمِعْناکَ یا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ: إِنَّ مَرْیَمَ بَتُولٌ، وَ فـاطِمَهُ بَتولٌ فَما ذاکَ؟. فَقالَ صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّمَ: البَتولُ الَّتی لَمَ تَرَ حُمرَهً قَطُّ أی لَم تَحِض، فَإِنَّ الحَیضَ مَکروهٌ فی بَناتِ الْأَنبیاءِ از پیامبرخدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پرسیده شد: بتول چیست؟ و گفته شد: ما از شما شنیدیم فرمودید: مریم بتول است و فاطمه بتول است. پیامبر فرمودند: بتول یعنی کسی که هرگز خون نبیند (حیض نشود)؛ زیرا حیض در دختران پیامبران ناپسند

۱- ملحقـات إحقاق الحق: ج۱۰ ص۶ و۷ به نقـل از مقتل الحسـین علیه السّلام خوارزمی: ص۶۳ چاپ نجف اشـرف، به سـندش از عـایشه. ملحقات إحقاق الحق: ج۱۰ ص۷ و۸ به نقـل از میزان الإعتـدال ذهبی: ج۱ ص۳۸ چـاپ قاهره به سـندش از عایشه، ملحقّات إحقاق الحق: ج۱۰ ص۸ به نقل از مجمع الزوائد حافظ هیثمی: ج۶ ص۲۰۲، چاپ قدسی قاهره.

۲- ملحقات إحقاق الحق: ج۱۰ ص۲۵ به نقل از ینابیع الموده: ص۲۶۰ چاپ اسلامبول از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

۳- ملحقات إحقاق به نقل از المناقب المرتضویّه علامه حنفی ها ملا محمّد صالح کشـفی: ص۱۱۹ چاپ بمبئی به نقل از امّ سلمه از پیامبرخدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

ص:۶

است. این حدیث را حاکم نیشابوری نیز در مستدرک خود آورده است».(۱)

اسماء بنت عمیس گوید: (در حالی که من شاهد زایمان بعضی از فرزندان حضرت فاطمه علیها السّلام بودم وشاهد بودم که از آن حضرت خونی دیده نشد) پیامبرخدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: «یا أسماءُ! إِنَّ فاطِمَهَ خُلِقَتْ حوریَّهً فی صُورَهِ إِنسِیَّهٍ ای اسماء! همانا فاطمه حوری و در صورت ظاهری انسانی آفریده شده است».(۲)

توفیق ابوعلم این حدیث را مانند مناقب ابن المغازلی نقل کرده: أسماء می گوید: عرض کردم: ای پیامبرخدا! من از فاطمه هرگز خونی در حیض و نفاس (زایمان) ندیده ام. آنگاه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمودند: «أَما عَلِمتِ أَنَّ ابْنَتی طاهِرَهً مُطَهَّرَهٌ لا تَریٰ دَماً فی طَمثٍ وَ لا ـ وَلادَهٍ؟! آیا نمی دانی که دخترم پاک و پاکیزه شده است؟ نه در حیض و نه هنگام زایمان خون نمی بیند؟».(۳)

۱- دلائل الإمامه: ص۱۴۹ ح۶۱ به سند متّصل خود از عن عمر بن علیّ از أمیر المؤمنین علیه السّلام. و علل الشرائع: ج۱ ص۱۸۱ ب۱۴۴ ح۱ و معانی الأخبار: ص۶۴ ح۱۷به سند متّصل خود از عمر بن علی مانند آن با اختلافی اندک. و الدّرّ النظیم فی مناقب الأئمّه اللهامیم: ص۴۶۵ از عمر بن علی بن أبی طالب علیه السلام مانند آن با اختلافی اندک. و مناقب آل أبی طالب علیهم السلام: ج۳ ص۳۳۰ از کتاب الأربعین أبو صالح المؤذّن: سئل رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله: ما البتول؟ قال النبیّ: لَمْ تَرَ حُمْرَهً قَطُّ وَ لَمْ تَحِضْ فَإِنَّ الْحَیْضَ مَکْروهٌ عَلیٰ بَناتِ الْأَنْبیاءِ. ملحقات إحقاق: ج۱۰ ص۲۵ نقل از أرجح المطالب امرتسری: ص۲۴۱ و۲۴۷ چاپ لاهور و گفت که حاکم نیشابوری نیز آن را در کتاب خود آورده.

۲- ملحقات إحقاق: ج۱۹ ص۵ از مناقب امام علی علیه السّلام ابن المغازلی: ص۳۶۹ چاپ تهران به سندش از أسماء بنت عمیس.

۳- أهل البیت علیهم السّلام: ص۱۱۲ چاپ السعاده قاهره. مانند این روایت از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در ملحقات إحقاق: ج۱۰ صص۷ و۱۱ و۱۲ به نقل از مرآه المؤمنین و أهل البیت و الفتوحات الربّانیّه و تاریخ دمشق آمده است. همچنین در ملحقات إحقاق: ج۲۵ صص۱۶و۱۷ به نقل از کتاب توضیح الدلائل و کتاب آل محمّد مردی حنفی و کتاب الدرر المکنونه آمده است. و در ملحقات إحقاق: ج۳۳ ص۲۵۴ از کتاب معجم الشیوخ صیداوی مانند آن آورده شده است که همگی حدیث را از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل کرده اند.

ص:۷

عایشه گوید:... او (حضرت فاطمه علیها السّلام) هرگز مانند زنان دیگر خون حیض ندید، زیرا از سیب بهشتی آفریده شده بود. حسن را پس از نماز عصر به دنیا آورد و از نفاس (خون هنگام زایمان) پاک بود ... . (۱)

أسماء بنت عمیس گوید: من شاهد یکی از زایمان های حضرت زهراء علیها السّلام بودم و خونی از او ندیدم. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمودند: همانا فاطمه حوریه ای است که به صورت انسان آفریده شده است.(۲)

صفحه ۱۱ سطر ۷

•نویسنده در صفحه ۱۱سطر۷ حوراء را چنین معنی می کند: حوراء:۱ فرشته، زن آراسته به ویژگی های فرشتگان. ۲: زن یا دختری که چشمانی سیاه و گرد و پلک های باریک داشته باشد. ۳: یا اینکه دارای چشمانی کاملاً سپید یا [مردمک آن] کاملاً سیاه باشد. ۴: یا دارای اندامی به تمام معنا سپید باشد. ۵: یا چشمانی مشکی همچون چشمان آهو داشته باشد.

به فرض اینکه حقیقت معنای این واژه درباره بانوی دو سرا، این تعابیر و یا یکی از اینها باشد، چه وجهی دارد که بدین شیوه بازگو شود؟ و آیا این سیره زنان یهود و نصاری نیست که صفت زنان با ایمان را برای شوهران خویش وصف می نمودند؟ سوای از اینکه برای معنا نمودن اسامی و القاب معصومین، لازم است که حتماً به خودِ ایشان رجوع کنیم، واژه «حوراء» به زبان عربی است و برای یافتن معنای آن باید به کتب لغت عرب مراجعه شود اما گویی نویسنده به جهت مقصود دیگری، به لغت نامه دهخدا مراجعه نموده و با کمال بی شرمی معنای عام این واژه را آورده است و

۱- أخبارالدول (از کتب عمریّه): ص۸۷ چاپ بغداد از عایشه.

۲- بحارالانوار: ج۴۳ ص۷ به نقل از کتاب مولد فاطمه علیها السّلام شیخ صدوق به سندش از أسماء.

ص:۸

نه معنای نام شریف «حوراء»که یکی از نام های صدّیقه کبری سلام اللّه علیها است. این یکی از دو موضعی است که نگاهی نو نسبت به این بانوی بی مثال را ارائه می دهد. آیا نویسنده نمی اندیشد که چنین توصیفاتی، می تواند نگاه مخاطب را نسبت به آن حضرت تغییر دهد و ایشان را چون سایرین و زمینی ببیند؟ این چه توصیف و تشبیهی است؟ و آیا این چنین نگاشته ای، با هدف جلب رضایت الهی صورت می گیرد؟

در صفحه۱۲ سطر۱۰

صدّیقه: زنی که در راستگویی شهره و در عمل نیز درست کردار باشد.

نام شریف «صدّیقه» که در باب فاطمه الزّهراء سلام اللّه علیها وارد شده است، معنایی فراتر از لغت عرب دارد «صدّیق» و «صدّیقه» بودن مقامی اکتسابی نیست بلکه موهبتی الهی است و شرط آن «عصمت» است بنابراین تنها صاحبان «عصمت» هستند که می توانند مقام «صدّیق» یا «صدّیقه» را داشته باشند... .

صفحه۱۲ سطر۱۵

عدیله نظیر و مانند فاطمه زهرا علیها السّلام را «عدیله مریم» می نامند زیرا این دو بانو در پاکی و پاکدامنی ضرب المثل هستند.

صفحه۱۲ سطر۲۰

فاطمه:بریده شده از آتش، نادانی و هر بدی.

چنان چه درصدد ارائه معنای نام های مقدّس آن حضرت هستیم، باید معنا را با مراجعه به احادیث اهل بیت عصمت علیهم السّلام و حتی المقدور کامل ارائه دهیم. جای تعجب اینجاست که نویسنده برای واژه حوراء، ۵ معنا ذکر کرده بود ولی هیچ یک مستند به حدیث نبود اما در اینجا از ذکر نمودن عنوان گونه معانی نام شریف «فاطمه» سرباز می زند) به هر حال؛ واژه فاطمه معانی دیگری نیز دارد: و از آنهاست عجز و بریده شدن که در فرمایش امام جعفر صادق علیه السّلام است: «لِأَنَّ الخَلقَ فُطِموا عَنْ مَعرِفَتِها- زیرا که همانا (او را فاطمه نامیدند) چون مردمان از معرفت (حقیقی نسبت به

ص:۹

وی) بریده (و ناتوانند)». (۱)

صفحه۱۳ سطر۵

محدّثه:زن حدیث کننده.

واژه «محدِّثه» اسم فاعل مزید بوده و به معنای زن حدیث گوی است لکن نام دیگر بانوی دو عالم، «مَحُدَّثه» می باشد که به معنای بانویی است که خدای تعالی و فرشتگان بر او حدیث می نمودند است....

إسحاق بن جعفر بن محمّد بن عیسی بن زید بن علیّ گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السّلام می فرمود: «إِنَّما سُمِّیَتْ فاطِمَهُ عَلَیْهَا السَّلامِ مُحَدَّثَهً لِأَنَّ الْمَلائِکَهَ کانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّماءِ فَتُنادیها کَما تُنادی مَرْیَمَ بِنْتَ عِمْرانَ فَتَقُولُ: یا فاطِمَه! اللَّهُ اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمینَ، یا فاطِمَهُ! أُقْنُتی لِرَبِّکِ وَ اسْجُدی وَ ارْکَعی مَعَ الرّاکِعینَ. فَتُحَدِّثُهُمْ وَ یُحَدِّثُونَها، فَقالَتْ لَهُمْ ذاتَ لَیْلَهٍ: أَ لَیْسَتِ الْمُفَضَّلَهُ عَلی نِساءِ الْعالَمینَ مَرْیَمَ بِنْتَ عِمْرانَ؟ فَقالُوا: إِنَّ مَرْیَمَ کانَتْ سَیِّدَهَ نِساءِ عالَمِها، وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَکِ سَیِّدَهَ نِساءِ عالَمِکِ وَ عالَمِها، وَ سَیِّدَهَ نِساءِ الْأَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ- همانا فاطمه سلام اللّه علیها را به خاطر این محدَّثه نامیدند که فرشتگان از آسمان فرود می آمدند و آن حضرت را می خواندند همان طوری که مریم دختر عمران را صدا می زدند، باری فرشتگان می گفتند: ای فاطمه خدا تو را برگزید و پاکیزه ات نمود و بر تمام زنان عالم اختیار کرد، ای فاطمه پروردگارت را بخوان و سجده اش نما و با رکوع کنندگان رکوع کن، و بدین ترتیب حضرتش با آنها سخن می گفت و آنها نیز با جنابش حدیث و سخن می گفتند، شبی فاطمه سلام اللّه علیها به فرشتگان فرمود: مگر مریم بنت عمران بر تمام زنان عالم برتری ندارد؟ فرشتگان عرضه داشتند: مریم سرور زنان عالم خودش بود، و خداوند عزّ و جلّ تو را سرور زنان عالم خودت و عالم مریم قرار داده، و سرور تمامی زنان عالم از اوّلین تا آخرین هستی». (۲)

۱- تفسیر فرات الکوفی: ص ۵۸۱ ح ۷۴۷.

۲- - در کتاب علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۸۲ ح ۱ به سند متّصل خود از إسحاق بن جعفر ... . و در کتاب دلائل الإمامه: ص ۸۰ ح ۲۰ و ص ۱۵۲ ح ۶۶ و کتاب الدّرّ النظیم فی مناقب الأئمّه اللهامیم: ص ۴۵۶ به سند خود از عیسی ابن زید بن علی مانند روایت علل الشّرائع را با اختلافی اندک آورده اند. و در العدد القویّه: ص ۲۲۶ از کتاب الدّرّ و کتاب موالید الأئمّه علیهم السّلام نیز مانند آن را نقل کرده است.

ص:۱۰

و ابوبصیر، از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمودند: «...وَ ما يُدْرِيهِمْ ما مُصْحَفُ فاطِمَةَ؟! قال: مُصْحَفٌ فيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هٰذا ثَلاثَ مَرّاتٍ... هُوَ شَيْ ءٌ أَمْلاهَا اللَّهُ وَ أَوْحىٰ إِلَيْها... ... آنان چه می دانند مصحف فاطمه چیست؟ فرمود: مصحفی است که مانند این قرآن شما سه برابر در آن است،... همانا آن چیزی است که خداوند بر ایشان املا و وحی فرمود... ».(۱)

صفحه۱۳ سطر۱۵

مؤمنه:بانویی که پروردگار و روز قیامت را باور دارد.

نویسنده هرچند درصدد است زیرکانه از آشکار نمودن عقاید خویش روی بگرداند، اما... اگر او واقعاً به آنچه در ادامه کتاب و در بخش های خدا و دیگران، عنوان نموده است باور داشت، ایمان را تنها باور نسبت به خداوند و روز قیامت تعبیر نمی کرد و نبوت و امامت را نیز از ارکان ایمان نام می برد. این تناقض در آرای وی، قابل چشم پوشی نیست و آبرویی که نیست، خداوند حفظ نمی کند. میانه داری، به کار نویسنده نیامده و بالاخره دست خویش را رو کرده است.

صفحه۱۳ سطر۱۸

والهه شیفته و عاشق.

استفاده از لفظ عاشق به بهانه اینکه چنین معنا شده است، برای معنا نمودن نام صدّیقه کبری سلام اللّه علیها غلط و نارواست بلکه به کار بردن لفظ «عشق» و «عاشق» بنابر روایاتی تنها برای زن و شوهر و عبادت مجاز است.

صفحه۱۴ بند۲ سطر۴

خواهرانش پیش از او ازدواج کرده و از خانه رفته بودند.

کسانی را که نویسنده با عنوان خواهران حضرت زهرا سلام اللّه علیها یادآور می شود،

۱- بصائرالدّرجات:۱۵۱ ب۱۴ ح۷۰ به سند متّصل خود از ابوبصیر.

ص:۱۱

دختران هاله، خواهر حضرت خدیجه سلام اللّه علیها بودندکه ایشان به دلیل فقدان مادر، تحت تکفّل خویش قرارشان دادند و از این جهت که در خانه رسول اللّه تربیت و پرورش یافتند، آنان را دختران پیامبر می خوانند نه اینکه واقعاً دختران پیامبر باشند.

صفحه۱۴ بند۴ سطر۱

این سیرابی از چشمه محبّت بعدها او را چشمه محبّت ساخت.

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام منزّه از قیاس با غیر هستند و به هیچ عنوان با غیر خویش مقایسه نمی شوند؛ بدین ترتیب از سیر تکاملی و پرورش تدریجی مصون هستند.

صفحه۱۴ بند۵ سطر۱

خردی جسم، مانع از بزرگی روح او نبود؛ بنابراین همدم و همراز مادری بود که خود کاملترین اندیشه و زیباترین رخسار را داشت.

بسیارند کسانی که در خردسالی و کوچکی، روحی بزرگ و اندیشه ای ژرف دارند بنابراین تعبیر ارائه شده در این موضع به هیچ عنوان کارآمد نبوده بلکه بهتر است برای غیر معصوم استفاده شود ضمن اینکه تأکید دوباره بر زیبایی رخسار حضرت امّ المؤمنین خدیجه سلام اللّه علیها، نمی تواند خالی از غرض ورزی باشد زیرا همدم و همراز بودن مادر و دختر، ربطی به زیبایی چهره های ایشان ندارد، ضمن اینکه چنان چه دشمن اهل بیت چنین متنی را بخواند، اندیشه نویسنده اش را به سخره خواهد گرفت و خواهد گفت: وقتی حضرت خدیجه سلام اللّه علیها مطرود زنان دور و نزدیک باشد، طبیعی است که فرزندش، همدم و همراز وی باشد!!!چنین نوشته هایی پرده دری و مایه آبروریزی برای شیعه است.

صفحه۱۵ بند۲ سطر۵

شانه های پیامبر صلّی اللّه علیه و آله... شانه هایی که رنج انسان و تاریخ و انسان تاریخی را بر خود تاب می آورد.

شانه های پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، سزاوار اراده و تکلیف الهی بوده و تنها همان را به دوش کشید. رنج نوع انسان، یا رنج تاریخ و یا رنج انسان تاریخی، بر عهده رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نبود (البته آشکار است که این تنها جمله ای

ص:۱۲

مسجّع است و کلمات بدون اندیشه و به جهت حفظ آهنگ کلام، کنار یکدیگر قرار گرفته اند و گرنه نویسنده، خود نیز نمی داند چه نگاشته است)!!!.

صفحه۱۵ بند۳ سطر۱

رفتارش با پدر چنان مهربانانه و نوازشگرانه بود که پدر به او نشان«امّ ابیها» داد؛ نشانی که نشانگر نگاه احترام آمیز پدر به او هم بود؛ نشانی که تا فرجام عمر، آن را چنان افتخاری بر سینه داشت.

مقام «اُمّ أبیها» بودن صدّیقه کبری سلام اللّه علیها، ربطی به محبّت ایشان نسبت به پدر ندارد تا هر دختری که از جان و دل و از ابتدا تا انتهای دنیایش به پدرش محبت و خدمت نمود، «اُمّ أبیها» لقب گیرد، بلکه «اُمّ أبیها» بودن آن معصومه سلام اللّه علیها وجهی دیگر دارد که جز نور ذوات اهل عصمت هرگز هیچ اندیشگر ژرف اندیشی نمی تواند درک کند... .

صفحه۱۵ بند۴ سطر۲

در حقیقت، بخشی از بار سنگین رسالت بر شانه های کوچک آن هم دخترانه وی قرار داشت.

این تعبیر نیز نیکوست که برای غیرمعصوم و غیر آستان فاطمه زهرا سلام اللّه علیها به کار برده شود زیرا شانه های کوچک و دخترانه، تحمل بخشی از بار سنگین رسالت را ندارد بلکه باید وجودی قوت یافته به نیروی الهی و روح القدس باشد که چنین مقامی را داراست. در اینجا معنای ظرافت و ضعف است که در برابر سنگین قرار می گیرد و نویسنده به نوعی، وجود گرامی بانوی بی مثال را به غیر تشبیه نموده است.

صفحه۲۲ بند۲ سطر۱

سپیده دمی فرستاده خدا از کنارش عبور کرد، بیدارش کرد و فرمود: دخترکم! برخیز و تقسیم روزی خداوندت را بنگر و از بی خبران مباش. همانا پروردگار روزی های بندگانش را در میان بامدادان تا زمانی که آفتاب طلوع می نماید، تقسیم می کند. روی السیوطی فی مسند فاطمه عن فاطمه بنت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله قالت: مرّ بی ابی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله انا مضطجعه متصبّحه فحرّکنی برجله و قال: یا بنیّتی! قومی فاشهدی رزق ربّک، و لا تکونی من الغافلین؛ فانّ اللّه یقسم ارزاق الناس ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشّمس. تحفه الأحوذی: ۴/۳۹۳؛ شرح احقاق

ص:۱۳

الحق: ۲۵/۵۰۲؛ کنزالعمّال: ۱۵/۵۲۵.

روایت مذکور تنها در کتب مخالفین شیعه مسطور است کتاب هایی که محتوای آن به هیچ عنوان در سازمان باور شیعه هیچ جایگاهی ندارد و تنها برای احتجاج بر کسانی که آن را پذیرفته اند، مورد استفاده و استناد واقع می شود و البته این تنها موضعی نیست که نویسنده به منابع مخالفین استناد نموده و باور خویش را عرضه می دارد. حضرات آل اللّه علیهم صلوات اللّه که خود علّت تشریع و واسطه تشریع و اوّل عارف و موحّد و عابد هستند آیا از نماز صبح غافل شده و در آن هنگام به خوابند؟ آنانی که مجرای رزق عالمیانند حال خود ...؟ «بِمُوالاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعالِمَ دينِنا...بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرى... ».

صفحه۲۵ بندا سطر۷

در ترجمه آیه قربی: جز دوست داشتن نیکانم

ذوی القربی به معنای صاحبان خویشاوندی بوده و به تعبیر صحیح تر، خویشان معنا می شود و نه نیکان، ناگفته نماند که چنین ترجمانی، نمی تواند خالی از غرض ورزی باشد.

صفحه۳۳ بند۲ سطر۳

در ترجمه آیه تطهیر: خداوند اراده کرد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

ترجمه صحیح آیه تطهیر بدین شرح است: همانا خداوند اراده نموده است همه انواع پلیدی ها و ناپاکی ها را تنها از شما اهل بیت ببرد و شما را به طهارتی ویژه مخصوص گرداند. واژه «الرّجس» که همراه با الف و لام آمده، بیان گر مطلق طهارت و از هر نوع پلیدی و ناپاکی است و جسم و روح و نیز تمام ابعاد وجود معصومین علیهم السّلام را در بر می گیرد. البته نویسنده، طهارت جسم حضرت زهرا سلام اللّه علیها را نمی پذیرد و سیاق ترجمه و نیز قرائن دیگری شاهد بر این مدعاست.

صفحه۳۳ بند۵ سطر۲

خلیفه اول یاد کردن از پلید نجسی چون ابی بکر لعنه اللّه، با عنوان خلیفه اول، از دو وجه خالی

ص:۱۴

نیست: یا نویسنده به راستی وی را خلیفه اول می داند که این طور ادعا نمی کند و یا او را به نظر مخالفین شیعه، خلیفه اول می نامد تا توجه و نظر آنان را جلب نماید. ممکن است چنین باشد اما پوشیده نیست چنین رویکرد منافقانه ای برای کسی که به نام شیعه، کتابی برای مخاطب شیعه می نگارد، به هیچ عنوان کارآمد نیست بلکه نفاق وی را آشکار می کند.

صفحه۳۵ بند۱ سطر

۱ام سلمه، یکی از همسران با فضیلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به استناد کتب و تواریخ معتبری که مورد توجه علما و محققان اسلامی قرار دارد، در این باره می گوید...

بنابر گفته ایشان درباره حدیث کسا سند و منبع معتبری در دسترس نیست اما کتب و تواریخ عامه، معتبر و مورد توجه واقع می شوند، هنگامی که از امّ سلمه نقل می کنند که اجتماع خمسه طیّبه در خانه او بوده است؟!... با فرهنگ اهل بیت علیهم السّلام که نزد ما به امانت نهاده شده، چه بد معامله می کنیم؟...

صفحه۳۵ بند۳ سطر ۳

و از سویی سایر اعضای خانواده و وابستگان پیامبر، حتی همسران رسول خدا را از اهل بیت، به معنای الهی و آسمانی اش که منظور و مراد آیه شریف است نمی دانند.

تمامی آنچه«وحی» نام دارد از آنجا که لسان وحی ترجمان خویش را دارد لذاست که باید به همان مراجعه شود. و از آن جمله است لفظ «اهل بیت» در این آیه کریمه. بنابراین ماده و تبصره «معنای الهی و آسمانی» تعریفی اضافه و گویای تناقض موجود در ذهن نویسنده است.

صفحه۳۷ بند۳

آیت اللّه مکارم شیرازی در فرجام کتاب مفاتیح نوین...آن چه در این جا به عنوان حدیث کسا نقل می شود حدیث مشروح و مفصلی است که برابر روایتی خواندن آن به این نحو، دارای پاداش و آثار و برکات فراوانی است...

نقل این مضمون تنها در صورتی که مورد پذیرش نویسنده باشد توجیه پذیر است که اگر چنین نبود یا اینکه آورده نمیشد و یا اینکه به محض نقل قول به بررسی این محتوا پرداخته می شد. اما... اشکال موجود در این بیان به قسمتی بازمی گردد که

ص:۱۵

اشاره دارد خواندن حدیث کساء برابر روایتی چنین و چنان است؛ در حالی که متن این حدیث شریف خود گویای صدور از خاندان وحی دارد و تمامی اشکال هایی که به نظر ایشان رسیده و پیش از او دیگران ذکر نموده اند را محققانی گرانقدر در کتاب هایی درباره حدیث شریف کسای یمانی پاسخ داده اند.

صفحه۳۸ بند۷ سطر۱

ولی از آنجایی که محتوای حدیث اشکال خاصّی ندارد و بعضی از علما به قرائت آن اهمیت می دادند و با توجه به «احادیث من بلغ» می توان آن را به قصد رجاء و به امید برآورده شدن حاجات خواند.

اگر بنابر اشکال کردن باشد نویسنده می تواند مساوی باکسانی که خواندن این حدیث شریف را در حال روزه داری حرام دانسته و بهتان می دانند عمل کند و حتی به متن این حدیث شریف نیز اشکال کند؛ اما ما کجا و بررسی متن نورانی و فراتر از اندیشه بشری حدیث کساء؟ به همین جهت است که نویسنده در تحلیل و بررسی متن حدیث نیز به بیراهه رفته و گاه گاه حضرات معصومین علیهم السّلام را با سایرین قیاس نموده و یا یکی می داند.

صفحه۴۰ بند۲ سطر۲

هنگامی که حسن و حسین کوچک به مادر سلام می کنند...

حضرات معصومین علیهم الصّلوه و السّلام، هرگز با سایرین مقایسه نمی شوند تا چون غیر کودکی و کوچکی برایشان مطرح باشد و آیا این خبر به نویسنده نرسیده است که اهل بیت علیهم السلام وجودی نورانی دارند و عمر دنیوی ایشان هر چقدر هم که کوتاه باشد، تربیت یافته حق تعالی هستند و در تمامی نشئه ها از جمله حیات مبارک دنیوی خویش، در اوج قله کمال قرار دارند؟ کودکی و کوچکی برای ایشان اصلا و به هیچ عنوان مطرح نیست بلکه قلب معصوم فرودگاه ارادات الهی است و این کوچک و بزرگ برنمی دارد با این وجود اینکه هر کدام برتری ها و اختصاصات خویش را دارند اما این موضوع بین ایشان است.

صفحه۴۰ بند۲ سطر۵

تأثیر جوشش محبت در خانه در رشد سالم شخصیت کودکان بر کسی پوشیده نیست.

ص:۱۶

این عبارت نیز به عبارت پیشین باز می گردد و بیان گر این است که نویسنده یکی از اصول دین شریف اسلام یعنی اصل«امامت» را درنیافته است تا در ضمن آن فهمیده باشد که اهل بیت علیهم السّلام «لا یُقاسُ بِهِمْ أَحَدٌ»(۱) هستند.

صفحه۴۰ بند۳

همان گونه که در احادیث آمده، برخی از خوشبویی کوچه درمی یافتند که پیامبر از آنجا عبور کرده است. همچنین فرزند و همسر ایشان از بوی خوش خانه در می یافتند پیامبر آنجا آمده است و با توجه به اهمیت خوشبویی در روابط اجتماعی، این امر نشانگر جایگاه مهم آن در زندگی مسلمانان صدر اسلام با وجود فقر اقتصادی است.

در باب بوی خوشی که از وجود نبیّ مکرّم اسلام متصاعد می شد این رایحه بوی عطر پیکر مبارک آن حضرت بوده است نه اینکه تنها به دلیل استفاده آن حضرت از خوشبوکننده خاصی است که بهره می برده اند.

صفحه۴۰ بند۴

بچه ها با آن که کوچک اند (چهار یا پنج سال)، می دانند برای ورود به حریم خصوصی افراد، باید اجازه بگیرند (خود امام علی و حضرت زهرا علیهاالسّلام نیز اجازه ورود می گیرند).

اشکال تکراری و البته غیر قابل اغماض است.

صفحه۴۲ بند۴

از دیدگاه مفسر عالی قدر شیعه، علامه طباطبایی...

علم تفسیر آیات قرآن کریم تنها در نزد معصوم علیه السّلام بوده و غیر معصوم راهی به این حیطه ندارد و آیات و نیز احادیث بسیاری مؤیّد این معناست.

صفحه۴۲ بند۶

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله مأمور می شود به شکرانه این نعمت بزرگ در پیشگاه با عظمت خدای سبحان سر تعظیم فرود آورد و نماز گزارد...

آنچه در اینجا از آن یاد شده است، در تعریف عبارت: «فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ»(۲) در سوره مبارکه کوثر است اما این نماز مخصوص سجده ندارد!!!... ای کاش نویسنده

۱- – حدیث متواتر است در کتب فریقین از حضرات اهل بیت عصمت صلوات اللّه و سلامه علیهم و امر مسلّمی است در میان اصحاب مانند عبد اللّه ابن عمر و... .

۲- سوره (۱۰۸) الکوثر آیه۳.

ص:۱۷

مزبور سری به کتاب های معتبر فرقه ناجیه شیعه امامیّه برای مطالعه می زد... هرچند این قابلیّت و سعه صدر لازم دارد.

صفحه۴۳

گسترش اسلام که منشأ خیرات و برکات فراوانی در طول تاریخ بوده، می تواند مصداق «کوثر» و «خیر کثیر» باشد. این برکات از جانشینان پیامبرخدا صلّی اللّه علیه و آله است که همگی از فاطمه زهرا علیها السّلام نشأت می گیرند.

از هنگامی که نظرات غیر عترت قرین قرآن قرار گرفت و سراغ خانه از غیر صاحب خانه گرفته شد حرمت تفسیر شکست و باب تفسیر به رأی گشوده شده، نظرات غیر به این حریم راه یافت. آنچه در اینجا برای تفسیر واژه کوثر آمده است یکی از همین تفاسیر به رأی است هرچند صدیقه کبری سلام اللّه علیها از جهات مختلف کوثر هستند اما چنین تأویل و تعبیری مقام دیگریست زیرا که در اینجا اسلام تفسیر به کوثر شده و عجیب آنجاست که این دست بیانات از جانب کسانی بیان می شود که داعیه داران پیروی از عترت و بیان حدیث ثقلین هستند.

صفحه۴۴

نزول چنین سوره ای یعنی سوره کوثر و چنین تعبیر بلندی کوثر درباره فاطمه علیها السّلام در عهد جاهلیت...

نشانگر جایگاه ارزشمند زن در مکتب اسلام است.

در اینجا نیز نویسنده حضرت فاطمه زهرا سلام اللّه علیها را به عنوان یک زن در نظر گرفته است در حالی که وجود بانوی دو عالم ابعاد بسیاری دارد که هیچ یک سوای از دیگری نیست و هرگز نمی توان از نزول چنان سوره ای درباره ایشان چنین برداشتی نمود.

صفحه۴۶ بند۲ سطر۳

ام یعنی ریشه و همان گونه که تداوم زندگی درخت به ریشه آن است، این مادر است که فرزندش را چه پیش از تولد و چه بعد از آن تغذیه می کند.

تداوم رسالت و تغذیه درخت پیامبری نیز بر عهده حضرت فاطمه است؛ زیرا فاطمه سلام اللّه علیها امّ الأئمّه است و امامت، تداوم نبوّت است. آنچه نویسنده درصدد تعریف آن است واژه ام ابیها است و نه ام الاسلام، عاقبت نویسنده از این آسمان و ریسمان بافتن راه به ناکجاست.

صفحه۴۶ بند۳

ص:۱۸

همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، با همه ارجمندی امّ المؤمنین هستند (یعنی گویا مادر دین باوران)

... از همین نکته یکی از دلایل برتری حضرت فاطمه علیها السّلام بر همسران پیامبر آشکار می شود. همسران پیامبر به طور عام امّ المؤمنین نیستند بلکه مقام ام المؤمنینی متوقف بر اطاعت خدا و رسول است و چنان چه یکی از همسران پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم از طاعت خدا و رسول خارج شود به این مقام دست نمی یابد. چنان چه با توجه به آیات ابتدای سوره تحریم عایشه و حفصه که دو تن از همسران پیامبر بودند به سبب خروج از طاعت خدا و رسول و دشمنی با رسول خدا به این مقام دست نیافتند. گذشته از اینکه برتری فاطمه زهرا سلام اللّه علیها بر سایر زنان از اولین و آخرین امری ثابت است و هیچ جای تردیدی در آن نیست و این موضوع اختصاصی به زمان خود ایشان یا زنان خاصی نظیر همسران پیامبر ندارد... .

صفحه۴۶ بند۴ سطر۳

خرسندی زنان پیامبر چون برگرفته از احساسات شخصی و غلیان عواطف است گاهی همراه با نادرستی و ناحقی است؛ از این روی، خداوند از سوره (تحریم)، آیه اول، خطاب به فرستاده اش می فرماید: «ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می کنی؟!»

آوردن این آیه در اینجا به نوعی تحریف و مصادره معنای آیه و نیز سوء استفاده از معنای آیه است زیرا نعوذ باللّه متضمن این معناست که پیامبر پیرو هوی و هوس همسران خویش بوده اند... .

صفحه۴۸ بند۱ سطر۴

حتی یک کلمه قرآن نیز دارای احکام قرآن کامل سی جزء است

جزء جزء نمودن قرآن کریم بدعت بنی امیه بود که پس از شهادت امام حسین علیه السلام برای جلوگیری از ذکر اهل بیت و مصیبت های وارده بر ایشان در فاجعه کربلا انجام شد و هیچ جایگاهی در اسلام ناب ندارد.

به موسوعه امام حسین علیه السّلام مراجعه کنید... .

صفحه۴۸ بند۳ سطر۵

دخترش را «فرشته ای» می شمارد که در پیکر انسانی تبلور

ص:۱۹

یافت.

تعریف الإنسیّهالحوراء همین است و نویسنده برای اولین بار این نام شریف را به طور کامل آورده و معنا نموده است بنابراین به منابع دسترسی داشته اما به دلخواه خویش هر کجا هر گونه خواسته، عبارت ها را معنا نموده است.

صفحه۴۸ بند۳ سطر۴

یکی از بانوان برتر بهشت

آنچه در باور راستین شیعه جای دارد، اعتقاد به سیّده نساء الأوّلین و الآخرین بودن حضرت زهرا سلام اللّه علیها است و آنچه نقل شده مبنی بر اینکه سرور زنان اهل بهشت، چهار زن هستند، تنها در منابع مخالفین شیعه مسطور بوده و نزد شیعیان، فاقد اعتبار است. و اینکه ایشان ظرف قابل ماميّت حضرات امامان معصوم علیهم صلوات اللّه بوده اند، و احادیث دلالت صریح دارد بر اینکه زنانی مانند مریم، سیّدات نساء عالم خود بوده اند و نه سیّدات نساء عالمین، و حضرت فاطمه سیّده زنان اهل بهشت از اوّلین و آخرین می باشند.

ص:۲۰

الْآخِرينَ- آن (جایگاه) از برای مریم است که سرور زنان عالم (و زمان) خودش بود، و فاطمه سیّده و سرور زنان جهانیان از اوّلین و آخرین است».

و در کتاب روضه الواعظین:ج۱ ص۱۴۸به امام جعفر صادق علیه السّلام گفته (استفسار) شد از سخن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرموده بود: «فاطِمَهُ سَیِّدَهُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ آسِیَهُ سَیِّدَهُ نِساءِ عالَمِها؟- فاطمه سیّده و سرور بانوان اهل بهشت است و آسیه سرور بانوان عالم خودش است؟» امام فرمود: «ذاکَ لِمَرْیَمَ وَ فاطِمَهُ سَیِّدَهُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ مِنَ الْأَوَّلینَ وَ الْآخِرین- آن (جایگاه که سرور زنان عالم و زمان خودش بود) از برای مریم، و فاطمه سیّده و سرور زنان اهل بهشت از اوّلین و آخرین است».

و در کتاب بشاره المصطفی:جزء۲ ص۶۹به سند متّصل خود از عمران بن حصین گوید : همانا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود: «أ ما تَرْضَیْنَ أَنْ تَکُونی سَیِّدَهَ نِساءِ الْعالَمینَ؟ قالَتْ: فَأَیْنَ مَرْیَمُ بِنْتُ عِمْرانَ؟ قالَ لَها: أَیْ بُنَیَّهِ! تِلْکِ سَیِّدَهُ نِساءِ عالَمِها، اَنْتِ سَیِّدَهُ نِساءِ الْعالَمینَ...- آیا راضی نیستی که بزرگ و سرور زنان بهشت باشی؟ حضرت فاطمه فرمود: پس (جایگاه) حضرت مریم کجاست؟ پیامبر فرمود: ای دخترم! او سرور بانوان عالم خودش بود، و تو سرور بانوان جهانیان هستی».

الأمالی شیخ صدوق: ص۴۸۶ مجلس۷۳ ح۱۸ ...عن ابن عبّاس قال: إنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کان جالساً ذات یوم و عنده علیّ و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السّلام فقال: «اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّ هؤُلاءِ أَهْلُ بَیْتی وَ أَکْرَمُ النّاسِ عَلَیَّ فَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُمْ وَ والِ مَنْ والاهُمْ وَ عادِ مَنْ عاداهُمْ وَ أَعِنْ مَنْ أَعانَهُمْ وَ اجْعَلْهُمْ مُطَهَّرینَ مِنْ کُلِّ رِجْسٍ مَعْصُومینَ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَ أَیِّدْهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْکَ» ثمّ قال صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: «یا عَلِیُّ أَنْتَ إِمامُ أُمَّتی وَ خَلیفَتی عَلَیْها بَعْدی وَ أَنْتَ قائِدُ الْمُؤْمِنینَ إِلَی الْجَنَّهِ وَ کَأَنّی أَنْظُرُ إِلَی ابْنَتی فاطِمَهَ قَدْ أَقْبَلَتْ یَوْمَ الْقِیامَهِ عَلی نَجیبٍ مِنْ نُورٍ عَنْ یَمینِها سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ وَ عَنْ یَسارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ وَ بَیْنَ یَدَیْها سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ وَ خَلْفَها سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ تَقُودُ مُؤْمِناتِ أُمَّتی إِلَی الْجَنَّهِ فَأَیُّما امْرَأَهٍ صَلَّتْ فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَهِ خَمْسَ صَلَواتٍ وَ صامَتْ شَهْرَ رَمَضانَ وَ حَجَّتْ بَیْتَ اللَّهِ الْحَرامَ وَ زَکَّتْ مالَها وَ أَطاعَتْ زَوْجَها وَ والَتْ عَلِیّاً بَعْدی دَخَلَتِ الْجَنَّهَ بِشَفاعَهِ ابْنَتی فاطِمَهَ وَ إِنَّها لَسَیِّدَهُ نِساءِ الْعالَمینَ». فقیل: یا رسول اللّه! أ هی سیّدهٌ

ص:۲۱

لنساء عالمها؟ فقال صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: «ذاکَ لِمَرْیَمَ بِنْتِ عِمْرانَ فَأَمَّا ابْنَتی فاطِمَهُ فَهِیَ سَیِّدَهُ نِساءِ الْعالَمینَ مِنَ الْأَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ وَ إِنَّها لَتَقُومُ فی مِحْرابِها فَیُسَلِّمُ عَلَیْها سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ الْمُقَرَّبینَ وَ یُنادُونَها بِما نادَتْ بِهِ الْمَلائِکَهُ مَرْیَمَ فَیَقُولُونَ: یا فاطِمَهُ! إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلیٰ نِساءِ الْعالَمینَ ».

ابن عبّاس گوید: یک روز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نشسته بود و حضرات: علی، فاطمه، حسن و حسین نیز نزد او بودند که پیامبر فرمود: «خداوندا! تو می دانی که اینها أهل من هستند و گرامی ترین مردم در نزد من می باشند، پس دوست بدار آن را که آنها را دوست دارد، و دشمن بدار آن را که با آنها دشمنی کند، و راهبری کن آن کس را که آنها را رهبر خود گیرد، و دشمنی کن با آنکه به دشمنی با آنها برخیزد، و یاری نما کسی را که آنها را یاری کند، و آنها (اهل بیت مرا) از هر گونه پلیدی پاک گردان و از هرگونه گناهی معصومشان بدار، و ایشان را به وسیله روح القدس تأیید فرما». و سپس خطاب به علی علیه السّلام فرمود: «ای علی! تو امام این امّت و خلیفه بر آنها بعد از من هستی، و تو هدایت کننده مؤمنان به سوی بهشت خواهی بود. و گویی دخترم فاطمه را می بینم که در روز قیامت بر شتری از نور سوار است و در طرف راست وی هفتاد هزار فرشته و در طرف چپ او نیز هفتاد هزار فرشته قرار دارند و او زنان مؤمنه امّتم را به سوی بهشت راهنمایی می کند. پس هر زنی که پنج نماز واجب را در روز و شب به جای آورد، و ماه رمضان را روزه بگیرد، و حجّ واجب را به جای آورد، و زکات مال خود را بپردازد، و از شوهر خود اطاعت نماید، و پس از من علی را سرپرست و رهبر خود بداند، به شفاعت دخترم فاطمه علیها السّلام داخل بهشت می شود، زیرا او بزرگ و سرور زنان عالمیان است». سؤال شد: ای رسول اللّه! آیا فاطمه فقط سرور زنان زمان خویش است؟ پیامبر فرمود: «این مقام برای حضرت مریم دختر عمران بوده است، امّا دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان از اوّلین و آخرین است، و هنگامی که او در محراب عبادت می ایستد هفتاد هزار فرشته مقرّب به او سلام می کند و او را همان گونه که حضرت مریم را ندا می کردند مورد خطاب قرار داده و می گویند: خداوند تو را برگزیده، و از همه پلیدیها پاک نموده و بر زنان عالمیان برتری داده است»... . مانند آن: بشاره المصطفی: جزء۲ ص۱۷۷.

و در کتاب مناقب آل أبی طالب علیهم السّلام: ج۳ ص۳۲۳ از حلیه الأولیاء و کتاب شیرازی: روی عمران بن حصین و جابر بن سمره: أنّ النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله دخل علی فاطمه فقال: «... یا بُنَیَّه! أَما تَرْضَیْنَ أَنَّکِ سَیِّدَهُ نِساءِ الْعالَمینَ؟ قالَتْ: یا أَبَتِ! فَأَیْنَ مَرْیَمُ بِنْتُ عِمْرانَ؟ قالَ: تِلْکَ سَیِّدَهُ نِساءِ عالَمِها، وَ أَنْتِ سَیِّدَهُ نِساءِ عالَمِکِ، أَمَ وَ اللَّهِ زَوَّجْتُکِ سَیِّداً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ- ». و قیل للصّادق علیه السّلام قول الرّسول صلّی اللّه علیه و آله: «فاطِمَهُ سَیِّدَهُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ»، أی سیّده نساء عالمها؟ قال: «ذاکَ مَرْیَمُ، وَ فاطِمَهُ سَیِّدَهُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ مِنَ الْأَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ ».

و در کتاب عمده عیون صحاح الأخبار: ص۳۸۸ از آخر جزء دوم از اجزای دوم از نصف در باب مناقب فاطمه علیها السّلام از صحیح ابوداود سجستانی به سند خود گوید: إنّ النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله سارّ فاطمه علیها السّلام و قال لها: «أ لا تَرْضَیْنَ أَنْ تَکُونی سَیِّدَهَ نِساءِ الْعالَمینَ أَوْ سَیِّدَهَ لِنِساءِ هٰذِهِ الْأُمَّهِ ؟ فَقُلْتُ: فَأَیْنَ مَرْیَمُ بِنْتُ عِمْرانَ وَ آسِیَهُ امْرَأَهُ فِرْعَوْنَ؟ فَقالَ: مَرْیَمُ سَیِّدَهُ نِساءِ عالَمِها، وَ آسِیَهُ سَیِّدَهُ نِساءِ عالَمِها». و در کتاب الطرائف: ج۱ ص۲۶۲ ح۳۶۵ از کتاب الجمع بین الصحاح السّتّه جزء سوّم از باب مناقب فاطمه از صحیح ابوداود مانند العمده. و در کتاب الطرائف: ج۱ ص۲۶۲ ح۳۶۶ از جزء چهارم صحیح بخاری در مناقب فاطمه به سندش از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله که فرمود: «فاطِمَهُ سَیِّدَهُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ». و در کتاب الطّرائف: ج۱ ص۲۶۲ ح۳۶۷ از صحیح مسلم به

سندش از عائشه از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله که فرمود: «أَ لا تَرْضَیْنَ أَنْ تَکُونی سَیِّدَهَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ؟ أَوْ سَیِّدَهَ نِساءِ هٰذِهِ الْأُمَّهِ؟»، و رواه الثّعلبی فی تفسیر قوله تعالی: «وَ إِنِّی سَمَّیْتُها مَرْیَم ».

صفحه۵۰بند۲

ص:۲۲

تا فاطمه دچار کمبود محبت ناشی از فقدان مادر نشود و شخصیتی با سیرابی از چشمه عاطفه، سالم رشد کند.

این بیان نیز تنها برای غیرمعصوم جای کاربرد دارد و هرگز برای حضرات معصومین علیهم الصّلوه و السّلام مورد استفاده نمی تواند باشد زیرا تمامی ابعاد وجود معصوم علیه السّلام تحت اراده خداوند تبارک و تعالی و سراسر نور است و تصور ضعف یا نقص نیز در آن نمی رود چه رسد به عیب و کمبود و نعوذ باللّه من ذلک.

صفحه۵۰ بند۴ سطر ۲

تمامی سادات علوی... از تبار این بانو... هستند.

تمامی سادات علوی، از نسل بی بی دو عالم فاطمه زهرا سلام اللّه علیها نیستند زیرا

ص:۲۳

امیرالمؤمنین سلام اللّه علیه، پس از شهادت صدّیقه شهیده سلام اللّه علیها، ازدواج نموده و صاحب فرزندانی شدند.

صفحه۵۰ بند۸

او، «خود» رسول خدا در جریان «مباهله» به شمار می رود.

در آیه مباهله، آنچه تعبیر به فاطمه زهرا سلام اللّه علیها شده است «نِساءَنا» است و «أَنْفُسَنا» بر امیرالمؤمنین سلام اللّه علیه تطبیق داده شده است.

صفحه۵۰ بند ۹

وی، دختر شهید، مادر شهید و همسر شهید است و خود نیز شهید خواهد شد و کمتر کسی در تاریخ این همه نشان افتخار بر سینه دارد.

اولاً که رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، به شهادت رسیدند

ص:۲۴

آلهما است که فرمودنـد: «وَ اللَّهِ ما مِنّا إلّا مَقْتولٌ أوْ مَسْـمومٌ- به اللّه سوگند هیچ یک از ما خاندان نیست مگر اینکه کشـته یا مسـموم خواهد شد» و در من لا یحضره الفقیه: ج۲ ص۵۸۵ ب ح از امام رضا علیه السّـلام: «وَ اللَّهِ ما مِنّا إلّا مَقْتُولٌ شَهیدٌ- به اللّه سوگند هیچ یک از ما خاندان نیست مگر اینکه کشـته شهید گردد». و در کتاب شریف سلیم بن قیس الهلالی که از اصول شیعه است: ح۲۴ نقل احتجاج عبـد اللّه بن جعفر بر معاویه لعنه اللّه علیه می کند و در آن است که:... آنگاه امیر المؤمنین در حالیکه گریان بود برخواسـت و به پیامبر عرضه داشت: «بِأَبی أَنْتَ وَ أُمّی یا نَبِیَّ اللَّهِ أ تُقْتَلُ؟ قال: نَعَمْ أُهْلَکُ شَهیداً بِالسَّمِّ وَ تُقْتَلُ أَنْتَ بِالسَّیْفِ وَ تُخْضَبُ لِحْیَتُکَ مِنْ دَمِ رَأْسِکَ ...- پـدر و مادرم به فـدایت ای پیامبر خدا آیا شـما هم کشـته می شوید؟ فرمود: آری، من با سم از دنیا رفته و شـهید می گردم و تو با شمشیر کشته می شوی و محاسنت از خون سرت رنگین می گردد ...». و در تفسیر شریف العیّاشی: ج۱ ص۲۰۰ ح۱۵۲ از عبـد الصّـمد بن بشـیر از امام جعفر صادق علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمود: «تَـدْرُونَ ماتَ النَّبِیُّ أَوْ قُتِلَ؟ إنَّ اللَّهَ یَقُولُ: أ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلیٰ أَعْقابِکُمْ، فَسُمَّ قَبْلَ الْمَوْتِ، إنَّهُما سَقَتاهُ؟ - آیا می دانید پیامبر خدا مرد یا کشته شد؟ خداوند می فرماید: اگر او بمیرد بلکه کشـته شود، به دوران جـاهلیّت و واپی بـاز می گردیـد، ایشـان قبـل از مردن مسـموم گردیـد؛ آن دو زن او را مسـموم کردند». پس ما گفتیم: إنَّهُما وَ أَبُوهُما شَرُّ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ- آن دو زن و پدرانشان بدترین خلق خدایند.

عبد الصـمد بن بشـیر در کتاب های رجال نجاشـی و طوسی و حلی و ابن داود و... توثیق مضاعف شده است. و برای شیعیان مقصود از آن دو زن و پـدرانشان در روایت معلوم هسـتند، بر هرچهار تن آنان و پیروانشان لعنات بی انقطاع خداوند باد. این روایت شـریف در کتـاب های: تفسیر الصافی: ج۱ ص۳۸۹ و البرهـان فی تفسـیر القرآن: ج۱ ص۷۰۰ ح۱۹۴۱ و بحـار الأنوار: ج۲۲ ص۵۱۶ ب۲ ح۲۳آمده است. و در الخرائج و الجرائح: ج۱ ص۲۴۱ ب۳ ح۷ و مناقب آل أبی طالب علیهم السّلام: ج۴ ص۸ از حسن بن أبی العلی از امـام جعفر صـادق علیه السّـلام از پـدران گرامش از امـام حسن مجتبی علیه السّـلام نقـل می کنـد که حضـرت به اهـل بیت خود فرمودند: «إِنّی أَمُوتُ بِالسَّمِّ کَما ماتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ... - همانا من به سبب سمّ میمیرم چنانکه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مرد (مسموم گردید)...».

ص:۲۵

مخالفین شیعه در میان شیعیان رواج داده شده مبنی بر اینکه حضرت بیمار شده و به سبب بیماری از دنیا رفتند، توطئه دشمنان شیعه برای ایجاد و حفظ آبروی ساختگی برای سردمداران غصب خلافت بوده است. بنابراین حضرت زهرا سلام اللّه علیها، فرزند شهید نیز هستند. اما هیچ کس، حتی اگر خودش و تمام افراد خانواده و فامیلش، تحت هر شرایطی شهید شوند، تصور نمی شود که قرین یک هزارم از یک لحظه از تمام عمر صدّیقه کبری باشد زیرا تنها شهید بودن مطرح نیست، چه کسی در چه زمانی به چه کیفیتی و به چه دلیل و در چه شرایطی و... در چنین امر خطیری همه این موارد مدِّ نظر قرار می گیرد. حال که چنین است، وقتی وجود گرامی بانوی دو عالم در وجود به هیچ عنوان با غیر مقایسه نمی شود، چطور می توان تصور نمود که...؟؟؟ مقامی که زهرای مرضیه نزد خداوند دارد، لیله القدری است که بر هیچ کس جز صاحبان مقام عصمت، آشکار نیست.

قسمت۲

صفحه ۵۱ بند ۱۳.

فاطمه، نماینده زنان درست اندیش و درست رفتار است؛ و گرامیداشت او، پاسداشت نیمی از پیکر جامعه است؛ به ویژه در روزگاری که شخصیت زن، لگدکوب زورگویی، تحقیر، خرافات، نژادگرایی و... می باشد.

چنان صدّیقه طاهره سلام اللّه علیها، تنها نماینده زنان درست اندیش درست رفتار باشند، گرامی داشت ایشان، گرامی داشت نیمی از پیکر جامعه نیست، زیرا اولاً ـ همواره تعداد زنان در یک جامعه با تعداد مردان مساوی نیست ثانیاً همه زنان، درست اندیش و درست رفتار نیستند چنان چه تمامی مردان نیز چنین نیستند. البته نویسنده حتی اگر آن حضرت را به عنوان یک زن!!! در نظر بگیرد، بازهم راه به جایی نمی برد. در اینجا نیز آسمان و ریسمانی که نویسنده سر هم کرده است، برایش نتیجه ای جز

ص:۲۶

تناقض گویی نداشته است.

صفحه۵۱ بند۴

اما، «چه خوش بی مهربونی هر دو سر بی * که یک سر مهربونی دردسر بی»

آوردن شعر افرادی نظیر باباطاهر که خود یکی از اهل عرفان مصطلح که همان تصوف است آن هم در خلال چنین بحث شگرفی، جای بسی تأمّل دارد که نه این موضع جایگاه شعر است و نه این شعر درخور نقل.

صفحه۵۲ بند۲

عشق او به پدر تا بدان حد بود که تا وقتی مژده وصال و پیوستن به پیامبر پس از درگذشت او را نشنیده بود، لبخند نزد.

در اینجا نیز نویسنده چون بسیاری جاهای دیگر، شهادت پیامبر را قبول ننموده است.

صفحه۵۲ بند۴

انس بن مالک می گوید: پس از تدفین رسول گرامی، بانو به من فرمود: چگونه دلتان آمد خاک بر پیکر رسول خدا بریزید.

انس بن مالک که با سقیفه دست در یک کاسه داشت، کجا بود هنگام دفن پیکر مطهّر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم؟ آیا نقل چنین متنی آن هم از کتب مخالفین شیعه، در چنین کتاب و نیز در چنین جایگاهی، درخور است؟ یا دست نویسنده را در دورویی آشکار می سازد؟ روایت انس بن مالک ناصبی غلام رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در بسیاری از کتاب های پیروان اصحاب سقیفه ملعونه از زبان وی از حضرت فاطمه آمده است، برخی از اشکال های بر آن را ذکر می کنیم: حضرت فاطمه سلام اللّه علیها جز در مورد ضرورت با نامحرم سخن نمی فرمود چگونه است با او که نامحرم بود و از هواداران غاصبین در این سخن غیر ضروری با او همسخن شدند؟ و چگونه است که این سخن حضرت را جز او نقل نکرده است؟ آن حضرت که در اتاقی رفته و در رابسته است تا نامحرم را نبیند و بوی او را آن مرد کور نبوید چگونه با جوانی که نامحرم و بیناست و با خاندان نبوّت سر ناسازگاری دارد این سخن را فرموده است؟ و چرا این سخن را با امیر المؤمنین علیه السّلام و عبّاس عموی خود و

ص:۲۷

فضل پسر عموی خود و سلمان پیر مرد صحابی شیعه و ابوذرّ که همگی در تدفین رسول اللّه شرکت داشتند نفرمود؟ جای بسی درنگ است. و شیخ مفید از ابن عبّاس نقل می کند که غسل دادن و کفن نمودن آن حضرت و دفن ایشان به دست امیر المؤمنین بوده است(۱) و در دفن از مهاجرین فضل بن عبّاس و یکی از انصار بود و در میان آن ها انس نبوده است.

صفحه۵۳ بند۵

زهرا تصمیم گرفت پیراهن کهنه خود را به او دهد...

این بیان، برداشت آزاد نویسنده از ماجرا بوده و به هیچ عنوان مستند به متون نقل شده تاریخی نیست. البته می تواند ید طولای وی را در تاریخ سازی، هویدا نماید!

صفحه۵۴ بند۹

عرب تازه مسلمانی در مسجد از مردم کمک خواست... آن گاه پیراهن خود را به سلمان داد تا در مغازه شمعون یهودی گرو بگذارد و مقداری خرما و جو قرض بگیرد... (بحارالأنوار:۴۳/۷۳، ترجمه ماجرا از کتاب چشمه در بستر/۲۳۰)

این خبر در بحار الأنوار از کتاب مناقبی مجهول و مولفی ناشناخته آورده شده است و خبری است از ابن عبّاس و نه روایت و حدیثی از معصوم علیه السّلام و حجّت نمی باشد.

صفحه۵۵ بند۵

رسول صلّی اللّه علیه و آله، هیچ نداشت. از طرفی هم نمی خواست او را ناامید کند

در اینجا نیز نویسنده برای چندمین بار نعوذ باللّه به پیامبر نسبت ناداری می دهد غافل از اینکه معصوم علیه الصّلاه و السّلام، چون اراده کند، به اراده الهی، تمام هستی در کف او قرار می گیرد لکن از آنجا که جز اراده اللّه، مطلوب و مقصود دیگری در درون و بیرون ندارند، لذاست که... این توضیح، در ضمن نقل چنین متونی با قبول پذیرش صحت ونقل آن بدین شرح لازم است.

صفحه۵۵ بند۸

زهرا علیهاالسّلام در دم گردن بندی را که به تازگی دخترعمویش به او هدیه کرده بود و شاید هنوز علی علیه السّلام بر سینه اش ندیده بود به او داد و به وی گفت: آن را بفروش، انشاءاللّه امرت سامان یابد.

۱- الإرشاد: ج ۱ ص ۱۸۹.

ص:۲۸

به نظر می رسد نویسنده گاهی خود را در جایگاه کسی می بیند که درباره افراد معمولی، مشغول نوشتن رمان است. توضیحاتی که این چنین در ضمن شرح ماجرا از جانب نویسنده اضافه می شود و دخل و تصرف در بیان تاریخ و سیره معصومان علیهم السّلام، آن هم این چنین و بدین سبک و سیاق، ذهن خواننده را منحرف می کند و این، سوای هتک حرمتی است که در این میان، صورت گرفته است زیرا نوشتن چنین جملاتی درباره همسر برادر نیز صحیح نیست چه رسد به کسانی که مقام لا یقاس، تنها لایق و مختصّ ایشان است.

صفحه۵۷ بند۳

(درباره الگو بودن همیشگی آن حضرت)

این کتاب و موضوعی که هم اکنون در حال خواندن آن هستید، عزم آن دارد در حدّ دانش اندک نگارنده اش، به این پرسش پاسخ دهد؛ گرچه زمستان را یارای توصیف بهار نیست. این کتاب در پی آن است که حضرت زهرا سلام اللّه علیها را نعوذ باللّه با توصیف خصوصیات ظاهری و بیان سلیقه ای و البته مغرضانه تاریخ زندگانی، شرح دهد که چگونه آن حضرت تا همیشه الگو هستند؟

صفحه۵۸ بند۲

در مورد نسب و وراثت باید اذعان داشت اگر چه این موضوع می تواند عامل و زمینه بسیار مهمی برای طیّ مراحل کمال باشد، اما عامل اصلی در این زمینه، مجاهدت و تلاش خود آن حضرت بود.

طیّ مراحل کمال، برای غیر معصوم مطرح می شود اما معصوم علیه الصّلاه و السّلام و از جمله بانوی دو سرا فاطمه زهرا سلام اللّه علیها، همواره حائز والاترین مقام کمال هستند و هر لحظه نیز بر علم و فضیلت ایشان افزوده می شود. و البته این مطلب لازم به توضیح بیشتر است زیرا مطلبی اصیل و بسیار کلیدی است و اساسی ترین مشکل این کتاب است لکن در این عجاله معذور از آن هستیم.

صفحه۵۸ بند۳

موقعیت اجتماعی، معنوی و وراثتی، نه تنها طیّ راه کمال را برای انسان آسان تر نمی کند، بلکه آن را مشکل تر نیز می سازد. زیرا انتظار و توقع خالق و خلق را از چنین انسانی بیشتر و سخت تر می نماید.

ص:۲۹

اگر نوع انسان را در نظر بگیریم، بله چنین است اما هنگامی که از صدّیقه کبری فاطمه زهرا سلام اللّه علیها سخن می گوییم، هرگز نمی توانیم سخن از نوع انسان به میان آورده و شرایط ایشان را مشابه شرایط سایر افراد بشر بدانیم. حقیقت این است که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام، تافته جدا بافته هستند و این یکی از اصول اعتقادی شیعیان است. از کجا چنین جرأتی آمده که بیگانگان و نامحرمان درباره ایشان بگویند و بنگارند، بیاموزند و آموزش دهند. اطاعت از پروردگار برای وجود معصومین علیهم السّلام، هرگز سخت و دشوار نیست بلکه قلوب ایشان، ظرف مشیّت الهی است و آنان جز به جلب رضایت او و تقربش نمی اندیشند.

صفحه۵۸ بند۴

به همین جهت بود که پیامبر گرامی نیز در زندگی بر دختر عزیز خود بسیار سخت می گرفت و از او انتظار داشت اسلام ناب را به طور کامل در شخصیت و زندگی اش پیاده کند.

این هم یکی از همان دست های باز نویسنده در تحریف تاریخ زندگانی اهل بیت علیهم السّلام است که بدون ذکر هیچ متن یا قرینه ای، بیان شده است. این چنین ارسال مسلم و مصادره به مطلوب نمودن، چه بسیار شبیه به منطق دشمنان اهل بیت است زیرا شیعه، حقانیت اعتقاد خویش را می داند و هر خط از اعتقادش، مستند به آیات و احادیث و تاریخ اهل بیت علیهم السّلام است.

صفحه۵۸ بند۵

این گونه بود که حضرت فاطمه زهرا علیهاالسّلام حقیقتا با ریاضت، مجاهدت، سختی و فداکاری به مراحل بلند ایمان و تکامل رسید و از زمینه ها و استعدادهای نسبت و وراثت، کمال استفاده را برد.

اشکال تکراری است. حضرت فاطمه سلام اللّه علیها از نخستین لحظه آفرینش خویش، در اوج کمال بودند و هر لحظه نیز بر فضل و کمال ایشان افزوده شده و افزوده می شود.

صفحه۵۸ بند۶

در مورد لطف الهی نیز باید یادآور شد که الطاف حضرت حق بر مبنای عمل، عبادت مجاهدت و ریاضت بندگان نازل می گردد و چون حضرت فاطمه زهرا

ص:۳۰

علیهاالسّلام بالاترین مجاهدت ها و ریاضت ها را در راه خدا داشت، پس شایسته بالاترین الطاف الهی نیز بود.

هرچند نمود بیرونی از تسلیم بودن اهل بیت علیهم السّلام در برابر اراده و رضای الهی، اجر و قرب خویش را دارد اما بدین معنا نیست که پیش از آن مشمول والاترین الطاف الهی نبوده اند. بلکه خداوند اراده فرموده و اصطفاء نمود، بندگانی آفرید تا برترین باشند و سایرین را به سوی او راهنمایی کنند. بندگانی که معرفت و عبادت اللّه تبارک و تعالی به ایشان تحقق می یابد.

به نظر می رسد نویسنده اصل اصطفاء را قبول ندارد و از آن بدتر اینکه معتقد است نوع بشر می تواند با انجام مجاهدات و ریاضات، با فداکاری و تلاش، به مقام هایی نظیر مقام عصمت کبرای فاطمه زهرا سلام اللّه علیها نائل آید!!! و این اندیشه کفر و شرک است زیرا هرگز هیچ کس به مقام ایشان دست نمی یابد، نه... بلکه هیچ کس نه می تواند کنه مقام ایشان را بفهمد، نه می تواند با عقل جزئی خود مقام ایشان را بداند و نه می تواند حتی تصورش را بکند.

و کیست که زهرا سلام اللّه علیها را بشناسد؟!!! (۱)

صفحه۵۹ بند۲

۱- – الکافی: ج۱ ص۱۹۸ ح۱ به سند خود از عبد العزیز بن مسلم نقل می کند که گفت: در زمان علیّ بن موسی الرّضا علیهما السّلام در مرو بودیم، از آغاز ورود- روز جمعه- در مسجد جامع آن شهر گرد آمده بودیم و مردم در باره امامت و اختلافات زیاد مردم در آن مورد، بحث و گفتگو می کردند، من بر سرورم حضرت رضا علیه السّلام وارد شدم و گفتگوهای مردم را به عرض ایشان رساندم، حضرت تبسّمی کرده فرمودند: «یا عَبْدَ الْعَزیز! جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ آرائِهِمْ ... هَلْ یَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإمامَهِ وَ مَحَلَّها مِنَ الْأُمَّهِ فَیَجُوزَ فیهَا اخْتِیارُهُمْ؟ إنّ الْإمامَهَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلیٰ مَکاناً وَ أَمْنَعُ جانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ یَبْلُغَهَا النّاسُ بِعُقُولِهِمْ، أَوْ یَنالُوهَا بِآرائِهِمْ، أَوْ یُقیمُوا إماماً بِاخْتِیارِهِمْ...- ای عبد العزیز! مردم نادانی کرده و اطّلاعی ندارند، از دین خود به نیرنگ گمراه شده اند،... مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت میدانند تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود؟ همانا امامت قدرش والاتر و شأنش بزرگتر و منزلتش عالیتر و مکانش منیعتر و عمقش گودتر از آنست که مردم با عقل خود به آن رسند، یا به آرائشان آن را دریابند، و یا به انتخاب خود امامی منصوب کنند...». و در الغیبه شیخ نعمانی: ص: ۲۱۶ ح۶ از کلینی. و در أمالی شیخ صدوق: ص۶۷۴مجلس۹۷ ح۱ از محمّد بن موسی بن المتوکّل از شیخ کلینی مانند آن. و در عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج۱ ص۲۱۶ ب۲۰ ح۱ و معانی الأخبار: ص۹۶ح۲و کمال الدین: ج۲ ص۶۷۵ ب۵۸ ح۳۲ به سند متّصل خود از عبد العزیز بن مسلم. و در الإحتجاج:ج ۲ ص۴۳۳ از قاسم بن مسلم از برادرش عبد العزیز بن مسلم . در تفسیر فرات الکوفی: ص۵۸۱ ح۷۴۷به سند خود از امام جعفر صادق علیه السّلام در تفسیر سوره قدر روایت کند که حضرت فرمودند: «إِنّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ، اللَّیْلَهُ فاطِمَهُ وَ الْقَدْرُ اللّهُ فَمَنْ عَرَفَ فاطِمَهَ حَقَّ مَعْرِفَتِها فَقَدْ أَدْرَکَ لَیْلَهَ الْقَدْرِ، وَ إِنَّما سُمِّیَتْ فاطِمَهُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِها- أو- مِنْ مَعْرِفَتِها- منظور از «اللَّیْلَهُ» در سوره القدر فاطمه علیها السّلام است، و منظور از «الْقَدْر» خداوند است، پس هر که به حقیقت فاطمه را معرفت کند لیله القدر را درک کرده است، و همانا او را فاطمه نامیدند چون مردمان از کسب حقیقت معرفت نسبت به آن حضرت عاجز هستند».

ص:۳۱

نبایـد چنین تلقی کرد که صـرفاً الطاف الهی بود که آن حضـرت بـدون آن که زحمت کشـیده باشـد، به مقامات بلند معنوی دسـت یافت. این تلقی نه تنها در مورد آن حضـرت درست نیست، بلکه راه اقتـدا به آن حضـرت را نیز برای شـیعیان و پیروان ایشان خواهد بست، زیرا تصور خواهنـد کرد که فقط کسانی به مراتب عالی می رسـند که در ابتدا و بدون هیچ زحمتی، خدا آنان را مورد الطاف خاص خود قرار دهد.

اصل اصطفاء و تفاضل(۱) ، سنّت الهی است و: «لا یُسْئَلُ عَمّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْئَلُونَ»(۲) این حکمت خداوندی است که بندگانی را بر اساس امتحان الهی که در علم خداونـد از آنان گذشـته است پاک از همه انواع آلودگی های مادی و معنوی بیافریند تا مطیع محض او باشند و به سبب اطاعت خویش نیز پاداش برند. این مطلب بسیار عالی و راقی و

۱- در قرآن کریم ۱۷ اصطفاء و ۱۵ تفضیل ذکر گردیده است.

۲- سوره (۲۱) الأنبیاء علیهم السّلام آیه۲۴.

ص:۳۲

دقیق است و جز اخص خواص اهل معرفت اللّه تعالی طاقت تحمل ندارند. و درباره اقتدا نمودن به حضرات معصومین علیهم السّلام، پوشیده نیست که علم و توفیق طاعت الهی و نیز عصمت در برابر انجام گناهان، همگی از جانب پروردگار یگانه تبارک و تعالی است و تا وقتی تأیید و تسدید الهی در میان نباشد، همه افراد غیر معصوم بنده و اسیر شهوت و شیطان هستیم الّا من عصمه اللّه تعالی. بنابراین اینکه گمان کنیم بدون لطف الهی قادر به تلاش در راه رضای خدا خواهیم بود و این چنین می توانیم به مقامات معنوی دست یابیم، گمانی بس نابجاست.

البته از آن سو نیز اگر گمان کنیم که خود هیچ اراده ای در انجام کارهای نیک یا بد نداریم و براساس اراده الهی است کرهاً و من دون اختیار خوبی یا بدی می کنیم، این اندیشه نیز باطل است؛ بلکه شیعه به: «أَمْرٌ بَیْنَ الْأَمْرَیْن»(۱) معتقد است و توفیق و اراده انجام نیکی ها و عصمت در برابر انجام زشتی ها را از جانب خداوند تبارک و تعالی می بیند و همین که از خداوند این توفیق و عصمت را طلب می کند، مشمول لطف الهی قرار می گیرد. در مقام عمل نیز چنین است یعنی خداوند به او توفیق را عطا می

۱- الکافی: ج۱ ص۱۶۰ ح۱۳ به سند خود از امام صادق علیه السّلام که فرمود: «لا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیضَ وَ لَکِنْ أَمْرٌ بَیْنَ أَمْرَیْنِ- نه جبر درست است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو امر». راوی گوید: عرض کردم: امر میان دو امر چیست؟ فرمود: «مَثَلُ ذَلِکَ رَجُلٌ رَأَیْتَهُ عَلَی مَعْصِیَةٍ فَنَهَیْتَهُ فَلَمْ یَنْتَهِ فَتَرَکْتَهُ فَفَعَلَ تِلْکَ الْمَعْصِیَةَ فَلَیْسَ حَیْثُ لَمْ یَقْبَلْ مِنْکَ فَتَرَکْتَهُ کُنْتَ أَنْتَ الَّذِی أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِیَةِ- مثالش این است که مردی را مشغول گناه ببینی و او را نهی کنی ولی او نپذیرد و تو او را رها کنی و او آن گناه را انجام دهد، پس چون او از تو نپذیرفته و تو او را رها کرده ای نباید گفت تو او را به گناه دستور داده ای». و التوحید: ص۳۶۲ ب۵۹ ح۸ به سند متّصل خود از مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السّلام مانند الکافی. و در التوحید: ص۲۰۶ ب۲۹ از امام صّادق علیه السّلام: «لا جَبْرَ وَ لا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَیْنَ أَمْرَیْنِ».

ص:۳۳

کند و او به عصمت الهی، از انجام گناه سرباز زده و روی به نیکی ها می آورد.

صفحه۵۹ بند۶ سطر۲

شجاعت فاطمه، زاییده قوت قلب توأم با تقوای او بود که برای او حرکت و قدرت ایجاد کرد.

وصفحه ۶۰ بند۲ سطر۲ او در برابر شداید زندگی، فقرها، ناکامی ها و ناداری ها مقاوم بود.

اشکال، تکراری است.

صفحه۶۰ بند۳ سطر ۵

حلم و متانت: او حلیم بود و با متانت در برابر نابهنجاری هایی که قدرت رفع آنها را نداشت، حلم به کار می برد.

کدامین نابهنجاری است که فاطمه زهرا سلام اللّه علیها قدرت رفع آن را نداشته باشد؟ او که هستی در کف قدرتش قرار دارد؟ سلمان گفت: هنوز فاطمه سلام اللّه علیها دست به نفرین (بر اصحاب سقیفه سخیفه ملعونه) بلند نکرده بود که دیدم ستون های مسجد به اندازه قامت یک انسان بلند شده بود(۱) ، ... و روزی پیامبر به خانه حضرت

۱- – المسترشد فی إمامه علیّ بن أبی طالب علیه السلام: ص۳۸۱ ح۱۲۸به سند متّصل خود از زراره از امام جعفر صادق علیه السّلام که فرمود: «لَمّا خَرَجَ (اسْتُخْرِجَ-الإحتجاج) أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ عَلِیٌّ عَلَیْهِ السَّلامُ مِنْ مَنْزِلِه، خَرَجَتْ فاطِمَهُ عَلَیْهَا السَّلامُ والِهَهً!، فَما بَقِیَتْ امْرَأَهٌ هاشِمِیَّهٌ إِلّا خَرَجَتْ مَعَها حَتَّی انْتَهَتْ (قَریباً-ج) مِنَ الْقَبْرِ فَقالَتْ: خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمّی، فَوَ الَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً (أَبی-ج) بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تُخَلُّوا عَنْهُ، لَأَنْشُرَنَّ شَعْری، وَ لَأَضَعَنَّ قَمیصَ رَسُولِ اللَّهِ الَّذی کانَ عَلَیْهِ حینَ خَرَجَتْ نَفْسُهُ عَلی رَأْسی وَ لَأَخْرُجَنَ (وَ لَأَصْرُخَنَّ-ج) إِلَی اللَّهِ (تَبارَکَ وَ تَعالی-ج)، فَما صالِحٌ بِأَکْرَمَ عَلَی اللَّهِ مِنِ ابْنِ عَمّی (مِنْ أَبی-ج)، وَ لَا النّاقَهُ بِأَکْرَمَ عَلَی اللَّهِ مِنّی، وَ لَا الْفَصیلُ بِأَکْرَمَ عَلَی اللَّهِ مِنْ وَلَدی. قالَ سَلْمانُ: وَ کُنْتُ قَریباً مِنْها، فَرَأَیْتُ وَ اللَّهِ (أَساسَ-ج) حیطان مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ انْقَلَعَتْ (تَقَلَّعَتْ-ج) مِنْ أَسْفَلِها، حَتّی لَوْ أَرادَ الرَّجُلُ أَنْ یَنْفُذَ مِنْ تَحْتِها لَنَفَذَ! (فَدَنَوْتُ مِنْها-ج) فَقُلْتُ: یا سَیِّدَتی وَ مَوْلاتی، إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی بَعَثَ أَباکِ رَحْمَهً فَلا تَکُونی نِقِمَهً، (فَرَجَعَتْ-ج) فَرَجَعَتِ الْحیطانُ! حَتّی سَطَعَتِ الْغَبَرَهُ مِنْ أَسْفَلِها فَدَخَلَتْ فی خَیاشیمِنا– وقتی که امیر المؤمنین علی علیه السّلام را به زور از خانه اش بیرون کشیده شد، در پی او حضرت فاطمه علیها السّلام به حالی بسیار غمگین بیرون آمد، و هیچ زنی از زنان بنی هاشم نماند مگر اینکه با او همراه شدند تا اینکه به نزدیکی قبر پدر خود رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسید به جماعت داخل مسجد فرمود: پسر عمویم را رها کنید، که سوگند به آنکه محمّد؛ پدرم را به حق به رسالت مبعوث فرمود اگر او را رها نکنید موهایم را پریشان می کنم و همان پیراهن رسول خدا که هنگام رفتن جان بر تنش بود را بر سرم خواهم گذاشت، و شیون کنان خدا را به دادرسی و یاری خود طلب خواهم نمود، و در پیشگاه حقّ هرگز صالح پیامبر از پدر و پسر عمویم و ناقه صالح از من فرزند او از فرزندانم گرامیتر و محبوبتر نبودند!!. سلمان گفت: من نزدیک آن حضرت بودم، و بخدا سوگند پس از این سخنان دیدم که دیوارها و ستونهای مسجد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از جا کنده شد به گونه ای که اگر مردی می خواست از زیر آن داخل شود می توانست، با دیدن این منظره خود را به آن

صدّیقه نزدیکتر ساخته و عرض کردم: ای سرور و مولایم، همانا خداوند تبارک و تعالی پدرتان را به رحمت برای جهانیان مبعوث فرمود، پس شما خواستار عذاب و نقمت امّت نباشید، پس از آن اوضاع به حال عادیّ بازگشت، و آن حضرت نیز به منزل خود مراجعت فرمود. فوری دیدم که دیوارهای به جای خود بازگشتند حتّی چنان بر یکدگر خورد که خاك بسیار از آن برخاست چنان که داخل در سوراخ بینی و دهان ما گردید». و الإحتجاج: ج۱ ص۸۶ به نحو مرسل مانند آن با اندك اختلافی. مناقب آل أبی طالب علیهم السلام: ج۳ ص۳۳۹ از کتاب إختیار معرفه الرجال شیخ طوسی از امام صادق علیه السّلام و سلمان فارسی مانند آن با اختلافی اندك.

ص:۳۴

آمدند و چیزی برای پذیرایی نبود حضرت زهرا سلام اللّه علیها به محراب رفته و نماز خواندند و میوه از آسمان برایشان نازل شد و موارد بسیار دیگر... .

صفحه۶۰ بند۵ سطر۲

حتی از او چیزی طلب نکرد که مبادا علی امکان فراهم کردن آن را نداشته و شرمنده گردد.

اشکال تکراری است.

صفحه۶۰ بند۵ سطر۶

او شخصیت اجتماعی ارزنده ای بود که حتی در برابر از دست رفتن حق اش، در عین آگاهی از خیانت سران آن عصر، جمله اهانت آمیزی نگفت. (فاطمه، برترین بانوی اسلام/۷۳-۷۷.)

ص:۳۵

خطبه فدکیه، کفر و شرک سران جور را آشکار می کند. اهانت به معنای پایین آوردن مقام و منزلت است و کدامین پایین آمدن بدتر از آنکه پاره وجود پیامبرخدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با منطق وحیانی خویش، بینی اولی و دومی و همه پیروان آنان را به خاک مالید و کفر و شرک آنان را برای عموم بیان فرمود، و حتی ایشان را از دایره انصاف نیز خارج دانست؟؟؟

صفحه۶۰ بند۹ سطر۱۰

برتری دادن خرسندی خداوند بر رضایت خود و دیگران.

فاطمه زهرا سلام اللّه علیها، رضایتی جز رضای حق تعالی نداشت. آیا نویسنده این حدیث را که در کتب شیعه و مخالفین آن قدر نقل شده و مشهور است که نیازی به ذکر سند و منبع ندارد نشنیده است: «یا فاطِمَهُ! إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تعالیٰ لَیَغْضَبُ لِغَضَبِکِ وَ یَرْضیٰ لِرِضاکِ(۱) - ای فاطمه! همانا خداوند تبارک و تعالی به خاطر غضب تو غضب می کند و به خاطر رضایت تو راضی می گردد»؟ «إِنَّ فاطِمَهَ بَضْعَهٌ مِنّی، مَنْ آذاها فَقَدْ آذانی...- همانا فاطمه پاره ای از من است، هر کسی که او را بیازارد بدرستی که مرا آزرده است...»؟(۲) و موارد بسیار دیگر؟؟؟

صفحه۶۰ بند۱۰سطر۱۱

ترجیح آخرت بر دنیا، ضمن توجه به دنیا و نعمت های آن.

۱- الأمالی شیخ صدوق: ص۳۸۴ مجلس ۶۱ ح۱. و مانند آن و یا با اختلافی اندک عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج۲ ص۴۶ ب۳۱ ح۱۷۶ و معانی الأخبار: ص۳۰۳ ح۲ و الأمالی شیخ مفید: ص۹۵ مجلس ۱۱ ح۴ و التعجّب من أغلاط العامّه فی مسأله الإمامه: ص۱۳۴ فصل ۱۶ و الأمالی شیخ طوسی: ص۴۲۷ مجلس ۱۵ ح۹۵۴- ۱۱ و بسیاری از کتب فریقین.

۲- رک: الأمالی شیخ صدوق: ص۳۹۳، معانی الأخبار: ص۳۰۲، عیون أخبار الرضا علیه السّلام: ج۲ ص ۲۶، الأمالی شیخ مفید: ص۲۵۹، الأمالی شیخ طوسی: ج۲ ص۴۱، شرح الأخبار: ج۳ ص۳۰، شرح نهج البلاغه إبن أبی الحدید: ج۱۶ ص۲۷۳. و در إرشاد القلوب: ج۲ ص۲۳۱ : «فاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنّی مَنْ آذاها فَقَدْ آذانی یَرْضَی اللَّهُ لِرِضاها وَ یَغْضَبُ لِغَضَبِها وَ هِیَ سَیِّدَهُ نِساءِ الْعالَمینَ».

ص:۳۶

مردود بودن این بند نیز چندان آشکار است که نیازی به بیان ندارد زیرا توجه صدّیقه طاهره سلام اللّه علیها نه به دنیا و نه به آخرت نبود، بلکه ایشان تنها رضای الهی را مدّ نظر داشت... .

صفحه۶۱ بند۷ سطر ۱۹

برتری دادن شب زنده داری بر خواب و غفلت.

چطور ممکن است که حدیث رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را درباره روزه دار بپذیریم: «نَوْمُ الصّائِمِ عِبادَةٌ- خواب روزه دار عبادت است»(۱) اما خواب معصوم را غفلت و بی خبری بدانیم؟ و امام صادق علیه السّلام فرمودند: «تَنامُ عَیْنی وَ لا یَنامُ قَلْبی-

---

۱- الجعفریّات (الأشعثیّات): ص۵۸ و قرب الإسناد: ص۹۵ ح۳۲۴ به سند خود از موسی بن جعفر از پدران گرام خود از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود: «نَوْمُ الصّائِمِ عِبادَةٌ، وَ نَفَسُهُ تَسْبیحٌ- خواب روزه دار عبادت است، و نفس کشیدنش تسبیح (خداوند) است». ثواب الأعمال: ص۵۱ به سند خود از امام جعفر صادق از پدران گرام خود ا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: مانند آن. و المقنعه: ص۳۰۴ ب۷ و دعائم الإسلام: ج ۱ ص۲۷۰و روضه الواعظین: ج۲ ص۳۵۰ و النوادر سید فضل اللّه راوندی: ص۴ مرسلاً از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مانند آن. و المحاسن: ج۱ ص۷۲ ب۱۲۲ ح۱۴۸ به سند خود از امام جعفر صادق از پدر خود امام محمّد باقر علیهما السّلام مانند آن. و الکافی: ج۴ ص۶۴ ح۱۲ و تهذیب الأحکام: ج۴ ص۱۹۰ ب۴۶ح۴ به سند خود از امام جعفر صادق علیه السّلام مانند آن. و المقنع: ص۲۰۷ ب۱۵بدون إسناد به معصوم می گوید: و روی، و مانند آن را آورده. و من لا یحضره الفقیه: ج۲ ص۷۶ ح۱۷۸۳ و ثواب الأعمال: ص۵۱ به سند خود از امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: «نَوْمُ الصّائِمِ عِبادَةٌ، وَ صَمْتُهُ تَسْبیحٌ، وَ عَمَلُهُ مُتَقَبَّلٌ، وَ دُعاؤُهُ مُسْتَجابٌ- خواب روزه دار عبادت، خاموشی او تسبیح (خداوند)، عمل او قبول و دعای او اجابت شده است». و الدعوات قطب الدین راوندی: ص۲۷ فصل۲ ح۴۵ و قال علیه السّلام: « نَوْمُ الصّائِمِ عِبادَةٌ، وَ صَمْتُهُ تَسْبیحٌ، وَ دُعاؤُهُ مُسْتَجابٌ، وَ عَمَلُهُ مُضاعَفٌ- خواب روزه دار عبادت، و خاموشی او تسبیح (خداوند)، دعای او اجابت شده و (ثواب) عمل او دو چندان است».

ص:۳۷

چشمم می خوابد و قلبم نمی خوابد».(۱)

۱- در المجازات النبویّه: ص۱۷۱ مجاز۱۳۹ این سخن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که فرمود: «تَنامُ عَیْناىَ وَ لا یَنامُ قَلْبی- دو چشمم به خواب می روند و قلبم نمی خوابد ». و در کنز الفوائد: ج۲ ص۶۳ است که: روایت شده است که حضرت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به خواب رفتند و وضوء نگرفته به نماز برخواستند که از حضرتش در این باره پرسیده شد در پاسخ فرمود: «إِنّی لَسْتُ کَأَحَدِکُمْ، تَنامُ عَیْنی وَ لا یَنامُ قَلْبی- همانا من چون شما نیستم، چشمم به خواب می رود و دلم نمی خوابد». و در کتاب إختیار معرفه الرجال: ص۲۹ ح۵۵ به سند متّصل خود از امام جعفر صادق علیه السّلام نقل می کند که می فرمود: «طَلَبَ أَبُو ذَرٍّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقیلَ لَهُ إِنَّهُ فی حائِطِ کَذا وَ کَذا، فَتَوَجَّهَ فی طَلَبِهِ فَوَجَدَهُ نائِماً فَأَعْظَمَهُ أَنْ یُنَبِّهَهُ، فَأَرادَ أَنْ یَسْتَبْرِئَ نَوْمَهُ مِنْ یَقْظَتِهِ فَتَناوَلَ عَسیباً یابِساً فَکَسَرَهُ لِیَسْمَعَهُ صَوْتَهُ یَسْتَبْرِئُ بِهِ نَوْمَهُ، فَسَمِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ، فَقالَ: یا أَبا ذَرٍّ تَخْدَعُنی! أَ ما عَلِمْتَ أَنّی أَرى أَعْمالَکُمْ فی مَنامی کَما أَراها فی یَقَظَتی إِنَّ عَیْنَیَّ تَناماِن وَ لا یَنامُ قَلْبی - ابوذرّ در جستجوی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود به او گفته شد که: ایشان در بستانی چنین و چنان است، پس رو در طلبش نمود و حضرت را در خواب یافت پس نخواست ایشان را که آگاه کند، سپسخواست ببیند پیامبر بیدار است یا خوابیده، شاخه خشکی را شکست، وقتی پیامبر صدای آن را شنید سر خود را بالا آورد و فرمود: ای ابا ذر! با من خدعه می نمایی! آیا نمی دانی من اعمال شما را در خوابم می بینم چنان که در بیداریم. همانا چشمانم می خوابند ولی قلبم به خواب نمی رود». ر.ک. الخرائج و الجرائح: ج۱ ص۱۰۶ح۱۷۲. و در مناقب آل أبی طالب علیهم السلام: ج۱ ص۱۴۳ است که حضرت رسول می خوابیدند و برخواسته و بدون وضوء نماز به جا می آورده می فرمودند: «تَنامُ عَیْنی وَ لا یَنامُ قَلْبی» . و در الصراط المستقیم: ج۱ ص۲۰۴ گوید: بدرستی که بخاری در صحیح خود این سخن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را آورده است که فرمود: «تَنامُ عَیْنی وَ لا یَنامُ قَلْبی» . الصراط المستقیم: ج ۳ ص۷ و کیف یصحّ وصفه بالهجر و قد صحّ أنّه قال: «تَنامُ عَیْنی وَ لا یَنامُ قَلْبی». و کان یتوضأ و ینام حتّی یسمع غطیطه ثمّ یصلّی من غیر استئناف وضوء. بحار الأنوار: ج۳۱ ص۸ از صحیح بخاری و مسلم و از جامع الأصول از أبی سلم او از عائشه پرسید: نماز رسول اللّه صلّی اللّه علیه وآله و سلّم در ماه رمضان چگونه بود؟. ضمن پاسخ خود گفت:... به آن حضرت عرض کردم ای رسول خدا! آیا قبل از آنکه نماز ها را پی در پی بجا آوری به خواب می روی؟ حضرت فرمود: «یا عائِشَهُ! إِنَّ عَیْنَیَّ تَنامَنِ وَ لا یَنامُ قَلْبی - ای عائشه! دو چشمم به خواب می روند و قلبم نمی خوابد».

ص:۳۸

خواب معصوم علیه السّلام در راستای رضای الهی است و به همین جهت است که خواب معصوم علیه السّلام و تنها خواب معصوم حجّت است. به عنوان مثال خواب حضرت ابراهیم که پیامبر خداست، وحی بود و ایشان براساس خواب خویش عمل نمود، ابراهیم علی نبیّنا و آله و علیه السّلام که اطاعت از فاطمه زهرا سلام اللّه علیها بر او فرض و واجب بود: «وَ لَقَدْ کانَتْ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْها طاعَتُها مَفْرُوضَهً عَلیٰ جَمیعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ، وَ الْإِنْسِ، وَ الطَّیْرِ، وَ الْبَهائِمِ، وَ الْأَنْبیاءِ، وَ الْمَلائِکَهِ —... و بدرستی که فرمانبرداری از حضرت (فاطمه) بر همه آفریدگان خداوند از جنّیان و انسان ها و پرندگان و چهار پایان و پیامبران و فرشتگان واجب (و بایسته) بود...».(۱) اکنون خواب زهرا سلام اللّه علیها، غفلت است؟ نعوذ باللّه، نستغفر اللّه، نستجیر باللّه تعالی.

صفحه۶۳ بند۳

ابن المغازلی از... امام علی علیه السّلام نقل کرد که روزی نابینایی برای ورود به منزل اجازه خواست...اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم؛ افزون بر این، او بو را حس می کند [و من عطر زده ام]... (... یا رسول اللّه إن لم یکن یرانی فإنّی أراه و هو یشمّ الرّیح...)

آنچه درون کروشه، عنوان شده است: [و من عطر زده ام] در متن منقول نبوده و نویسنده این توضیح را از جانب خویش اضافه می کند اما در جایی دیگر آن را به حضرت زهرا سلام اللّه علیها، منسوب می نماید.

صفحه۶۹ بند۴ سطر۱

در حدیث دوری بانو از مرد نابینا، نکته همان است که خود حضرت یادآوری کرده اند و آن عطر زدن وی است که نخواست بوی خوش او به مشام نامحرم برسد؛ نه اینکه از شدت پارسایی از مرد نابینا دوری گزینند.

۱- دلائل الإمامه: ص۱۰۶ ح۳۴.

ص:۳۹

و این نسبت دادن به جهت مصادره به مطلوب است، او در جایی دیگر در این باره می نویسد:

صفحه۶۸ بند۲ سطر۳

او خود را از مرد نابینا دور نگه داشت، زیرا این کار را برای خود ناپسندیده می شمرد؛ گرچه این کار برای دیگران اشکالی ندارد؛ و از این لحاظ نکته ای است که می گویند: «نیکی نیکان، برای نزدیکان درگاه خداودنی گناه به شمار می رود».

حضرت امام جعفر صادق از پدر گرام خود امام محمّد باقر علیهما السّلام نقل نمود که ایشان فرمودند: «أَنَّ فاطِمَهَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم إسْتَأْذَنَ عَلَیها أعْمیً فَحَجَبَتْهُ فَقالَ لَهَا النَّبِیُّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: لِمَ حَجَبْتِهِ وَ هُوَ لا یَراکِ؟ فَقالَتْ: یا رَسُولَ اللَّهِ إنْ لَمْ یَکُنْ یَرانی فَأَنَا أراهُ وَ هُوَ یَشَمُّ الرّیحَ. فَقالَ النَّبِیّ صَلّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: أَشْهَدُ أَنَّکِ بَضْعَهٌ مِنّی- مرد کوری برحضرت فاطمه زهرا علیها السّلام وارد شد در حالی که آن حضرت خود را از او در حجاب داشتند. آنگاه رسول خداصلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمودند: او شما را نمی بیند، چرا خود را در حجاب داشتید؟ فرمودند: اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم و او بو را استشمام می کند. آنگاه پیامبر فرمودند: گواهی می دهم که تو پاره ای از من هستی».(۱)

یکی از اصحاب پیامبر که نابینا بود به نام ابن امّ مکتوم درحالی بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وارد شد که عایشه و حفصه نزد ایشان بودند، پیامبر فرمودند: «قُوما فَادْخُلَا الْبَیْتَ - برخیزید و به اتاق بروید. گفتند: وی کور است. حضرت فرمودند: إنْ لَمْ یَرَکُما فَإنَّکُما تَرَیانِهِ- گرچه او شما را نمی بیند، ولی شما وی را می بینید».(۲)

امّ سلمه همسرِ خوب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می گوید: من و میمونه نزد رسول خدا بودیم که ابن امّ مکتوم بعد از آنکه فرمان حجاب برای ما آمده بود وارد

۱- دعائم الإسلام: ج۲ ص۲۱۴ فصل۴ ح۷۹۲؛ العددالقویّه: ص۲۲۴؛ النوادر راوندی: ص۱۳، مستدرک الوسائل: ج۱۴ ص۲۸۹ ب۱۰۰ ح۱، بحارالأنوار: ج۴۳ ص۹۱ ب۴.

۲- الکافی: ج۵ ص۵۳۴ ح۲.

ص:۴۰

شد، پیامبر فرمود: «إحْتَجِبا- هر دو حجاب گیرید. ما گفتیم: ای رسول خدا! مگر نه اینکه او کور است و ما را نمی بیند؟ آن حضرت فرمود: «أفَعَمْیاوانِ أنْتُما؟ ألَسْتُما تُبْصِرانِهِ؟!.. - آیا شما نیز کور هستید؟ آیا شما او را نمی بینید؟!... ».(۱)

و چرا نویسنده درباره این متن، تا این حد پافشاری می کند تا آن را به هر نوع که می تواند، تحریف کند؟ زیرا با مقصود وی سازگار نیست و البته این همه از نگاه بی بی دو سرا، مخفی نیست... .

صفحه۶۵ بند۳

به نقل اخباری از کتاب های مخالفین شیعه پرداخته شده است که درباره پوشش آن حضرت و دیده شدن چهره ایشان توسط اصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلم است لکن همگی فاقد صلاحیت برای استناد هستند.

در صفحه۶۶ سطر پایانی

مهج الدعوات از...، عبداللّه پسر سلمان فارسی از زبان پدرش نقل می کند ۱۰ روز پس از درگذشت رسول خدا از منزلم بیرون آمدم. با علی بن ابی طالب برخورد کردم به من فرمود: ... ای سلمان، برو به خانه فاطمه دختر رسول خدا او بسیار دوست می دارد که تو را ببیند... سلمان می گوید: با عجله به خانه فاطمه رفتم. او نشسته بود. عبایی بر سر داشت که اگر بر سر می کشید پایش آشکار می شد و اگر پایش را با آن می پوشاند، سرش هویدا می شد. چون به من نگاه کرد آن عبا را بر سر کشید... (بحارالأنوار: ۴۳/۶۶).

این خبری را که نقل کرده است در رجال کشّی مسنداً از امام جعفر صادق علیه السّلام و در ثاقب المناقب و الخرائج به ارسال آمده است و فاقد آن قسمت مورد پسند نویسنده است و تنها در مهج الدعوات به سندی که چند تن از آنان از مجهولین می باشند وجود دارد و متن روایت تحریف شده است.

۱- وسائل الشیعه: ج ۲۰ ص ۲۳۲ ب۱۲۹ ح ۲۵۵۱۱ از مکارم الأخلاق: ص۲۳۳.

ص:۴۱

مِنْ تُحَفِ الْجَنَّهِ، فَذَهَبَ إِلَيْها سَلْمانُ فَإِذا بَيْنَ يَدَيْها ثَلاثُ سِلالٍ، فَقالَ لَها: يا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ أَتْحِفينى، قالَتْ: هٰذِهِ ثَلاثُ سِلالٍ جاءَتْنى بِها ثَلاثُ وَصائِفَ ، فَسَأَلْتُهُنَّ، عَنْ أَسْمائِهِنَّ فَقالَتْ واحِدَهٌ: أَنَا سَلْمىٰ لِسَلْمانَ وَ قالَتِ الْأُخْرىٰ: أَنَا ذَرَّهُ لِأَبى ذَرٍّ وَ قالَتِ الْأُخْرىٰ: أَنَا مَقْدُودَهُ لِلْمِقْدادِ، ثُمَّ قَبَضْتُ فَناوَلَتْنى فَما مَرَرْتُ بِمَلَإٍ إِلّا مُلِئُوا طيباً لِريحِها- ای سلمان! نزد فاطمه علیها السّلام برو و به ایشان بگو: تحفه ای از تحفه های بهشتی به تو بدهد؟ پس سلمان به حضور فاطمه علیها السّلام رفت. پیش آن حضرت سه سبد قرار داشت، پس به آن حضرت گفت: ای دختر رسول خدا! مرا تحفه ای مرحمت کن. فرمود: این سه سبد را سه دوشیزه بهشتی آوردند. چون نام های ایشان را پرسیدم، یکی از ایشان گفت: من سلمی نام دارم و از آنِ سلمانم. دیگری گفت: نام من ذرّه است و از آن ابوذرّ هستم، و سومی گفت: من مقدوده و از آن مقدادم. آنگاه مشتی از آن هدیه بهشتی که حضرت به من عنایت فرمود را گرفتم، و از کنار هیچ گروهی عبور نکردم، مگر اینکه از بوی خوش آن همگی عطرآگین شدند». و روضه الواعظین: ج۲ ص۲۸۲از امام صادق علیه السّلام مانند آن با اختلافی اندک. و الثاقب فی المناقب: ص۲۹۷ ح۲۵۳/۳ عن عاصم بن الأحول، عن زرّ بن حبیش، عن سلمان الفارسیّ رضی اللّه عنه، قال: خرجت من منزلی یوما بعد وفاه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ... فخرجت إلیّ فضّه فأذنت لی، فدخلت و إذا فاطمه جالسه، و علیها عباءه قد اعتجرت بها و استترت، ... . و الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص۵۳۳ ح۹ و منها: أنّ سلمان قال: خرجت إلی فاطمه فقالت: «جَفَوْتُمُونى بَعْدَ وَفاهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. ثمّ قالت: إِجْلِسْ». فجلست فحدّثتنی أنّها کانت جالسه أمس و...- مانند آن با اختلاف-. مهج الدعوات: ص۵ حرز آخر لمولاتنا فاطمه علیها السّلام عن الشیخ علیّ بن عبد الصمد قال: أخبرنا الشیخ جدّی قال: أخبرنا الفقیه أبو الحسن رحمه اللّه قال: حدّثنا السید الشیخ العالم أبو البرکات علیّ بن الحسین الحسنی الجوزی قال: حدّثنا الشیخ أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه القمّی الفقیه قدّس اللّه روحه قال حدّثنا الحسن بن محمّد بن سعید الکوفی قال حدّثنا فرات بن إبراهیم قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن بشرویه القطّان قال حدّثنا محمّد بن إدریس بن سعید الأنصاری قال حدّثنا داود بن رشید و الولید بن شجاع بن مروان عن عاصم عن عبد اللّه بن سلمان الفارسی عن أبیه قال خرجت من منزلی یوما بعد وفاه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بعشره أیّام فلقینی علیّ بن أبی طالب علیه السّلام ابن عم الرسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فقال لی: ... قال سلمان الفارسی: فهرولت إلی منزل فاطمه علیها السّلام بنت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فإذا هی جالسه و علیها قطعه عباء إذا خمّرت رأسها انجلی ساقها و إذا غطّت ساقها انکشف رأسها فلمّا نظرت إلیّ اعتجرت ثمّ قالت: ... .

ص:۴۲

تعارض است چنانکه حضرتش از ابن امّ مکتوم که نابینا بود خود را پوشانـد تا او آن مرد کور را نبینـد و آن مرد بوی او را نبویـد و دختر گرامیش حضرت زینب کبری از بـاب اعـتراض بر یزیـد لعنه اللّه تعـالی فرمودنـد: «... أ مِنَ الْعَـدْلِ یَـا ابْنَ الطُّلَقـاءِ تَخْدیرُکَ حَرائِرَکَ وَ إِماءَکَ وَ سَوْقُکَ بَناتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبایا قَدْ هَتَکْتَ سُتُورَهُنَّ وَ أبْدَیْتَ وُجُوهَهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْداءُ مِنْ بَلَدٍ إِلی بَلَدٍ وَ تَسْتَشْرِفُهُنَّ الْمَناقِلُ وَ یَتَبَرَّزْنَ لِأهْلِ الْمَناهِلِ وَ یَتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَریبُ وَ الْبَعیدُ وَ الْغائِبُ وَ الشَّهیدُ وَ الشَّریفُ وَ الْوَضیعُ وَ الدَّنِیُّ وَ الرَّفیعُ...»(۱). و حضرت امّ کلثوم در کودکی برقع پوش ظاهر شده است چنانکه در کتاب شریف روضه الواعظین

۱- الإحتجاج: ج۲ ص۳۰۷ بزرگی راستگوی از بزرگـان بنی هـاشم و جز او از مردم روایت کرده انـد : همانـا هنگـامی که علیّ بن الحسین علیه السّلام و اهل حرم او بر یزیـد لعنه اللّه وارد شدند و سر مطهّر امام حسین علیه السّلام را آوردند و روبه روی یزید در طشتی نهادنـد...گفتنـد: پس آن هنگام که زینب صحنه چوب زدن یزیـد بر لب و دنـدان امام را مشاهده نمود دست بر گریبان خود برد و آن را از شـدّت انـدوه پاره نمود و با نوایی سوزناک که دل ها را پاره می کرد فرمود: «...أ مِنَ الْعَدْلِ یَا ابْنَ الطُّلَقاءِ تَخْدیرُکَ حَرائِرَکَ وَ إِماءَکَ وَ سَوْقُکَ بَناتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبایا قَدْ هَتَکْتَ سُتُورَهُنَّ وَ أَبْدَیْتَ وُجُوهَهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْداءُ مِنْ بَلَدٍ إِلی بَلَدٍ وَ تَسْتَشْرِفُهُنَّ الْمَناقِلُ وَ یَتَبَرَّزْنَ لِأَهْلِ الْمَناهِلِ وَ یَتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَریبُ وَ الْبَعیدُ وَ الْغائِبُ وَ الشَّهیدُ وَ الشَّریفُ وَ الْوَضیعُ وَ الدَّنِیُّ وَ الرَّفیعُ... -... ای پسر آزاد شدگان (جدّمان پیامبر در فتح مکّه پس از اسیر کردنشان)! آیا از عدالت است که تو زنان و کنیزان خود را پشت پرده بنشانی و دختران رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را به اسیری به این سو و آن سو بکشانی، چادرهای ایشان را برداشته و روی آنان را بگشایی تا دشمنان آنان را با ذلت و خواری از شهری به شهری ببرند و بومی و غریب چشم به آنها دوزند و نزدیک و دور، شریف و پست، چهره آنها را بنگرند؟!...».

ص:۴۳

واعظ شـهید محمّد بن أحمد فتّال نیشابوری متوفای به سال۵۰۸ جلد۱صفحه ۱۵۰ آمـده است: «...و أقبل النّاس مثل عرف الفرس إلی علیّ و هو جـالس و الحسن و الحسـین علیهم السّـلام بین یـدیه یبکیـان فبکی النّـاس لبکائهما و خرجت أمّ کلثوم و علیها برقعه و تجرّ ذیلها متجلّلهً برداءٍ علیها تسحبها و هی تقول: یا أبَتاهْ یا رَسُولَ اللَّهِ! الْآنَ حَقّاً فَقَدْناکَ فَقْدًا لا لِقاءَ بَعْدَهُ أبَداً...- هنگام شهادت حضرت فاطمه علیها السّـلام همه مردم مدینه بانگ شـیون برداشـتند و زنان مدینه در خانه فاطمه جمع شدند و چنان بانگ شیون برداشتند که نزدیک بود مدینه به لرزه درآید، و می گفتند: ای بانوی ما، ای دختر رسول خدا! و مردان هم همچون موهای یال اسب که بر گردن آن جمع است به حضور علی رسـیدند که نشسـته بود و حسن و حسـین هم جلو پدر نشسته بودند و می گریستند و مردم از گریه آن دو می گریسـتند. در این هنگـام ام کلثـوم در حـالی که روبنـد بر چهره افکنـده بـود و ردایی بر خـود پوشانـده و دامن آن بر خـاک کشـیده می شـد بیرون آمـد و می گفت: ای پدر بزرگ جان، ای رسول خدا! اکنون ما دیگر ترا چنان از دست دادیم که هرگز پس از آن دیداری نخواهد بود».

صفحه۶۵ بند۲

شیـخ کلینی از عـدّه از برقی از... از جـابر بن عبـداللّه انصـاری نقـل کرد: ... رسول پرسـید: من و همراهم بیاییم داخل؟ فاطمه گفت: رسول خـدا، روسـری نـدارم. پیامبر گفت: ملحفه اضافی را بگیر و با آن سـرت را بپوشان. فاطمه چنان کرد... پس پیامبر و من (یعنی جابر بن عبـداللّه انصاری) وارد شـدیم. رخسار زهرا مثل شـکم ملخ، زردرنگ بود... جابر گفت: قسم به خداوند دیدم چنان خون به سیمای او دوید که چهره اش گلگون شد و پس از آن روز دیگر گرسنه نماند. (الکافی ۵/۲۲۸، بحارالأنوار۴۳/۶۲)

صفحه۶۸ بند۶ سطر۴

به همین خاطر بود که خلیفه دوم در کوچه او را شناخت...

زهی بی شرمی... .

روایت کتاب الکافی بنابر نظر علامه مجلسی در مرآه العقول: ج ۲۰ ص ۳۶۱ ضعیف

ص:۴۴

است.(۱) و عبیـد بن معـاویه یکی از راویـان آن مجهول است بنـابر این قابـل اسـتناد نیست. و خبری بسـیار شبیه به روایت الکافی در کتاب های: الدّرّ النظیم: ص۴۵۹ و العدد القویّه: ص۲۲۵ از جزء شـشم کتاب إحیاء العلوم غزالی از بزرگان عامّه روایت می کنـد از عمران بن الحصـین(۲) که فاقـد آن فراز می باشـد، و لاـزم به ذکر است که خـبر إحیـاء العلـوم نیز مورد قبول مـا نمی باشـد. و بنـابر روایات بسـیار در وجوب پوشانـدن چهره زن از نامحرم و حرمت نظر به صورت زن غیر محرم این فراز از روایت مردود و مورد قبول نیست.

صفحه۶۹ بند۲

(در تعریف جلباب) طریحی در مجمع البحرین «شـمله» را تن پوشـی که پا را می پوشاند و «جلباب» را لباسـی بزرگ تر از روسری و کوچـک تر از بالاپوش معنا کرده و گفته است: «جلباب پوششـی است که زن آن را بر سـر می افکنـد و اضافه آن را روی سـینه اش می اندازد. (مجمع البحرین/۱۰۳ و ۴۴۱؛ حیاه الصّدیقه فاطمه/۱۵۰-۱۵۵).

۱- الکافی: ج۵ ص۵۲۸ ح۵ عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبی عبد اللّه، عن إسماعیل بن مهران، عن عبید بن معاویه بن شریح، عن سیف بن عمیره، عن عمرو بن شـمر، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السّلام، عن جابر بن عبد اللّه الأنصاری قال: «خرج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سـلّم یریـد فـاطمه علیهـا السّـلام و أنا معه فلمّا انتهیت إلی الباب وضع یـده علیه فـدفعه ثمّ قال: السَّلامُ عَلَیْکُمْ. فقالت فـاطمه: عَلَیْـکَ السَّلامُ یا رَسُولَ اللَّهِ. قال: أدْخُلُ؟ قالت: اُدْخُلْ یا رَسُولَ اللَّهِ. قال: أدْخُلُ أَنَا وَ مَنْ مَعی؟ فقالت: یا رَسُولَ اللَّهِ لَیسَ عَلَیَّ قِنـاعٌ. فقـال: یـا فاطِمَهُ خُـذی فَضْلَ مِلْحَفَتِکِ فَقَنِّعی بِهِ رَأْسَکِ. ففعلت. ثمّ قال: السَّلامُ عَلَیْکُمْ. فقالت فاطمه: وَ عَلَیْکَ السَّلامُ یا رَسُولَ اللَّهِ. قـال أدْخُـلُ. قـالت: نَعَمْ یا رَسُولَ اللَّهِ. قال: أَنَا وَ مَنْ مَعی؟ قالت: وَ مَنْ مَعَکَ. قال جابر: فـدخل رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم و دخلت و إذا وجه فاطمه علیها السّـلام أصـفر کأنه بطن جراده فقال رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم: ما لی أریٰ وَجْهَکِ أَصْـفَرَ؟ قالت: یا رَسُولَ اللَّهِ الْجُوعُ. فقال صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم: اللَّهُمَّ مُشْـبعَ الْجَوْعَهِ وَ دافِعَ الضَّیْعَهِ أَشْـبعْ فاطِمَهَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ. قال جابر: فو اللّه لنظرت إلی الدّم ینحدر من قصاصها حتّی عاد وجهها أحمر، فما جاعت بعد ذلک الیوم».

۲- ر.ک. کشف الیقین: ص۴۵۶.

ص:۴۵

در فهم مقصود قرآن و مفردات آن باید سراغ آنانی رفت که قرآن در خانه دل آنان نازل شده است و آنان محمّد و آل محمّد صلّی اللّه علیهم هستند برویم.(۱)

و از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت شده: «لِلزَّوْجِ ما تَحْتَ الدِّرْعِ وَ لِلْإِبْنِ وَ الْأَخِ ما فَوْقَ الدِّرْعِ وَ لِغَیْرِ ذی مَحْرَمٍ أَرْبَعَهُ أَثْوابٍ: دِرْعٌ وَ خِمارٌ وَ جِلْبابٌ وَ إِزارٌ- (بهره شوهر از زن) کامیابی از زیرپیراهن است وبرای پسر و برادر آنچه روی پیراهن است و نامحرم (از روی) چهار لباس (همراه با هم):پیراهن(لباس بلند)، روسری، شلوار و چادر می تواند زن را ببیند».(۲)

محقّق اردبیلی می نویسند: از «ثیاب» مانند چادر و عبا اراده شده که معمولاً روی لباسهای دیگر پوشیده می شود.(۳)

مفسّرین امامیّه جز اندکی از ایشان، همگی ثیاب را به چادر تفسیر کرده اند. و شهرت عظیمی در مفسّرین و علماء اسلام است که به اجماع نزدیک است محقّق شود می توان ادّعا کرد که مراد از ثیاب در آیه لباس گشاد (عبا و چادر) است. و مشهور میان علماء و لغت شناسان این است که «جلباب» را به چادر در مقابل خمار که روسری می باشد معنا کرده اند. و بر زن، پوشانیدن همه بدن، حتّی چهره و دو دست واجب است. به گفته علّامه حلّی این قول را، ابابکر بن عبدالرّحمان بن هشام و به گفته صاحب جواهر، فاضل مقداد اختیار نموده اند ؛(۴) و از عبارت فیض کاشانی در تفسیر صافی نیز این بیان آشکار می شود.(۵) و

۱- الکافی: ج۸ ص۳۱۱ ح۴۸۵ به سند قوی خود از زید شحّام گفت: قتاده بن دعامه مفسّر بصره بر امام محمّد باقر علیه السّلام وارد گردید و حضرت ضمن سخنانی به او فرمودند: «... وَیْحَکَ یا قَتادَهُ إِنَّما یَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ- ... وای بر تو ای قتاده، همانا تنها آن کسی قرآن را می فهمد که به او خطاب شده است» .

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۴ ص۱۵۵.

۳- زبده البیان، سوره النور آیه ۵۹.

۴- تذکره الفقهاء: ج۲ ص۴۴۸، جواهر الکلام: ج۲۹ ص۷۷.

۵- تفسیر الصافی: ج۲ ص۳۶۶.

ص:۴۶

براساس نقل صاحب جواهر سخن فاضل مقداد سیوری چنین است: إنّ بدن المرأه عوره إلّا علی الزّوج و المحارم-(۱) یعنی: پیکر زن عورت است مگر بر شوهر و محارم او. و سیره عملی متدیّنان ازصدر اسلام تاکنون نیز رعایت پوشش کامل از سوی بانوان و پوشیده ماندن ایشان ازنگاه نامحرمان بوده است. مردان متدیّن وغیور، هیچگاه اجازه نمی دادند زنان ودخترانشان باچهره های باز در مقابل نامحرم نمایان شوند. شهید ثانی در مسالک الأفهام: ج۷ ص۴۷چنین نگاشته: لاتّفاق المسلمین علی منع النّساء من أن یخرجن سافرات- یعنی: مسلمانان اتّفاق دارند که از بیرون رفتن زنان با سر و روی برهنه جلوگیری نمایند. و در جواهر الکلام: ج۲۹ ص۷۷ چنین است: بعضی بر وجوب پوشش چهره به این آیه: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنینَ یُدْنینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابیبِهِنَّ ذٰلِکَ أَدْنیٰ أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحیماً» استدلال کرده اند. استدلال به آیه، مبنی بر این است:«یُدْنینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابیبِهِنَّ روپوش های خویش را بر خود نزدیک کنند» اشاره به پوشاندن صورت است، چنانکه ملّامحسن فیض در تفسیر صافیج۲ ص۳۶۶ نوشته است: یغطّین وجوههنّ و أبدانهنّ بملاحفهنّ إذا برزن لحاجه. یعنی: زنان، هنگامی که برای (رفع) حاجتی، بیرون می روند، چهره ها و بدن هایشان را با روپوش های خویش بپوشانند. و در جواهرالکلام: ج۲۹ ص۷۸می نویسد: و لمناسبه ذلک البعد عن الوقوع فی الزنا، والإفتنان ونحوهما المعلوم من الشارع إراده عدمهما. یعنی: حکم به حرمت، تناسب دارد با دور شدن از زناکاری و مفتون واقع نشدن و مانند آن دو که معلوم است مقصود شارع، نبودن آنها است. و جوهری در صحاح اللّغه: ج۱ ص۱۰۱می نویسد: الجلباب: الملحفه؛یعنی: جلباب، پوشش سرتاسری است. و قرطبی از مفسرین عامّه در الجامع لأحکام القرآن: ج۱۴ ص۲۴۴می نویسد: الجلابیب جمع جلباب و هو ثوب أکبر من الخمار. و روی عن ابن

۱- جواهر الکلام: ج۲۹ ص۷۰۷.

ص:۴۷

عبّاس و ابن مسعود: إنّه الرّداء و قد قیل: إنّه القناع، والصحیح أنّه الثّوب الّذی یستر جمیع البدن. یعنی: جلابیب، جمع جلباب وآن پوششی است بزرگتر از روسری و از ابن عبّاس و ابن مسعود روایت شده که جلباب را به ردا معنا کرده اند؛ برخی آن را به معنای روسری دانسته اند و صحیح آن است که واژه ی جلباب را به معنای پوششی بدانیم که همه بدن را می پوشاند. و اسماعیل بن کثیر از مفسرین عامّه در تفسیر خود: ج۴ ص۲۴۴می نویسد: الجلباب هو الرّداء فوق الخمار... و هو بمنزله الإزار الیوم. یعنی:جلباب به معنای پوششی است که روی مقنعه قرار می گیرد... و آن امروزه به منزله چادر است. این سخن را ابن مسعود، عبیده، قتاده، حسن بصری، سعیدبن جبیر، ابراهیم نخعی، عطایی خراسانی و شمار فراوان دیگری ابراز داشته اند.

و وجوب پوشش صورت از دیدگاههایی است که در میان مفسّرین(۱) و فقهاء شهرت فتوایی دارد.

صفحه۶۹ بندی۶ سطر۳

درگذشت رسول گرامی اسلام

اشکال تکراری است

البته آنچه در ادامه آمده به نوعی نقیض بندهای پیشین و بیانگر پوششی بسیار فراتر از تصور ماست:

صفحه۷۰ بندی۳ سطر ۳

در میان زنان حرکت می کرد.

صفحه۷۰ بندی۴ سطر۳

لباس های بلندی پوشید که حتی پاهایش آشکار نبود.

صفحه۷۰ بندی۵ سطر ۴

در جایگاه مخصوص قرار گرفت همان طور که استاد مطهری نیز گفته است پرده ای میان زنان و مردان حایل بود.

قسمت۳

صفحه ۷۱ بندی۵ سطر۳

۱- – الجلباب خمار المرأه الّذی یغطی رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجه، یعنی: جلباب سرپوشی است که زن، سر و صورت خود را هنگام بیرون رفتن از خانه (با آن) می پوشاند، تفسیر مجمع البیان.

ص:۴۸

درگذشت پیامبر

اشکال تکراری است

صفحه۷۲ بند۲

(در معنای واژه صـدّیقه) در دعاها و زیارت های بسیاری از ایشان به عنوان «صـدّیقه» نام برده شـده است. و صدّیقه یعنی کسـی که سخن و رفتـارش با هم هماهنگ است. فردی که بسـیار راسـتگوست. امام علی نیز هنگام خاکسـپاری وی از او به عنوان صـدّیقه یاد کرده است.

واژه صـدّیق و صـدّیقه، هنگـامی که در کلام اهل بیت علیهم السّـلام و برای ایشان به کار برده می شود، معنایی دارد فراتر از معنای لغوی؛ مقام صدّیق و صدّیقه، مقامی در درگاه الهی است که تنها گروهی از بندگان حائز آن هستند.

صفحه۷۳ بند۵

پسـر مسعود می گوید: روزی مردی نزد بانو آمد و از وی پرسید: ای دختر فرستاده خدا، آیا پیامبر نزد شما چیزی [از دانش] گذاشته است که از آن بهره مند شویم؟ زهرا به خدمتگزار خود فرمود: آن [پارچه] ابریشمین را بیاور. زن به جستجو برآمد، اما آن را نیافت. فاطمه به او فرمود: وای بر تو! [ارزش] آن [نوشته ها] برای من، به اندازه ارزش حسن و حسین است (ویحک اطلبها فانّها تعدل عندی حسنا و حسینا. دلائل الامامه/۶۵، الکافی۱/۶، مجمع الزوائد ۸/۱۶۹)

پنج تن از راویان این خبر در روایت دلائل الإمامه(۱) که عبارت اند از: یزیدی و

۱- - دلائل الإمامه: ص۶۵ ح۱ أخبرنا القاضی أبو بکر محمّد بن عمر الجعابی، قال: أخبرنا أبو عبد اللّه محمّد بن العبّاس بن محمّد بن أبی محمّـد یحیی بن المبارک الیزیـدی، قال: حـدّثنا الخلیل بن أسـد أبو الأسود النوشـجانی، قال: حدّثنا رویم بن یزید المنقری، قال: حدّثنا سوار بن مصـعب الهمدانی، عن عمرو بن قیس، عن سـلمه بن کهیل، عن شـقیق بن سـلمه، عن ابن مسـعود، قال: جاء رجل إلی فاطمه علیها السـلام فقال: یا ابنه رسول اللّه، هل ترک رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله عنـدک شـیئا: تطرفینه . فقالت: یا جاریه، هات تلک الحریره. فطلبتها فلم تجدها، فقالت: ویحک اطلبیها، فإنّها تعدل عندی حسنا و حسینا. فطلبتها فإذا هی قد قممتها فی قمامتها، فإذا فیها: قال محمّـد النبیّ صـلّی اللّه علیه و آله: لیس من المؤمنین من لم یأمن جاره بوائقه ، و من کان یؤمن باللّه و الیوم الآخر فلا یؤذی جاره، و من کان یؤمن باللّه و الیوم الآخر فلیقل خیراً أو یسکت. إن اللّه یحبّ الخیّر الحلیم المتعفّف، و یبغض الفاحش الضنین السئّال الملحف. إنّ الحیاء من الإیمان و الإیمان فی الجنّه، و إنّ الفحش من البذاء، و البذاء فی النار.

ص:۴۹

نوشجانی و منقری و همدانی عمرو بن قیس از مجهولین می باشند و ابن مسعود مورد وثوق نیست و این خبر از جهت سند صحیح نمی باشد.

و آنچه از زبان حضرت فاطمه علیها السّلام نقل شده است در هیچ مصدر دیگری غیر از کتاب دلائل الإمامه ندارد، و هرگز حضرت زهراء سلام اللّه علیها و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السّلام که خود راز دار خداوند و رسول و معدن وحی هستند نیازی به نوشته ندارند و هیچ چیزی همسان آنان نمی باشد.

صفحه ۷۴ بند پایانی

فاطمه با دانش خداوندی خود، به سان جامعه شناسی اندیشمند...

آنچه تحت عنوان «جامعه شناسی» شنیده و خوانده ایم، نگاشته هایی است که اکثر قریب به اتفاق آن ها، تراوشات ذهن مشتی کافر و بی دین است، سوای اینکه هرگز و هرگز و هرگز، افعال و رفتار معصومین علیهم الصّلاه و السّلام، به هیچ کس مانند نمی شود بلکه آنچه از آنهاست همه محض رضایت و اراده الهیست... .

صفحه۷۵ بند۵

(نویسنده در مقام برشمردن آثار سقیفه چنین می نگارد:) قتل عام و شکنجه امویان به نام دین، فاجعه کربلا، ماجرای حرّه و... همه پیامدهای طبیعی سقیفه و انحراف قدرت از زمام داران معصوم به فرمانروایان ناشایست بود.

نخستین و عمیق ترین پیامد سقیفه، ستم به خاندان نبوت بود. درباره مردم نیز شگرف ترین پیامد آن، مرتد شدن پس از اسلام مردم بود. و نویسنده در اینجا تنها به قتل و غارت اشاره می کند اما سخنی از هجوم به بیت وحی و وقایع دهه محسنیه سلام اللّه علیه را به میان نمی آورد که همگی به جهت غصب خلافت و از نخستین پیامدهای شوم سقیفه سراسر نکبت بنی ساعده بود.

گذشته از اینکه، خداوند تبارک و تعالی است که قدرت اعمال اراده در تمام هستی را در اختیار معصوم علیه السّلام نهاده است و هیچ کس نمی تواند این قدرت را از ایشان بستاند. آنچه پس از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رخ نمود، هویدا شدن چهره

ص:۵۰

حقیقی بسیاری از مدعیان اسلام برای مردمی بود که خود را به خواب زده بودند و تمام آنچه رخ داد، غصب حکومت ظاهری بود، ضمن اینکه با این همه، باز هم امام علیه السّلام قدرت باز پس ستاندن آن را داشتند لکن خویش را تسلیم رضایت و اراده الهی نمودند.

صفحه۷۶ بندن۵

آری، فاطمه دارای چنین دانش بی کرانی است و از همه رخدادهای آینده جهان آگاه است، چیزی که در این حد، برای بسیاری از پیامبران الهی نیز فراهم نشده است.

علم (بما کان و ما یکون و ما لم یکن) تنها مخصوص محمّد و آل محمّد صلوات اللّه علیهم اجمعین است چنان چه احادیث بسیاری مؤیّد این معنا هستند از جمله حضرت خضر علی نبیّنا و آله و علیه السّلام که معروف به عالم هستند و برخی از علوم را دارا می باشند، ایشان نیز...

که حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند: «لَقَدْ سَأَلَ مُوسَی الْعالِمَ مَسْأَلَهً لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ جَوابٌ وَ لَوْ کُنْتُ شاهِدَهُما لَأَخْبَرْتُ کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما بِجَوابِهِ وَ لَسَأَلْتُهُما مَسْأَلَهً لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُما فیها جَوابٌ موسی، از عالم (حضرت خضر) سؤالی پرسید که جوابش نزد او (خضر) نبود و اگر من شاهد آن دو بودم، هر کدام از آنها را به پاسخ آن آگاه می کردم. و حتماً از آن دو سؤالی را می پرسیدم که جوابی برای آن نزد آنها نبود».(۱)

و فرمودند: «لَقَدْ سَأَلَ مُوسَی الْعالِمَ مَسْأَلَهً لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ جَوابُها وَ لَقَدْ سَأَلَ الْعالِمُ مُوسی مَسْأَلَهً لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ جَوابُها وَ لَوْ کُنْتُ بَیْنَهُما لَأَخْبَرْتُ کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما بِجَوابِ مَسْأَلَتِهِ وَ لَسَأَلْتُهُما عَنْ مَسْأَلَهٍ لا یَکُونُ عِنْدَهُما جَوابُها به راستی که موسی از عالم (خضر) سؤالی پرسید که خودش جواب آن را نمی دانست و همانا عالم نیز از موسی سؤالی کرد که خودش جواب آن را نمی دانست. و اگر من میان آن دو بودم، هر آینه هریک از آن دو را به پاسخ سؤالش آگاه می کردم و حتماً از آنها سؤالی می پرسیدم که هیچ کدام جوابش

۱- بحارالأنوار: ج۲۶ ص ۲۰۰ ب۱۵ ح۱۳.

ص:۵۱

را نمی دانستند».(۱)

و سدیر از امام باقر علیه السّلام نقل می کند که حضرت فرمودند: «لَمّا لَقِیَ مُوسَی الْعالِمَ کَلَّمَهُ وَ ساءَلَهُ نَظَرَ إلیٰ خُطّافٍ یُصَفِّرُ یَرْتَفِعُ فِی السَّماءِ وَ یَتَسَفَّلُ فِی الْبَحْرِ. فَقالَ الْعالِمُ لِمُوسیٰ: أ تَدْری ما یَقُولُ هٰذَا الْخُطّافُ؟ قالَ: وَ ما یَقُولُ؟ قالَ: یَقُولُ: وَ رَبِّ السَّماءِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ ما عِلْمُکُما فی عِلْمِ رَبِّکُما إلّا مِثْلَ ما أَخَذْتُ بِمِنْقاری مِنْ هٰذَا الْبَحْرِ. قال: فقال أبوجعفر علیه السّلام: أما لَوْ کُنْتُ عِنْدَهُما لَسَأَلْتُهُمَا عَنْ مَسْأَلَهٍ لا یَکُونُ عِنْدَهُما فیها عِلْمٌ وقتی موسی با عالم (خضر) ملاقات کرد، با او سخن گفت و از او پرسید. به چلچله ای نظر افکند که در آسمان بالا می رود و در دریا پایین می آید و می خواند. عالم به موسی گفت: آیا می دانی این چلچله چه می گوید؟ پرسید: چه می گوید؟ گفت: می گوید: «سوگند به پروردگار آسمان و سوگند به پروردگار زمین! علم شما در مقابل علم پروردگارتان، نیست مگر مانند همین مقدار آب که با منقارم می گیرم نسبت به این دریا. راوی گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: اگر من نزد آن دو بودم، هر آینه از آنها درباره سؤالی می پرسیدم که نزد آنها درباره آن هیچ علمی نبود (جواب آن سؤال را به هیچ عنوان نمی دانستند).(۲)

و سیف تمّار گوید: همراه با امام صادق علیه السّلام در «حِجْر» بودیم. حضرت فرمود: ...: «وَ رَبِّ الْکَعْبَهِ وَ رَبِّ الْبَیْتِ -ثلاث مرّات- لَوْ کُنْتُ بَیْنَ مُوسیٰ وَ الْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهُما أنّی أعْلَمُ مِنْهُما وَ لَأَنْبَأْتُهُما بِما لَیْسَ فی أیْدیهِما لِأَنَّ مُوسیٰ وَ الْخَضِرَ اُعْطِیا عِلْمَ ما هُوَ کائِنٌ وَ لَمْ یُعْطَیا عِلْمَ ما هُوَ کائِنٌ إلیٰ یَوْمِ الْقِیامَهِ. وَ إنَّ رَسُولَ اللَّهِ اُعْطِیَ عِلْمَ ما کانَ وَ ما هُوَ کائِنٌ إلیٰ یَوْمِ الْقِیامَهِ فَوَرِثْناهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وِراثَهً قسم به

۱- بصائرالدّرجات: ص۲۲۹ ب۶ ح۱، الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۷۹۷ ب۱۶.

۲- بحارالأنوار: ج۲۶ ص۱۹۶ ب۱۵ ح۵ از بصائرالدّرجات به سند خود از سدیر از امام باقر علیه السّلام.

ص:۵۲

پروردگـار کعبه و پروردگـار خانه -سه مرتبه این عبارت را فرمود-، اگر من بین موسـی و خضـر بودم، به آن دو خبر می دادم که از آنان عالم تر هسـتم. و به آنها از چیزی اطّلاع می دادم که در دستان آنها نبود (به علم آن آگاهی نداشتند)؛ زیرا موسی و خضر علم گذشـته را داشـتند ولی به آنها علم آینـده تا روز قیامت داده نشـده بود. و همانا علم گذشـته و آینده تا روز قیامت به پیامبرخدا داده شده و ما آن علم را از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به ارث برده ایم».

و آل محمّـد علیهم السّـلام، عیبه علم اللّه، خزّان علم اللّه، معـدن وحی اللّه و حجاب اللّه هسـتند و هیچ کس در هیچ امری و از جمله در دایره علوم، با ایشان مقایسه نمی شود.(۱)

صفحه۷۸ بند۲ سطر۲

راه آن قدر طولانی است که آه علی علیه السّلام، این مرد راه را درآورده

آنچهماننـد این متن، در مناجات های ائمّه طاهرین علیهم السّـلام وارد شده و مضامین مشابه به این مورد را دارد، همه برای آموزش به سایرین است و گرنه که دنیا و آخرت همه محض خاطر اهل بیت علیهم السّـلام آفریده شده و مولانا امیرالمؤمنین سـلام اللّه علیه، خود «قَسیمُ النّارِ وَ الْجَنَّهِ- تقسیم کننده آتش و بهشت است (اهل آن ها را)».(۲)

صفحه۷۸ بند پایانی

برای زهد زهرا علیهاالسّلام از کجا بگوید: از خانه ساده اش یا از مهریه و جهیزیه اندکش.

مهریّه حضرت زهرا سلام اللّه علیها، شفاعت امت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و

۱- بصائرالدّرجات: ص۱۲۹ ب۷ ح۱، الکافی: ج۱ ص ۲۶۰ح۱ و دلائل الإمامه: ص۱۳۲ همگی با اندک اختلافی به سـند صحیح از سیف تمّار.

۲- این حدیث شریف رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم متواتر است در کتاب های فریقین.

ص:۵۳

سلّم، تمام زمین و تمام آب هاست... .(۱)

و در احادیث خاندان عصمت و طهارت آمده است که مهریّه حضرت: خمس دنیا، ربع دنیا، نصف دنیا، تمامی بهشت و جهنّم، آب های دنیا و... و درخت طوبی در بهشت که اصل آن در خانه أمیر المؤمنین علیه السّلام است می باشد.

صفحه۷۹ بند۳ سطر۲

او به راستی «بریده و منقطع از دنیا» و فانی در ذات خدا بود و

۱- ملحقات إحقاق الحق: ج۱۹ ص۱۲۷-۱۲۹از کتاب وسیله النجاه تالیف محمّد مبین هندی ص ۲۱۷ چاپ لکنهو که گفت: و شیخ امام أجل أبو نصر محمّد بن عبد الرحمان الهمدانی در کتاب السبعیّات: ص۷۸ مجلس۷ در روز جمعه گفت:...پس جبرئیل همان دم فرود آمد و در دست او پارچه ابریشمینی بود که در آن نوشته بود: «جَعَلَ اللَّهُ مَهْرَ فاطِمَهَ الزَّهْراءَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفیٰ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ شَفاعَهَ أُمَّتِهِ الْعاصینَ- خداوند مهریّه فاطمه زهرا دختر محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله را شفاعت امّت گناه کارش قرار داد». پس فاطمه هنگام رفتن از دنیا وصیّت فرمود به اینکه آن را در کفنش قرار داده شود و فرمود: «إِذا حُشِرْتُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَرْفَعُ هٰذَا الْحَریرَ وَ أَشْفَعُ عُصاهَ أُمَّهِ النَّبِیّ- در روز قیامت که محشور شوم این ابریشمین را بلند کنم و گناه کاران امّت پیامبر را شفاعت می کنم». از او: الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء علیها السّلام: ج۳ ص۲۸۶ -۲۸۹ ح ۱۳۰. و الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء علیها السّلام: ج۲۴ ص۱۸۲ ح۲۴ از: مجالس الأحزان واسطی (مخطوط): از العروه الوثقی همدانی. و جنه العاصمه: ص: ۴۰۴ ح۴۱ از کتاب أخبار الدول و آثار الاول أحمد بن یوسف دمشقی: ص۸۸ گوید: در خبر رسیده: ... پس جبرئیل نازل شد و با او برگ نوشته ای بود از ابریشم در آن نوشته بود که:- «جَعَلَ اللَّهُ مَهْرَ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ شَفاعَهَ الْمُذْنِبینَ مِنْ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ- خداوند مهریه فاطمه زهراء را شفاعت گناهکاران از امّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله قرار داده است». پس چون فاطمه محتضر شد وصیّت فرمود که آن رقعه را در زیر کفن روی سینه اش قرار دهند، روی سینه او گذارده شد. و فاطمه فرمود: «إِذا حُشِرْتُ یَوْمَ الْقِیامَهِ رَفَعْتُ تِلْکَ الْبِطاقَهَ بِیَدی وَ شَفَّعْتُ فی عُصاهِ أُمَّهِ أَبی- چون روز قیامت محشور شوم آن رقعه را به دست خود برمی دارم و شفاعت می کنم در حقّ گناهکاران امّت پدرم». و امان اللّه دهلوی در تجهیز الجیش: ص ۱۰۲ خطّی نیز این خبر را بتمامه روایت کرده است.

ص:۵۴

راستی که «بتول» زیبنده اوست.

ذات خداوند، درون ندارد تا اینکه کسی یا چیزی در آن فانی شود. این یکی از اصول توحید است. توحید یعنی یگانه دانستن خداوند تبارک و تعالی در ذات و صفات و افعال. حال اگر ذات خداوند مانند مخلوقات، درون داشته باشد، یعنی در این صفت با آفریدگان خویش شریک است و این شرک است نه توحید.

بهتر نیست نویسنده به جای نگاه نو انداختن به شخصیت و زندگانی فاطمه زهرا سلام اللّه علیها به اصطلاح خودش، به دنبال توحید خویش باشد تا این چنین گزافه بافی نکند؟

بگذریم از اینکه نویسنده، برای نیاوردن معنای دقیق واژه بتول از احادیث اهل بیت، یا اضافه نمودن قیدهایی از جانب خویش، درصدد تعریف این نام شریف بوده و تا کنون ۲ معنا را برای آن تصور نموده است.

صفحه۸۰ بند۹

گاه با زبان شعر، فرزندانش را به بازی می گرفت.

بازی برای کودکان است و اهل بیت هرگز و هرگز کودک نیستند، و لا یقاس بهم أحد. درباره آنچه در این باره نقل شده است، باید تأمّل بیشتری به خرج داد. و بنابر صریح فرمایش چند معصوم امام هرگز در سن کودکی ظاهری کودکی و بازی و بیهودگی نمی کنند، از جمله از امام به حق ناطق جعفر صادق علیه السّلام است که درباره امام موسی کاظم علیه السّلام فرمودند: «بِأبی وَ اُمّی مَنْ لا یَلْهُو وَ لا یَلْعَبُ- پدر و مادرم فدای کسی که بازی و بیهوده گری نمی کند».(۱)

صفحه۸۱ سطر۱

۱- - الکافی: ج۱ ص۳۱۱ ح۱۵ به سند خود از صفوان جمال که گوید: از امام صادق علیه السلام در باره صاحب امر امامت پرسیدم، فرمود: «إنَّ صاحِبَ هٰذَا الْأَمْرِ لا یَلْهُو وَ لا یَلْعَبُ- صاحب این امر بازی و بیهوده گری نمی کند» آنگاه ابو الحسن موسی علیه السّلام که در سن کودکی بود آمد و بزغاله ای مکّی همراه داشت و به او میگفت: «اُسْجُدی لِرَبِّکِ- پروردگارت را سجده کن» پس آنگاه امام صادق علیه السلام او را در آغوش کشید و فرمود: «بِأبی وَ اُمّی مَنْ لا یَلْهُو وَ لا یَلْعَبُ- پدر و مادرم فدای کسی که بازی و بیهوده گری نمی کند» . و الإرشاد: ج۲ ص۲۱۹ و الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۸۹۶ و الدّرّ النّظیم: ص۶۵۳ و الصّراط المستقیم: ج۲ ص۱۶۴.

ص:۵۵

تحمل کوچ مادر در خردسالی، تاب آزار مردمان به پدر، فقر اقتصادی... رفتن پدر و رنج های پس از آن، دیدن چهره راستین برخی مدعیان صحابگی، ضربه های جسمی و روحی و... همه و همه از او اسطوره شکیبایی ساخت.

خردسالی برای من و ماست و نه برای معصوم علیه السّلام، فقیر من و ما هستیم و نه ولیّ معصوم علیه السّلام... چهره راستین همه خلق در نزد فاطمه سلام اللّه علیها، آشکار و هویدا است (بگذریم از تناقضی که نویسنده در باور خویش دارد زیرا در جای دیگری می گفت آن حضرت به گذشته و حال و آینده و حتی به آنچه رخ نخواهد داد، علم دارد، چه شده که در اینجا چهره حقیقی برخی مدعیان صحابگی را پس از خیانت آنان می بیند؟) ضمن اینکه اهل بیت در تمامی ابعاد الگوی ما سوی اللّه هستند و این فشارها و رنج های جسمی و روحی نیست که ایشان را الگو قرار می دهد بلکه این ها همه، نمایش درون معصوم است، و السّلام، نه اینکه پیش از این، الگوی شکیبایی نبودند و این توضیحات به یقین لازم است و الا متن ناقص بلکه مخرب خواهد بود.

صفحه۸۱ بند۶

عامل این عصمت، آگاهی و آزادی است: آگاهی از همه راه ها و آزادی از همه کشش ها... تلفیق آگاهی و آزادی می شود همان عصمت و مبنای ولایت همین عصمت است...

عصمت، تعبیر از منصب و مقامی الهی است و تعریف آن نیز باید با توجه به آیات قرآن و احادیث ائمّه طاهرین علیهم السّلام ارائه شود نه از برداشت های آزاد شخصی من و ما. اگر عصمت، چنین باشد بنابراین برای همه با کسب آگاهی از همه راه ها و آزاد شدن از همه کشش ها، قابل دست یابی است؟!!! در حالی که مقام عصمت، مقامی است که از جانب پروردگار یکتا تبارك و تعالی عطا می شود و بدون عطای الهی، هیچ عصمتی در میان نیست.

صفحه۸۲ بند۴

ص:۵۶

اگر بپذیریم که عصمت ائمّه علیهم السّلام لازمه امامت و رهبری ایشان نسبت به امت اسلامی است، در این صورت، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسّلام که این منصب را نداشت...

بس ادعای شگفتی مطرح شده اما هیچ دلیلی نیز بر آن اقامه نشده است حال آن که از آن سو و برای اثبات امامت و رهبری ایشان از جانب خداوند، دلایل و قرائن بسیاری وجود دارد. به کدامین دلیل و با چه جرأت و جسارتی این چنین درباره وجود گرامی و ملکوتی بانوی دو سرا سخن رانده می شود؟ کسی که حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام در بیان مقامات او فرموده است: «... وَ لَقَدْ کانَتْ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْها طاعَتُها مَفْرُوضَهً عَلی جَمیعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ، وَ الْإِنْسِ، وَ الطَّیْرِ، وَ الْبَهائِمِ، وَ الْأَنْبِیاءِ، وَ الْمَلائِکَهِ...».(۱) و در بیان خود حضرت فاطمه سلام اللّه علیها است که فرمودند: «...وَ نَحْنُ وَسیلَتُهُ فی خَلْقِهِ وَ نَحْنُ خاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فی غَیْبِهِ وَ نَحْنُ وَرَثَهُ أَنْبِیائِهِ...-...و ما وسیله او (خداوند) در میان آفریدگان اوییم و ماییم خاصّان او و جایگاه قدسی او و ماییم حجّت های او در غیب او و ما وارثان پیامبران او هستیم...»(۲). و بنا بر بیان امام حسن زکیّ عسکری علیه السّلام حضرت فاطمه سلام اللّه علیها مقام حجّت اللّهی بر حجّت های اللّه را دارند: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلی خَلْقِهِ، وَ جَدَّتُنا فاطِمَهُ حُجَّهُ

۱- دلائل الإمامه: ص۱۰۴-۱۰۶ ح۳۴/۳۴... عن أبی بصیر، قال: سألت أبا جعفر محمّد بن علیّ علیه السلام عن مصحف فاطمه صلوات اللّه علیها، فقال:«... وَ لَقَدْ کانَتْ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْها طاعَتُها مَفْرُوضَهً عَلی جَمیعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ، وَ الْإِنْسِ، وَ الطَّیْرِ، وَ الْبَهائِمِ، وَ الْأَنْبِیاءِ، وَ الْمَلائِکَهِ...».

۲- شرح نهج البلاغه إبن أبی الحدید: ج ۱۶ص۲۱۱ از کتاب السقیفه و فدک: ص۹۸ قسمت۲ أحمد بن عبد العزیز الجوهری البصری قال: قال أبو بکر: فحدّثنی محمّد بن زکریّا قال: حدّثنی جعفر بن محمّد بن عماره الکندی قال: حدّثنی أبی عن الحسین بن صالح بن حی قال: حدّثنی رجلان من بنی هاشم عن زینب بنت علیّ بن أبی طالب علیهما السّلام. قال: و قال: جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین عن أبیه. قال أبو بکر: و حدّثنی عثمان بن عمران العجیفی عن نائل بن نجیح بن عمیر بن شمر عن جابر الجعفی عن أبی جعفر محمّد بن علیّ علیه السّلام. قال أبو بکر: و حدّثنی أحمد بن محمّد بن یزید عن عبد اللّه بن محمّد بن سلیمان عن أبیه عن عبد اللّه بن حسن بن الحسن قالوا جمیعاً: لَمّا بلغ فاطمه علیها السّلام إجماع أبی بکر علی منعها فدک لاثت خمارها و أقبلت فی لمه من حفدتها و نساء قومها تطأ فی ذیولها ما تخرم مشیتها مشیه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حتّی دخلت علی أبی بکر و قد حشد الناس من المهاجرین و الأنصار فضرب بینها و بینهم ریطه بیضاء و قال بعضهم: قبطیّه و قالوا قبطیّه بالکسر و الضّمّ ثمّ أنّت أنّه أجهش لها القوم بالبکاء ثمّ أمهلت طویلاً حتّی سکنوا من فورتهم ثمّ قالت: «أبْتَدِئُ بِحَمْدِ مَنْ هُوَ أوْلی بِالْحَمْدِ وَ الطَّوْلِ وَ الْمَجْدِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلی ما أنْعَمَ وَ لَهُ الشُّکْرُ بِما ألْهَمَ» -و ذکر خطبه طویله جیّده قالت فی آخرها:- «فَ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ أطیعُوهُ فیما أَمَرَکُمْ بِهِ فَ إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ وَ احْمَدُوا اللَّهَ الَّذی لِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ یَبْتَغی مَنْ فِی السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضِ إِلَیْهِ الْوَسیلَهَ وَ نَحْنُ وَسیلَتُهُ فی خَلْقِهِ وَ نَحْنُ خاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فی غَیْبِهِ وَ نَحْنُ وَرَثَهُ أَنْبِیائِهِ... ». و شرح نهج البلاغه ابن میثم البحرانی: ج۵ ص۱۰۵ قال:...ثمّ خطبت خطبه طویله قالت فی آخرها: «فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ أطیعُوهُ فیما أمَرَکُمْ فَإِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ، وَ احْمَدُوا اللَّهَ الَّذی بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ یَبْتَغی مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلَیْهِ الْوَسیلَهَ، وَ نَحْنُ وَسیلَتُهُ فی خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ خاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ، وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فی غَیْبِهِ، وَ نَحْنُ وَرَثَهُ أَنْبیائِهِ... ».

ص:۵۷

اللّهِ عَلَیْنا- ما حجّت های اللّه بر خلق او هستیم، و جدّه ما فاطمه حجّت الْبه است بر ما»(۱) و آن حضرت شیعه دارد و مقام شفاعت کبری.(۲) و او خود

۱- تفسیر أطیب البیان: ج۱۳ ص۲۲۶.

۲- الأمالی شیخ صدوق: ص۱۸ مجلس۵ ح۱۴، ۱۵- ۴ به سند متّصل خود از امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: از جابر بن عبد الله أنصاری شنیدم می گفت: رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: «إذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ تُقْبِلُ ابْنَتی فاطِمَهُ عَلی ناقَهٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّهِ ... فَتَقُولُ: إِلٰهی وَ سَیِّدی! ذُرِّیَّتی وَ شیعَتی وَ شیعَهَ ذُرِّیَّتی وَ مُحِبِّیَّ وَ مُحِبّی ذُرِّیَّتی، فَإِذَا النِّداءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلالُهُ: أَیْنَ ذُرِّیَّهُ فاطِمَهَ وَ شیعَتُها وَ مُحِبُّوها وَ مُحِبُّو ذُرِّیَّتِها؟ فَیُقْبِلُونَ وَ قَدْ أَحاطَ بِهِمْ مَلائِکَهُ الرَّحْمَهِ فَتَقْدُمُهُمْ فاطِمَهُ عَلَیْهَا السَّلامُ حَتّی تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّهَ- چون روز قیامت شود دخترم فاطمه سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشتی روی آورد...سپس می گوید: ای خدا و سرورم! فرزندانم و شیعیانم و شیعیان فرزندانم و دوست دارانم و دوست داران فرزندانم (را نجات ده)، پس ندایی از جانب پروردگار با جلال و شکوه بیاید که: فرزندان فاطمه و شیعیان او و دوست داران او و دوست داران فرزندانش کجایند؟ پس همه در حالی که فرشتگان رحمت آنان را فرا گرفته اند روی آورند و فاطمه علیها السّلام پیشاپیش آنان است تا اینکه آنان را داخل در بهشت نماید». از او: بشاره المصطفی: ص۱۸ ح۱۵، ۱۴ و روضه الواعظین: ج۱ ص۱۴۸.و در الفضائل ابن شاذان القمی: ص۱۱و مناقب آل أبی طالب علیهم السّلام: ج۳ ص۳۲۷ مانند آن با اختلافی اندک.

ص:۵۸

هـدف خلقت است، حال آیا او امام هـدایت از جانب خداوند تبارک و تعالی نیست؟ و البته مگس و پشه را چه به این معارف عالیه حقّه... .(۱)

صفحه۸۲ بند پایانی سطر۳

نائل شدن آن حضـرت به مقام عصـمت ثابت می کند که زن نسبت به مرد، ناقص الإیمان نیست و مرد بر زن برتری ندارد و اگر چه هیچ زنی به مرتبه حضـرت زهرا نمی رسد، اما می تواند در مسیر تقرّب، طاعت، بندگی و نزدیک شدن به قله عصمت گام بردارد و مسؤولیت و رسالت خویش را در زندگی و تاریخ ایفا نماید.

اشکال تکراری است زیرا پیش از این گفته شد که مقام عصمت، به اراده و اعطای الهی است و اکتسابی و اضافه بر ذوات آنان نمی باشد و هیچ کسی با آنان قیاس نمی گردد.(۲)

صفحه۸۲ بند ۲ سطر۳

۱- در معـانی الأخبار: ص۴۰۴ ح۷۲به سـند متّصـل خود از امـام محمّـد باقر علیه السّـلام که فرمود: «نَحْنُ الْعَرَبُ وَ شیعَتُنا مِنّا وَ سائِرُ النّاسِ هَمَـجٌ أَوْ هَبَـجٌ- عرب مـاییم شـیعیان ما از ما هسـتند و بقیه مردم همـج و یا هبـج می باشـند». راوی گویـد: پرسـیدم که: همج چیست؟ فرمود: مگس است. پرسیدم: هبج چیست؟ فرمود: پشه است.

۲- نوادر المعجزات: ص۲۶۲-۲۶۷ خبر الخیط المشهور ح۹۴/۱۲ به سند متّصل خود از جابر بن یزید جعفی از امام زین العابدین علیه السّـلام که فرمود:«... یا جابِرُ، إنّا أَهْلُ الْبَیْتِ لا یُقاسُ بِنا أَحَدٌ، مَنْ قاسَ بِنا أَحداً مِنَ الْبَشَرِ فَقَدْ کَفَرَ- ای جابر! همانا ما اهل بیتی هستیم که هیـچ کسـی بـا مـا مقایسه نمی شود، هرکسـی که بشـری را با ما قیاس نمایـد به تحقیق کفر ورزیـده است». مناقب آل أبی طالب علیهم السلام: ج۳ ص۳۰۳ یا ذا الذی قاس الوصیّ بغیره ثکلتک أمّک کنت غیر مصیب.

ص:۵۹

و زهرا چنین بود. زنی گام نهاده بر قله دانشی که تا فرجام تاریخ را می بیند، اما متواضع در برابر مردمان کوچه و بازار.

اهل بیت علیهم السّلام تنها برای خداوند عزّوجل سر تواضع فرود می آورند و هرگز در برابر مردمان کوچه و بازار که نوع مردم را بدون در نظر گرفتن جنسیت یا شخصیت، در بر می گیرد متواضع نیستند. حضرات اهل بیت نبوّت به نصّ قرآن کریم رفیع اند و نه وضیع: «فی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ- »(۱) ، و برای غیر خداوند هرگز تواضع ننموده اند، مردمان کوچه و بازار کیانند تا اینکه حضرت سیّده نساء أهل الجنّه أجمعین بل سیّده الأوّلین و الآخرین سوای خاتم النبیّین برای(۲) آنان تواضع نماید؟.

صفحه ۸۴ بندی ۵

به گواهی خِرد، پرنده ای می تواند از چکادی سخن بگوید که خود یا بر فراز و یا همسان قله، پر گشوده باشد. بنابراین، ما مردمان معمولی را یارای شناختن و شناساندن آن چهارده آینه تجلی خداوند آن چنان که هستند نیست؛ جز از زبان کسانی که بی هیچ گزافه ای، قطره ای از اقیانوس این بانو را باز گفته اند.

چه کسانی به قطره ای از اقیانوس آن حضرت سلام اللّه علیها دست یافته اند؟ و چه کسی می

۱- سوره (۲۴) النور آیه۳۷ «فی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ».

۲- بحار الأنوار: ج۴۳ ص۲۱۸ب۷ ضمن ح۴۹ و ج۷۸ ص۳۹۱ ب۱۰ ضمن ح۵۶ از مصباح الأنوار خطی: ۲۵۷: از امام جعفر بن محمّد از پدرانش علیهم السّلام که فرمودند: «لَمّا حَضَرَتْ فاطِمَهَ الْوَفاهُ بَکَتْ، فَقالَ لَها أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ: یا سَیِّدَتی ما یُبْکیکِ ؟ قالَتْ: أَبْکی لِما تَلْقیٰ بَعْدی. فَقالَ لَها: لا تَبْکی فَوَ اللّهِ إِنَّ ذٰلِکِ لَصَغیرٌ عِنْدی فی ذاتِ اللّهِ...- هنگام فرارسیدن وفات حضرت فاطمه حضرت گریست، پس امیر المؤمنین به ایشان گفت: ای سرورم چه چیز شما را می گریاند؟ فرمود: گریه می کنم از برای آنچه که پس از من دریابی. پس به او فرمود: گریه مکن پس به خداوند سوگند که همانا نزد من آنچه را که در راه خداوند به من (از آزارها) می رسد کوچک (و ناچیز) است...». مستدرک الوسائل: ج۲ ص۲۹۰ ب۲۹ ح۱۹۹۵ از بحار الأنوار.

ص:۶۰

توانـد گزافه بودن یا نبودن چنین بیاناتی را بسـنجد؟ اهل بیت علیهم السّـلام فراتر از اندیشه و بیان جمیع ما خلق اللّه هسـتند و در این باب تنها می توان آنچه را خود فرموده و یا خودشان عمل نموده انـد، نقل قول کرد، حتی تحلیل بیانات و اعمال ایشان ورای اندیشـه و درک همه هستی است.

صفحه۸۶ بند۳ سطر۷

چه آن زمـان که «برای زن در صورت ضـرورت در خـانه نشسـتن را بهتر» می دانـد و چه آن گـاه که در کوچه هـا به در خانه یاران پیمان شکن پدرش می رود و در برابر صدها گوش نامحرم، در مسجد پدرش سخنرانی می کند و...

آن چه در متن حدیث نقل شده است، آن حضـرت سـلام اللّه علیها، به طور کلی بهترین چیز را برای زن این دانستند که نه نامحرمی را ببیند و نه نامحرمی وی را ببیند. بنابراین، سـخن از در خانه نشستن نیست و البته آن سوی ماجراست که در صورت ضرورت ناچار از سـخنرانی و افشاگری آشـکار برای عموم مردم است، و البته برای دفاع از اصل اسلام و رکن اساسی آن که امامت و ولایت حجّه اللّه که ضـرورتش از هر چیز دیگری بیشتر است، و بنابر ذکر تاریخ راه رفتن آن حضرت همانند راه رفتن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود بلکه از او مو نمی زد.

ص:۶۱

کردند) و حضرت فاطمه از آن با خبر شد، مقنعه بر سر کشیده و عبای خود بر سر انداخته و خود را سخت مستور داشت به گونه ای که پا روی پایین عبا و چادر خود می گذاشت و همچون رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بدون هیچ کاستی قدم برمی داشت و راه می رفت همراه با گروهی از اطرافیان و زنان قوم خود به سوی مجلس أبو بکر حرکت فرمود، چون وارد مسجد شد أبو بکر با گروهی از مهاجرین و انصار بر گردش نشسته بودند، برای دور ماندن حضرت از نگاه نامحرمان پرده ای در مسجد آویخته شد، و آن حضرت در پشت آن پرده جلوس فرمود، سپس آن حضرت آه دردناکی از دل سوزان خود کشید، مسجد لرزید و حاضران به گریه افتاده و یکپارچه اندوه و عزا شد، سپس آن حضرت اندکی صبر نمود تا مجلس آرام گشت کلام خود را با سپاس و ستایش از خداوند و درود بر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم آغاز نمود. بار دیگر ناله ها به اوج خود رسید. با برقراری آرامش مجدد، فاطمه علیها السّلام این گونه ادامه داد: خداوند را بر آنچه ارزانی داشت سپاسگزارم... .

و در بحار الأنوار: ج۲۹ ص۲۴۸ در معنی «الخرم» می گوید: «ما تَخْرِمُ مِشْیَتُها مِشْیَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلّی اللّه علیه و آله ...» و فی بعض النسخ: «مِنْ مَشْیِ رَسُولِ اللَّهِ صلّی اللّه علیه و آله»، و الْخَرْمُ: التّرک ، و النّقص و العدول ، و الْمِشْیَهُ- بالکسر- الإسم من مشی یمشی مشیاً، أی لم تنقص مشیها من مشیته صلّی اللّه علیه و آله شیئاً کأنّه هو بعینه... .

خطبه ارزشمند و بی نظیر حضرت صدّیقه طاهره فاطمه زهراء سلام اللّه علیها در بیش از ۶۰ منبع از منابع حدیثی و تاریخی و غیر آن از منابع اوّلیّه شیعه امامیّه و مخالفین، و به اسناد متّصل از بیش از ۳۳ شخص؛ از اهل بیت نبوّت و امامان از حضرت زینب و امیر المؤمنین علیهم السّلام و از ابن عبّاس و جابر بن عبد اللَّه انصاری و سلیم بن قیس هلالی و عائشه و انس بن مالک و عطیه عوفی و ابن عایشه و عمر بن خطاب و ابو هریره و عکرمه و ...روایت شده است. برای کسب اطلاع بیشتر به کتاب: زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه و تحقیق محمّد روحانی علی آبادی از صفحه: ۷۹۳ الی ۸۲۴ و فاطمه علیها السّلام در آئینه کتاب نوشته اسماعیل انصاری زنجانی و کتاب اسرار فدک نوشته محمّد باقر انصاری و سیّد حسین رجائی مراجعه کنید.

ص:۶۲

و همانطور که دختر گرام آن حضرت یعنی حضرت زینب علیها السّلام که در دامانش تربیت یافت سخن گفتنش چون سخن گفتن پدرش أمیر المؤمنین بود، او نیز در سبک و لحن، گویی که این پیامبر است سخن می گوید.(۱)

صفحه ۸۷

۱- الإحتجاج: ج۲ ص۳۰۳ عن حذیم بن شریک الأسدی قال : لَمّا أتی علیّ بن الحسین زین العابدین بالنسوه من کربلاء و کان مریضاً و إذا نساء أهل الکوفه ینتدبن مشقّقات الجیوب و الرجال معهنّ یبکون- فقال زین العابدین علیه السّلام بصوت ضئیل و قد نهکته العلّه: «إِنَّ هٰؤُلاءِ یَبْکونَ عَلَیْنا فَمَنْ قَتَلَنا غَیْرُهُمْ؟». فأومت زینب بنت علیّ بن أبی طالب علیهم السّلام إلی النّاس بالسکوت. قال حذیم الأسدی: لم أر و اللّه خفره قطّ أنطق منها کأنّها تنطق و تفرغ علی لسان علیّ علیه السّلام و قد أشارت إلی الناس بأن أنصتوا فارتدّت الأنفاس و سکنت الأجراس. ثمّ قالت بعد حمد اللّه تعالی و الصّلاه علی رسوله صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: «أَمّا بَعْدُ یا أَهْلَ الْکُوفَهِ یا أَهْلَ الْخَتْلِ وَ الْغَدْرِ وَ الْخَذْلِ...»- از حذیم بن شریک اسدی روایت شده است که: چون علیّ بن الحسین علیهما السلام را با زنان از کربلا آوردند زنان أهل کوفه را دیدند زاری کنان و گریبان چاک زده و مردان هم با آنان می گریستند، زین العابدین علیه السلام بیمار بود و از بیماری در نهایت ضعف پس به آوازی حزین و آهسته فرمود: «اینان بر ما گریه می کنند پس ما را غیر از آنان چه کسی کشت؟!». آنگاه زینب دخت علیّ مرتضی علیهما السلام سوی مردم اشارت کرد که خاموش باشید. حذیم گوید: هرگز بانویی پرده نشین گویاتر از وی ندیدم، گوئی بر زبان علی علیه السلام سخن می راند، و مردم را اشارت به سکوت فرمود، دمها فرو بسته شد و هر زنگی از بانگ باز ایستاد، آنگاه پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «امّا بعد، ای مردم کوفه! أهل حیله و مکر و أهل خذلان ... ». این خبر در بسیاری از کتب فریقین ذکر گردیده است که به برخی از آن ها اشاره می گردد: بلاغات النساء: ص۳۷ و ۳۹ و الأمالی شیخ مفید: ص ۳۲۰ ح۸ و الأمالی شیخ طوسی: ص ۹۱ ح۱۴۲-۵۱ و اللهوف علی قتلی الطفوف: ص۱۴۵ و مثیر الأحزان ص: ۸۶ و الدّرّ النظیم: ص ۵۵۹ و تسلیه المجالس: ج ۲ ص: ۳۵۳ و نور الأبصار شبلنجی: ص۳۷۸ و جاحظ در کتاب البیان و التبیین و... به سندهای خود از: حذام أسدی- حذلم بن ستیر- بشیر بن خُزَیْم الأسدی- خزیمه الأسدی که صحیح آن: حِذْیَم بن شریک الأسدی می باشد نقل می کنند.

ص:۶۳

عنوان مطلب فاطمه در چشم انداز اهل سنت

اشکال تکراری است

صفحه۸۷ بند۱

فاطمه را با الهام از خداوند والا، فاطمه [= جداشده] نامیدند، زیرا پروردگار او را از آتش دوزخ «جدا» کرده است.

در بیان معنای نام شریف «فاطمه» چنـدین روایت وارد شـده است جمله ای از آن: رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمودنـد: «إِنَّما سَمَّیْتُ ابْنَتی فاطِمَهَ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَها وَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّها مِنَ النّارِ- همانا دخترم را فاطمه نامیـدم زیرا که خداوند او و هرکسـی که او را دوست بـدارد را از آتش بریده است»(۱). و فرمودند:«...سُمِّیَتْ فِی الْأَرْضِ فاطِمَهَ لِأَنَّها فَطَمَتْ شیعَتَها مِنَ النّارِ وَ فُطِمَ أَعْداؤُها عَنْ حُبِّها وَ... - در زمین فاطمه نامیده شد زیرا که او شیعیان خود را از آتش بریده داشته و دشمنانش از دوستی او جدا و بریده گردیده اند و... ».(۲) اما مگر فاطمه امام است که شیعه داشته باشد؟ نویسنده که امامت آن حضرت را رد می کنـد، بنابراین از بیان ادامه روایت شریف سرباز می زند و تنها نیمه ابتدایی آن را می آورد. البته روایت دیگری نیز در بیان معنای این نام شریف از امام جعفر صادق علیه السّلام وارد شده است که فرموده اند: «وَ إِنَّما سُمِّیَتْ فاطِمَهُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِها- و همانا فاطمه فاطمه نامیده شد زیرا که خلق از معرفت او بریـده (و ناتوان) اند».(۳) لکن از آنجا که این معنا با مـذاق نویسنده خوش نمی آید و نمی خواهد چنین باوری را بپـذیرد، (زیرا اگر بپذیرد، تمام آسـمان و ریسـمان هایی که به هم بافته، از هم گسسـته خواهد شد) بدین جهت در چندین موضع که در بیان معنای این نام شریف نگاشته، از آوردن این معنا نیز خودداری نموده است.

صفحه۸۷ بند۲

۱- بشاره المصطفی: ج۲ ص۱۳۱، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج۲ ص۴۶ ب۳۱ ح۱۷۴.

۲- معانی الأخبار: ص۳۹۶ ح۵۳.

۳- بحار الأنوار: ج۴۳ ص۶۵ ب۳ ح۵۸ از تفسیر فرات الکوفی: ص۵۸۱ ح۷۴۷.

ص:۶۴

او را «بتول» [= جـدا شـده] نامیدنـد... زیرا آفریـدگار والاـ او را از نظر زیبایی، ارزش، بزرگی و بزرگواری از زنان دیگر جـدا کرده است؛ یا از زنان دیگر در درگاه خداوند جداشده [و برتر] است.

در اینجا نیز از بیان معنای نام بتول و آنچه روایات در این باره آورده انـد، سـر باز زده شـده و حتی معنا را نیز مصادره به مطلوب می کند زیرا می تواند در میان توضیحاتی که خود اضافه نموده، به جای زیبایی، در علم و معرفت و... ایشان را از سایر زنان جدا بنامد، چرا دقیقاً بر زیبایی منحصر به فرد ایشان انگشت می نهد؟

صفحه۸۸ بندی۵ سطر۲

ابولبابه [پس از خیانت به ارتش اسـلام برای توبه] خود را به ستون مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بست . قسم خورد که جز رسول گرامی فردی وی را از سـتون آزاد نکند. وقتی فاطمه [پس از پذیرش توبه ابولبابه از سوی خداوند] آمد او را از ستون باز کند، او به خاطر قسـمش نپـذیرفت اما فرسـتاده خـدا فرمود: فاطمه پاره تن من است. (اتحاف السّائل/۶۰، امتاع الاسماع ۱۱۰/۲۷۳، شرح احقاق الحق ۲۵/۱۶۲، الغدیر ۷/۲۳۳). [پس در حقیقت پیامبر او را از سـتون آزاد کرده بود و قسم ابولبابه شکسـته نشـده بود و فاطمه همان محمّد است.

آنچه در کتاب های مخالفین شـیعه درباره فضـیلت اهل بیت علیهم السّلام وارد شده است، تنها برای احتجاج بر ایشان کاربرد دارد و هرگز در میان اعتقادات شـیعه هیچ جایگاهی ندارد. در اینجا نیز ماجرای نقل شده و برداشت پایانی از آن، جای بسی درنگ دارد و اینکه نویسـنده از این مـاجرا اسـتفاده به وحـدت وجـود پیـامبر و دخـترش نموده، از نظر شـیعه مردود است و در صورتی که صـحت ماجرای نقل شده را بپذیریم، می توان چنین تعبیر نمود که خداوند اراده فرموده است که در حکم، عمل آن حضـرت با عمل رسول اللّه یکی باشد و بدین جهت ... الخ. نه اینکه آن حضرت همان پیامبر باشند.

صفحه۸۹ بندی۵

از ابن عباس نقل شـده است: برترین زنان بهشت چهار نفرنـد: خـدیجه دختر خویلـد، فاطمه دختر محمّـد، مریم دختر عمران و آسـیه دختر مزاحم.

این روایت هم بدین جهت که در کتب مخالفین شیعه وارد شده است و هم بدین

ص:۶۵

جهت که با نصّ: «فاطِمَهُ سَیِّدَهُ نِساءِ الْعالَمینَ مِنَ الْأَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ»(۱) معارض است، قابل اعتنا نیست و ذکر آن در کتابی که برای مطالعه شیعیان نوشته شده تنها به جهت آگاه نمودن ایشان و در ضمن نقل متن صحیح و ارجاع به آن، می تواند محلّی داشته باشد. اما نقل آن بدین صورت، قابل قبول نیست.

صفحه ۱۱۹ بندا سطر۲

از کوتاهی خویش در انجام فرمان های الهی می هراسید.

آنچه نویسنده در اینجا آورده است صرفا نظر شخصی وی بوده و هیچ پشتوانه ای چه در آیات قرآن کریم و چه در احادیث اهل بیت علیهم السّلام ندارد زیرا وجود گرامی صدّیقه کبری سلام اللّه علیها معصوم از انجام گناه است و آیه تطهیر گواه این

۱- کمال الدین و تمام النعمه: ج۱ ص۲۵۷ ب۲۴ ح۱ و أمالی شیخ صدوق: ص۲۶ مجلس۷ ح۳به سند متصل خود از عبد الرحمان بن سمره از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود: «...یَا ابْنَ سَمُرَهَ! إنَّ عَلِیّاً مِنّی رُوحُهُ مِنْ رُوحی وَ طینَتُهُ مِنْ طینَتی وَ هُوَ أَخی وَ أَنَا أَخُوهُ وَ هُوَ زَوْجُ ابْنَتی فاطِمَهَ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ مِنَ الْأَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ...-...ای پسر سمره! همانا علی از من است روح او از روح من است و سرشت او از سرشت من است و او برادر من و من برادر اویم و او شوهر دخترم سرور زنان جهانیان از اوّلین و آخرین است...». از او روضه الواعظین: ج۱ ص۱۰۰. و مانند آن: التحصین: ص۲۲۶ ب۲۲ و العدد القویّه: ص۸۹. روضه الواعظین: ج۱ ص۱۴۹ و مناقب آل أبی طالب علیهم السلام: ج۳ ص۳۶۰ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: «فاطِمَهُ سَیِّدَهُ نِساءِ الْعالَمینَ مِنَ الْأَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ- فاطمه سرور زنان جهانیان از اوّلین و آخرین است». معانی الأخبار: ص۱۰۷ ح۱ به سند متصل خود از مفضّل بن عمر که گفت: به امام جعفر علیه السّلام عرض کردم: مرا خبر دهید از سخن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله در باره فاطمه که فرمودند: «أَنَّها سَیِّدَهُ نِساءِ الْعالَمینَ» آیا آن حضرت سرور زنان عالم خودشان هستند؟ پس فرمود : «ذاکَ لِمَرْیَمَ کانَتْ سَیِّدَهَ نِساءِ عالَمِها وَ فاطِمَهُ سَیِّدَهُ نِساءِ الْعالَمینَ مِنَ الْأَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ- آن (مقام) برای مریم است او سرور زنان عالم خودش بود، و فاطمه سرور زنان همه عالمیان از اوّلین و آخرین است». و دلائل الإمامه: ص۱۴۹ ح۵۸ مانند آن با اختلافی اندک.

ص:۶۶

موضوع است جالب اینجاست که نویسنده خود درباره آیه تطهیر بسیار سخن می راند اما به آنچه می گوید ایمان ندارد.

صفحه۱۱۹ بند۱ سطر ۴

به کنیزکم فاطمه بنگرید، چگونه اندامش از هراس [احتمال کوتاهی در برابر] من می هراسد؟!

اشکال تکراری بوده و در اینجا گناهی بس بزرگ تر صورت گرفته است زیرا نسبت به این کلام به خداوند تعالی بازمی گردد. آنچه اهل بیت از آن می هراسند عظمت مقام و جایگاه پروردگار یکتاست و نه احتمال کوتاهی در برابر خداوند، که آنان با تمام وجود خود متوجه چیزی جز رضا و قرب او نیستند.

صفحه۱۲۰ بند۵

او با اینکه سه روز بود خود و فرزندانش هیچ نخورده بودند، پیراهنش را نزد یک یهودی گرو می گذارد تا سائلی را از خانه خود نراند.

اشکال تکراری است.

صفحه۱۲۰ سطر پایانی

پس با هم به کلام این عبد مخلَص خدا (مقصود حضرت زهرا سلام اللّه علیها هستند) گوش می سپاریم

در اینجا نیز غلط املایی آمده است زیرا حضرت زهرا سلام اللّه علیها ((عبد)) نیستند.

صفحه۱۲۱ بند پایانی

روزی به همسرش گفت: ای اباالحسن! از پدرم شنیدم که می فرمود: «اشک، خشم خداوند را فرو می نشاند؛ و قبر، باغی از باغستان بهشت نخواهد بود، جز هنگامی که آدمی از بیم [کارهای زشت خود در برابر] خداوند می گرید: «و یزدان عزیز جبران کننده [نیکی انسان ها]، می داند که من از [کوتاهی خود در برابر] پروردگار می گریم.»

صفحه۱۳۹ بند پایانی

درگذشت فرستاده خدا

اشکال تکراری است

صفحه ۱۴۰

عنوان ب. فعالیت های سیاسی

نویسنده ماجرای فدک را تحت این عنوان و یک فعالیت سیاسی در نظر گرفته است.

صفحه۱۴۱ بند۳

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پرسید: ای جبرئیل! «نزدیکان» من چه

ص:۶۷

کسانی انـد؟ جبرئیل گفت: منظور از «ذوی القربی» و نزدیکان (در این امر) فاطمه است... و همین مکتوب را حضـرت فاطمه پس از رحلت پدر بزرگوارش به ابوبکر ارائه نموده و فرمود: این نوشـته (و سـند) رسول اللّه است که برای من و فرزندانم (دو پسـرم) نوشته است.

نویسنده در خلال نقل، چندین بار در متن دست برده است گذشته از اینکه آدرسی که برای متن منقول ارائه می دهد، غلط است.

صفحه۱۴۲ بند۹

(درباره فدک) ۱. عمر، با ابوبکر مخالفت کرد.

هرگز عمر با ابوبکر که هردو درغصب فدک همراه بودند مخالفتی ننمود.

صفحه۱۴۲ بند پایانی

از ابی بکر با عنوان «خلیفه اول» یاد می شود.

صفحه۱۴۳بند۴

رحلت پیامبر

و صفحه۱۴۳بند۵

در کتب اهل سنت

و صفحه۱۴۴ بند اول

وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

و صفحه۱۴۵ بند۸ سطر۵

اگر امام علی علیه السّـلام و خانـدان او در تنگنای شدیـد اقتصادی قرار می گرفتند، توان سیاسـی آنان نیز به همان نسـبت تحلیل می رفت. به تعبیری دیگر، وجود فـدک در دست آن هـا، امکانـاتی در اختیارشـان قرار می داد که می توانست پشـتوانه مسأله «ولا‌یت» باشد

اشکال تکراری است.

صفحه۱۴۷ بند۴ سطر ۶

بنابر آنچه شهید بزرگوار، آیت اللّه صدر بیان فرموده، حضرت فاطمه زهرا برای پس گرفتن فدک می توانست شاهد خود را تکمیل

نماید، اما این کار را نکرد؛ زیرا هدف آن حضرت از استیضاح خلیفه، واقعاً تملک فدک نبود، بلکه افشاگری درباره خلیفه و اثبات انحراف اهل سقیفه از مسیر اسلام بود.

شهودی که حضرت آوردند، اهل بهشت هستند، چه شاهد دیگری لازم بود که آن حضرت نیاوردند؟ و آیا واقعاً قصد حضرت تملک فدک نبوده است؟ و چه اشکالی دارد که شخص حکیمی چون حضرت زهرا سلام اللّه علیها بیانی بفرمایند و ایشان چندین هدف را مدّ نظر داشته باشند؟ مردم عاقل هر جامعه ای همین طور هستند وقتی

ص:۶۸

کاری انجام می دهند، حرفی می زنند، چند هدف دارند، هم می خواستند رسوایی اهل سقیفه را افشا کنند که اینها مقید به هیچ حقی نیستند و هم احقاق حق خویش نمایند. از طرف دیگر، اضافه بر آن حضرت مالک فدک بودند و عملا در تملک ایشان بوده و به دنبال بازپس گرفتن آن بودند نه اینکه در پی تملک فدک باشند.

صفحه۱۴۸ بند۳ سطر ۳

حضرت چون ملاحظه کردند ابوبکر به دو دلیل قبلی ترتیب اثر نداد، از راه ارث وارد شدند و فرمودند: «در روی زمین، من تنها فرزند پدرم می باشم و فدک از این طریق نیز حق و ملک من است».

آنچه حضرت زهرا سلام اللّه علیها مطالبه نمودند، سهم خمس، ارث و نیز فدک بود نه اینکه فدک را به عنوان ارث پدر خویش خواسته باشند که در این صورت سند دست نوشته رسول اللّه و گواهی شاهدان، ثمربخش نبود، اکنون از راه ارث وارد شوند؟ در کتاب صحیح بخاری که به اعتراف عامّه، صحیح ترین کتاب پس از قرآن است و نیز بسیاری کتاب دیگر نزد مخالفین شیعه آمده است: ابوبکر پس از پیامبر، «فدک» که ملک شخصی حضرت فاطمه زهرا بود و بعضی چیزهای دیگر که سهم ارث ایشان و نیز سهم خمس که از آنِ ایشان بود را غصب کرده و حضرت را از آن منع کرد.(۱) از دیگر سوی؛ نویسنده ای که می گوید آن حضرت واقعاً به دنبال تملک فدک نبودند، چرا سعی دارد نشان دهد که حضرت راه و بیراهه را برای باز پس ستاندن فدک، طی نموده اند؟

صفحه۱۴۸ سطر پایانی

البته کیفیت گواهی امیرمؤمنین در مجلس مناظره در تاریخ ثبت نشده است. شاید عمر و ابوبکر بد از آن که سخنان امّ ایمن را شنیدند، دانستند که اگر امیرمؤمنان شهادت بدهد، کار را یکسره و حجت را تمام خواهد کرد؛ به همین دلیل، بهانه کردند که امیرمؤمنان در این شهادت ذی نفع است؛ پس شهادت او قبول نیست و

۱- صحیح البخاری: ج۵ ص۲۵۲ غزوه خیبر ح۷۰ دارالقلم بیروت، تاریخ الطبری: ج۲ ص۴۴۸ حدیث السّقیفه مؤسّسه الأعلمی بیروت، شرح نهج البلاغه إبن أبی الحدید: ج۶ ص۴۶. و از کتاب های شیعیان: بحارالأنوار: ج۲۸ ص۳۵۳.

ص:۶۹

قبل از آن که آن حضرت کلامی بفرمایند، مجلس را خاتمه دادند.

آیا نویسنده گمان کرده است تمام آنچه در گذشته رخ داده است، مسطور و تدوین شده است؟ و آیا خیال دارد که تمام مکتوبات مورخان و محدثان شیعه تا کنون حفظ شده است؟ و نیز آیا گمان نموده که تمام گزارش های تاریخی به دست وی رسیده و او توانسته همه را با دقت تمام مطالعه کند؟

صفحه۱۴۹ بند۷

(در ماجرای اقامه دلیل بر فدک) ۵. رد شهادت شهود نیز به بهانه کمی تعداد شهود، صورت گرفت در حالی که به کیفیت حضور شهود و صداقت و حقانیت آن ها توجه نشد.

بند۸

چکیده اقدامات امام علی و حضرت زهرا برای بازگرداندن فدک چنین است:... ۴. طلب یاری حضرت فاطمه زهرا و اهل بیتش بر در خانه مهاجر و انصار...۷. خطابه مفصّل حضرت فاطمه زهرا در مسجد پیامبر

یاری طلبی اهل بیت علیهم السّلام بر در خانه مهاجر و انصار تنها برای مسأله خلافت پس از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود و این امری بدیع است که نویسنده جاعل آن می باشد.

درباره خطابه مفصّلی که صدّیقه کبری سلام اللّه علیها در مسجد پیامبر ایراد نمودند، نویسنده نظری دیگر نیز دارد و آن اینکه خطبه مذکور برای دفاع از ولایت ایراد شد نه برای باز پس ستاندن فدک، این سردرگمی وی در باورهایش موجب شده است کتابی بس پریشان و ناهمگون نگاشته شود.

قسمت۴

صفحه۱۵۰ بند۱۳

در دوره اول، دو اقدام از حضرت علی در کتاب ها ثبت شده است: الف) بعد از آمدن حضرت فاطمه زهرا به مسجد و جواب منفی ابوبکر درباره فدک، امیرمؤمنان به مسجد تشریف آوردند و به ابوبکر فرمودند: ای ابوبکر! چرا میراث پیامبر را از زهرا منع کردی، حال آن که در زمان خود پیامبر در دست زهرا بوده است؟

این مضمون بدون ذکر هیچ سند و منبعی آورده شده است. بلکه آنچه از حضرت زهرا سلام اللّه علیها منع شد، فدک و ارث و نیز سهم خمس ایشان بود. نویسنده درصدد

ص:۷۰

است همه آنچه را که از آن حضرت منع شده است، فدک بداند و بقیه ماجرا این چنین مصادره شود.

صفحه۱۵۱ بند۴

او (یعنی عمر) درآمدهای فدک را در مصالح عامه استفاده می کرد، اگر چه بعضی نقل کرده اند که فدک را به حضرت امیر و عباس تحویل داد.

در اینکه فدک حق و ملک تحت تصرف حضرت فاطمه علیها السّلام بوده است جای شکی نمی باشد و اگر هم به زعم باطل این نویسنده در مصالح عامه مصرف می شده نیز فعل حرام دیگری را انجام می داده است که البته خلاف آنچه ادعا شده به مصرف می رسیده است. و نقل آن بعضی که گفته اند او فدک را به امیر المؤمنین علیه السّلام و عبّاس تحویل داده است نیز باطل است و علمای شیعه پاسخ آن را داده اند، بلکه در کتاب های معتبر خود بزرگان عمریه با صراحت آمده است که: أمّا خیبر و فدک فأمسکهما عمر(۱) ، و اگر چنین کرده بود رد شهادت دروغ خودش بر حدیث جعلی: إنّا معاشر الأنبیاء لا نورّث ما ترکناه صدقه، می بود، و هرگز روایت صحیحی بر بازگرداندن فدک به خاندان نبوّت نمی باشد.

امیرالمؤمنین علیه السّلام در کوفه خطاب به جمعی از اهل بیت و شیعیان خود فرمودند: «اگر بخواهم فدک را به وارثان فاطمه علیهاالسّلام برگردانم، لشکرم از اطرافم پراکنده می شوند به طوری که در سپاهم نمی ماند جز خودم و عدّه ی کمی از شیعیانم که معتقد به فضیلت و امامت من از کتاب خدا و سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هستند».

۱- مسند أحمد: ج۱ ص۶، صحیح البخاری: ج۴ص۴۲، صحیح مسلم: ج۵ ص۱۵۵، سنن أبی داود: ج۲ص۲۴، السنن الکبری بیهقی: ج۶ ص۳۰۱، تاریخ المدینه: ج۱ص۲۰۷، کنز العمّال: ج۷ص۲۴۲، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ج۶ص۱۴۱ و کشف الغمّه: ج۱ ص۴۷۴ از جزء۶ کتاب الجمع بین الصحیحین حمیدی و... .

ص:۷۱

علیه السّلام با من سخن حدیث می کرد و می فرمود ... سپس حضرت رو به عده ای از اهل بیت و شیعیانش کرد و فرمود: «وَ اللَّهِ لَقَدْ عَمِلَتِ الْأَئِمَّةُ قَبْلی بِأُمُورٍ عَظیمَةٍ خالَفَتْ فیها رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مُتَعَمِّدینَ لَوْ حَمَلْتُ النّاسَ عَلى تَرْكِها وَ تَحْویلِها عَنْ مَوْضِعِها إِلى ما كانَتْ تَجْرى عَلَیْهِ عَلى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَتَفَرَّقَ عَنّى جُنْدى حَتّى لا یَبْقى فى عَسْكَرى غَیْرى وَ قَلیلٍ مِنْ شیعَتِی الَّذینَ إِنَّما عَرَفُوا فَضْلی وَ إِمامَتی مِنْ كِتابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِیِّهِ لا مِنْ غَیْرِهِما...أَ رَأَیْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقامِ إِبْراهیمَ عَلَیْهِ السَّلامُ فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَكانِ الَّذی وَضَعَهُ فیهِ رَسُولُ اللَّهِ وَ رَدَدْتُ فَدَكَ إِلى وَرَثَهِ فاطِمَةَ عَلَیْهَا السَّلامُ... وَ أَمَرْتُ النّاسَ أَنْ لا یَجْمَعُوا فی شَهْرِ رَمَضانَ إِلّا فی فَریضَةٍ لَنادى بَعْضُ النّاسِ مِنْ أَهْلِ الْعَسْكَرِ مِمَّنْ یُقاتِلُ مَعی: یا أَهْلَ الْإِسْلامِ وَ قالُوا: غَیَّرْتَ سُنَّةَ عُمَرَ نَهَیْتَنا أَنْ نُصَلِّیَ فی شَهْرِ رَمَضانَ تَطَوُّعاً، حَتّى خِفْتُ أَنْ یَثُورُوا فی ناحِیَةِ عَسْكَری . بُؤْسى لِما لَقِیتُ مِنْ هذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِیِّها مِنَ الْفُرْقَةِ وَ طاعَةِ أَئِمَّةِ الضَّلالِ وَ الدُّعاةِ إِلَى النّارِ وَ... - به خدا قسم، از حاکمان قبل از من کارهای بزرگی سرزده که در آنها به عمد با رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله مخالفت کرده اند. که اگر مردم را بر ترک آنها و برگرداندن آنها از موقعیت کنونی به صورتی که در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اجرا می شد وادار کنم لشکر من از اطرافم پراکنده می شوند، به طوری که در لشکرگاهم جز خود و عده کمی از شیعیانم که فضیلت و امامت مرا به دلیل کتاب اللّه و سنت پیامبرش نه از غیر آن ها معتقدند کسی باقی نمی ماند!!... چگونه می بینید اگر در باره مقام ابراهیم علیه السّلام دستور دهم و آن را به مکانی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در آن قرار داد برگردانم ، و فدک را به وارثان فاطمه علیها السلام بازگردانم... و به مردم دستور دهم که در ماه رمضان جز نماز واجب را به جماعت نخوانند، در این صورت بعضی از افراد لشکر که همراه من می جنگند خواهند گفت: ای اهل اسلام! همان طور که گفتند: سنت عمر را تغییر می دهی، و ما را از اینکه در ماه رمضان نماز مستحبی بخوانیم منع می نمایی؟! به طوری که ترسیدم در لشکرم شورش کنند. چه سخت است بر من آنچه از این امت بعد از پیامبرشان از تفرقه و اطاعت از رهبران گمراهی و دعوت کنندگان به آتش دیده ام...». و در الکافی: ج۸ ص۵۸ -۶۳ح۲۱ از علیّ بن إبراهیم از پدرش از حمّاد بن عیسی از إبراهیم بن عثمان از سلیم بن قیس الهلالی و الإحتجاج: ج۱ ص۲۶۳ از مسعده بن صدقه از امام جعفر صادق علیه السّلام مانند کتاب سلیم با اختلافی اندک.

ص:۷۲

کرده است، امیرالمؤمنین علیه السّلام باید همان رویه را ادامه می دادند اما اگر آن را به حضرت علیه السّلام مسترد نموده بود، ایشان می توانستند به هرکس می خواهند واگذار کنند نه اینکه... و اگر فدک به امیرالمؤمنین و یا عباس عموی پیامبر بازگردانده شده بود، چطور عثمان بعداً آن را به مروان بن حکم و... داد؟ یعنی دوباره فدک را غصب کردند؟ پس کجاست گزارش های این چنینی این ماجرا؟...

صفحه ۱۵۱ بند ۴ سطر ۲

به شهادت تاریخ، حق این است که عمر باغ های اطراف مدینه را بازگرداند اما فدک در تصرف او بود.

آنچه نویسنده در اینجا با عنوان باغ های اطراف مدینه از آن یاد می کند، همان سهم ارث حضرت فاطمه سلام اللّه علیها است و هیچ ربطی به فدک ندارد بلکه فدک موضوع دیگری است.(۱)

صفحه ۱۵۲ بند ۲

ابوالعاص، داماد پیامبر و شوهر زینب، از مردان شریف و تجارت پیشه مکه بود... همسر او زینب آن روز در مکه به سر می برد. او برای آزادی شوهر خود گردن بندی را که مادرش خدیجه، در شب زفاف به او بخشیده بود، فرستاد. ناگهان چشم پیامبر به گردن بند دختر خود زینب افتاد. سخت گریست؛ زیرا به یاد فداکاری های مادر وی خدیجه افتاد...

زینب و خواهرش .... ، دختران هاله، خواهر حضرت خدیجه علیهنّ السّلام بودند و چون در خردسالی مادرشان را از دست می دهند، حضرت خدیجه آنان را به خانه خویش آورده و در سایه سار لطف و بخشش پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پرورش دادند. بنابراین آنچه درباره ایشان آورده شده، غلط بوده بلکه تنها دختر پیامبر که در قید حیات ماند، حضرت صدّیقه کبری فاطمه زهرا سلام اللّه علیها بودند.(۲)

صفحه ۱۵۳ بند ۷

خلیفه دوم در زمان خلافت خود باغ های مدینه (ارث فاطمه) را به امام علی برگرداندند، زیرا حکومت تحت فشار صحابه بود. فشار بزرگان و یاران پیامبر از

۱- ر.ک. فدک صدای فاطمی.

۲- ر.ک.: البنات ربائب، ربائب الرّسول؛ مؤلف: سید جعفر مرتضی العاملی.

ص:۷۳

طرفی و دارایی فراوان خلیفه از سوی دیگر، باعث شـد که وی از نظر قبلی خود تا حـدی بر گردد. این باعث شد که مقداری از ارث پیامبر را به خاندان پیامبر بدهد.

نویسنده در جایی دیگر، باغ های اطراف مدینه را جزو فدک برشمرده بود!!!

صفحه ۱۵۴ بندا

پرسشـی کـه در ایـن جـا ممکن است طرح شـود این است: چرا امـام علی پس از به خلافـت رسـیدن، فـدک را بـازپس نگرفت و به فرزندان خود تحویل نداد؟

نویسـنده در این بنـد به طور ضـمنی این بـاور را در ذهن مخـاطب ایجـاد می کنـد که روی آوردن مردم پس از قتل عثمان، به سوی امیرالمؤمنین علیه السّلام، مسـاوی است بـا به خلافت رسـیدن آن حضـرت!!! در حالی که بنابر فرموده آن حضـرت وصایتش قبل از آفرینش حضـرت آدم علیه السّلام بوده است: «کُنْتُ وَصِیّاً وَ آدَمُ بَیْنَ الْماءِ وَ الطّین».(۱) «کُنْتُ وَلِیّاً وَ آدَمُ بَیْنَ الْماءِ وَ الطّین».(۲) و حذیفه یمانی از رسول خدا صـلّی اللّه علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: «لَوْ یَعْلَمُ النّاسُ مَتی سُمِّیَ عَلِیٌّ أَمیرَ الْمُؤْمِنینَ ما أَنْکَرُوا فَضْلَهُ، سُمِّیَ أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ وَ آدَمُ بَیْنَ الْماءِ وَ الطّین، قالَ اللّهُ: وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهورِهِم ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ؟ فَقالَتِ الْمَلائِکَهُ: بَلی. فَقالَ اللّهُ: أَنَا رَبُّکُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِیُّکُمْ وَ عَلِیٌّ أَمیرُکُمْ- اگر مردم می دانسـتند که علی علیه السـلام کی ملقّب به امیر المؤمنین شد، هرگز فضیلت او را إنکار نمی کردند. علی علیه السلام هنگامی به این نام نامیده شد که آدم میـان آب و گل (و هنوز خلق نشـده) بود که خداونـد در قرآن کریم فرموده: هنگامی که خـدای تو از بنی آدم که از پشت آدم می آمدنـد به خداونـدی خود اقرار گرفت و به آنها فرمود: آیا من خـدای شـما نیسـتم. ملائکه گفتنـد: بلی. بعـد هم خداوند فرمود: من خدای شما هستم و محمّد پیامبر شما و علی امام و امیر شما می باشد».(۳)

۱- عوالی اللئالی: ج۴ ص۱۲۴ ح۲۰۸.

۲- المجلی مرآه المنجی: ص ۳۷۲.

۳- الجواهر السنیه: ص۶۰۱ب۱۳ بدرستی که گروهی از علماء از کتاب الفردوس دیلمی این روایت را از حذیفه بن الیمان نقل کرده است.

ص:۷۴

و بنابر اعتقاد راسخ شیعیان، خلافت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، امری الهی و مولانا امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه منصوب الهی در این منصب هستند. اینکه مردم با ایشان بیعت بکنند یا نکنند، اینکه به این بیعت پای بند باشند یا نباشند، این که اصلاً نسبت به جایگاه ایشان در دین آگاهی و معرفت داشته باشند یا نه، هیچ یک بر مقام ایشان در نزد خدای تعالی هیچ تأثیری ندارد.

صفحه۱۵۴ بند۴ سطر۲

آن امام بزرگوار عملاً نشان داد که فدک را به عنوان یک وسیله درآمد و یک منبع اقتصادی نمی خواهد و آن روز هم که مطالبه فدک از ناحیه او و همسرش مطرح بود، برای تثبیت مسأله ولایت و جلوگیری از خطوط انحرافی در زمینه خلافت پیامبر اسلام بود؛ اما اکنون که کار از کار گذشته و فدک بیشتر جنبه مادی پیدا کرده، گرفتن آن چه فایده ای دارد؟

اشکال تکراری است. البته این بیان با کلام امیرالمؤمنین علیه السّلام درباره بازگرداندن فدک به صاحبان آن، تضاد دارد. وقتی به جای مراجعه به کلام و سیره معصومین علیهم السّلام، باب قیاس و تفسیر به رأی قول و فعل و تقریر معصوم به میان بیاید، نتیجه ای بهتر از این ندارد.

صفحه۱۵۴ بند۵

امام پس از رسیدن به خلافت...

اشکال تکراری است.

صفحه ۱۵۴ سطر پایانی

لذا از کنار این مسأله (یعنی بازپس گرفتن فدک) گذشت و از آن سخنی به میان نیاورده تا ثابت کند که ائمه برای گرفتن حقوق مردم، زمامداری را می پذیرند، نه برای حقوق شخصی.

قول، فعل و تقریر ائمّه معصومین علیهم السّلام، عین وحی و اراده و رضای الهیست بنابراین فکر قاصر و عقول ناقص نوع بشر، حتی به یک بعد از ابعاد آن نمی رسد، چه رسد که به تحلیل آن بپردازد که این، جز راه به گمراهی بردن، ثمره دیگری ندارد. ائمّه اهل بیت علیهم السّلام در این زمینه و نیز در سایر موارد، به هر شکل عمل کردند، تنها و تنها رضای الهی را ملاک قرار داده اند و هرگز حتی به فکر احقاق حقوق شخصی

ص:۷۵

مردم خالی از فرمان الهی نبودند بلکه تنها در پی رضای الهی بودند و بس.

صفحه۱۵۸ بند۳

برای درک عمیق تر و بهره بیشتر از این خطبه بلیغ و نورانی و تحلیل آن باید به سه نکته توجه کرد: کلام، مخاطبان و فضای سیاسی و جوّ حاکم بر مدینه.

اشکال تکراری است و نویسنده در اینجا نیز سیاست را مطرح می کند که می توان در آن جایگزینی را پذیرفت و انتخابات مردمی در آن مطرح و پذیرفته شده و در برخورد با احکام دین بسیار مسامحه می کند.

صفحه۱۵۹ سطر ۳

فوت رسول صلّی اللّه علیه و آله

اشکال تکراری است

صفحه۱۵۹ سطر ۷

از همین ها (یعنی انصار) چند نفری در سقیفه به حمایت از علی علیه السّلام برخاستند، اما فریادشان با تزویر کودتاگران و حسادت و دودستگی بین خودشان در گلو خفه شد.

فراموش نکنیم که نویسنده هنگام برشمردن نکات خطبه فدکیه، با بیان سکوت و بی تفاوتی «خواص» و آوردن قید «خواص»، منکر دفاع حتی یک تن از افراد مهم شده بود در حالی که تمرکز حضرت زهرا سلام اللّه علیها در بیانات خویش بر عموم انصار یعنی کسانی است که در راه دفاع از اسلام بسیار کوشیدند. نه اینکه بر روی افراد خاصی انگشت نهاده باشند. بنابراین نویسنده ای که تنی چند از انصار را مدافع امیرالمؤمنین علیه السّلام معرفی می کند، وقتی آنان را خواص می نامد، نباید به طور کلی آنان را ساکت و بی تفاوت جلوه دهد و این بیان را نه به خویش، بلکه به ساحت قدّیسه هستی حضرت زهرا سلام اللّه علیها نسبت دهد.

صفحه۱۶۲ سطر ۳

مگر چه گیرها و موانعی در این جماعت مرعوب شکل گرفته که برای درمان و علاج آن ها باید این گونه گزینش کرد و نسخه پیچید و آن ها را به هم درآمیخت در سینه های بیمارشان ریخت تا شاید شفا یابند.

اهل بیت علیهم السّلام از گذشته و حال و آینده و حتی نسبت به آنچه رخ نمی دهد، آگاه هستند و آنچه انجام دادند، بنابر تکلیف الهی و به جهت اتمام حجت بر همه است.

ص:۷۶

امیـد اهل بیت علیهم السّـلام تنها به اللّه تبارک و تعالی بوده و با وجود اینکه پیگیر نشان دادن راه راست به مردم هسـتند، لکن چنان چه خود فرموده اند، هدایت به دست خداوند بوده و نیز آن را به خداوند واگذار نموده اند.

صفحه۱۶۲ بند۲ سطر ۴

و از علی علیـه السّـلام به عنـوان «برادر رسـول صـلّی اللّه علیه و آله» یـاد می کنـد، یعنی همـان عنـوانی که هنگـام بیعت گرفتن از او منکرش بودند. چون وقتی علی علیه السّـلام را کشان کشان به مسجد بردند او را وادار به بیعت کردند و گفتند: رهایت نمی کنیم تا بیعت کنی و او را تهدید به قتل کردند، علی علیه السّلام گفت: در این صورت بنده خدا و برادر رسول صلّی اللّه علیه و آله را کشته اید. آن ها گفتند: بنده خدا را قبول داریم، اما برادر رسول صلّی اللّه علیه و آله را نه.

نویسـنده در اینجا از کـدامین بیعت سـخن می گویـد؟ آن زمان که امیرالمؤمنین علیه السّـلام را کشان کشان به سوی مسـجد بردند، حضـرت زهرا سـلام اللّه علیها، با حالتی که توصیفش از بیان بیرون است، خود را به مسجد رسانده و تا حضرت را از چنگال گرگ صفتان از سگ بدتر، رهانیدند؛ اما اگر اشاره او به کشیده شدن دست حضرت توسط عباس عموی پیامبر بر روی دست ابی بکر لعنه اللّه است، این که بیعت نیست؛ آنچه از روی اکراه صورت گیرد، بیعت نبوده و پذیرفته نیست چه رسد به آنچه زیر شمشـیر و به زور آن هم بدین وصف، رخ دهد!!! و آیا نویسنده نسبت به این موضوع واقف نیست؟(۱)

صفحه۱۶۴ بند۲ سطر۴

۱- شـرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید: ج۲ ص۲۱ حـدیث السـقیفه ... و قد قال قوم من المحدثین بعضه و رووا کثیرا منه أنّ علیّا علیه السّـلام امتنع من البیعه حتّی أخرج کرهاً. تفسیر العیّاشی: ج ۲ ص۶۶ ح۷۶ عمرو بن أبی المقـدام روایت کند از پدرش از جدّش که گفت: در تمام عمر روزی بدتر از دو روز بر من نگذشت؛ یکی روز رحلت رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم و دوم روزی بود که همانـا به خـدا قسم در سـقیفه بنی ساعـده طرف راست ابو بکر نشسـته بودم و مردم با او بیعت می کردنـد که عمر به او گفت: تا وقتی که علی با تو بیعت نکنـد چیزی (از قدرت) در دسـتت نیست، پس به سویش بفرست تا بیاید و با تو بیعت کند. ابو بکر قنفذ را نزد علی علیه السّـلام فرسـتاد ...(و کار به ریختن در خانه وحی کشـید و آن جنایت بزرگ در حق حضـرت زهراء و محسّن شـهید و بیرون کشـیدن امیر المؤمنین بـا آن حالت دلخراش و تهدیـد به قتل حضـرت برای گرفتن بیعت تا اینکه گفت:) خبر به عبّاس عموی پیغمبر رسـید شـتابان خود را به مسجد رسانید و گفت: دست از علی بردارید به عهده من که علی بیعت نماید، و عبّاس دست علی و ابو بکر را مسح نموده و همین عمل را بیعت تلقی نموده و علی را با حالتی خشمناک رها کردند. علی علیه السّلام سر بر آسمان بلند کرد و شنیدم که می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّ النَّبِیَّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَدْ قالَ لی: إنْ تَمُّوا عِشْرینَ فَجاهِدْهُمْ، وَ هُوَ قَوْلُکَ فی کِتابِکَ: إنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ- خدایا تو می دانی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم همانا به من فرمود: هرگـاه یـاران تو به بیست نفر برسـند، بـا آنان جهاد کن. و این همان کلام توست که در کتابت فرمودی: اگر از میان شـما بیست تن شکیبا باشـند بر دویست تن چیره می شوند». راوی گوید: و شنیدم که حضرتش می فرمود: «اللَّهُمَّ وَ إِنَّهُمْ لَمْ یَتِمُّوا عِشْرینَ- خداوندا! همانا تعداد آنان به بیست نفر نرسید»، این را سه بار فرمود و سپس آن جا را ترک نمود. و الإختصاص: ص۱۸۵أبو محمّد عن عمرو بن أبی المقدام عن أبیه...-مانند تفسیر العیّاشی-.

ص:۷۷

و در این راه بـا پشـتوانه قرآن آن چنـان از کتاب خـدا می خوانـد که گویا محمّـد صـلّی اللّه علیه و آله است که از زبان جبرئیل می خواند. و آن چنان از اعلمیت علی علیه السّلام می گوید که همه از جهل خود شرمنده می شوند.

سخن نخست اینکه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، قرآن را از زبان جبرئیل نمی خواند بلکه جبرئیل یکی از شاگردان رسول اللّه و اهـل بیت اطهـار آن حضـرت در آموختن تسبیـح و تهلیل و تحمیـد و تکبیر است. نکته دوم اینکه وقتی سـخن از اعلم بودن در میان است که حـداقل دو نفر عـالم باشـند و علم یکی بر دیگری افزون باشـد. در این صـورت، آن که علم بیشـتری دارد، اعلم از دیگری است. در حالی که اهل بیت علیهم السّـلام در هیـچ زمان و زمینه، با هیچ کس مقایسه نمی شوند. نه در بدو میلاد علم و فضل ایشان کاستی دارد و نه در یک بعد از ابعاد نسبت به بشـر جاهل ناقص، قاصر مقصر، سنجیده می شوند. بلکه جایگاه ایشان فراتر از چنینی است و

ص:۷۸

آنچه نویسنده در باب اعلمیت امیرالمؤمنین به حضرت زهرا سلام اللّه علیها نسبت داده، افترایی کثیف بیش نیست، و حضرات اهل بیت علیهم السّلام در علم باهم یکسان هستند.(۱)

صفحه ۱۶۴ بند پایانی

گرچه این ها در سقیفه به خطا رفتند و از چند تن مهاجر منافق شکست خوردند، اما هنوز زمینه های توبه و بازگشت در آن ها هست. شاید برخیزند و اشتباه گذشته را جبران کنند چون هنوز بودند کسانی که با خلیفه بیعت نکرده بودند و یا در سقیفه از علی علیه السّلام دم زده بودند.

اشکال نخست تکراری بوده و با وجود اینکه اهل بیت علیهم السّلام مطابق با وظیفه خویش و رضای الهی، تمام تلاش خویش را به کار می گرفتند تا راه هدایت را به مردم

۱- الکافی: ج۷ ص۸۵ ح۲ به سند متّصل خود از إسحاق بن محمّد النخعی گوید: فهفکی از حضرت امام حسن زکیّ عسکری علیه السلام پرسید: چرا زن بیچاره از ارث یک سهم می گیرد و مرد دو سهم؟ حضرت فرمود: «إِنَّ الْمَرْأَهَ لَیْسَ عَلَیْها جِهادٌ وَ لا نَفَقَهٌ وَ لا عَلَیْها مَعْقُلَهٌ إِنَّما ذٰلِکَ عَلَی الرِّجالِ- زن اهل جهاد و انفاق و دیه و غرامت نیست، و این گونه امور بر عهده مردانست». راوی گوید من با خودم گفتم: إبن أبی العوجاء همین مسأله را از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند و آن جناب همین جواب را به او دادند. پس حضرت روی خود را به طرف من کردند و فرمودند: «نَعَمْ هٰذِهِ الْمَسْأَلَهُ مَسْأَلَهُ ابْنِ أَبِی الْعَوْجاءِ وَ الْجَوابُ مِنّا واحِدٌ إذا کانَ مَعْنَی الْمَسْأَلَهِ واحِداً جَریٰ لِآخِرِنا مَا جَریٰ لِأَوَّلِنا وَ أَوَّلُنا وَ آخِرُنا فِی الْعِلْمِ سَواءٌ وَ لِرَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَمیرِ الْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ فَضْلُهُما- آری همین سؤال إبن أبی العوجاء است و جواب ما یکی است و هر گاه سؤال یکی باشد جواب ما یکی است چه از اوّلین ما بپرسند و یا از آخرینمان سؤال کنند، اوّلین و آخرین ما در علم با هم مساوی هستند، و لیکن حضرت رسول و امیر المؤمنین علیهما السلام مزیّت و فضیلت مخصوص خودشان را دارند». و تهذیب الأحکام: ج۹ ص۲۷۴ ب۲۴ ح۹۹۲- ۲ از کلینی. و إعلام الوری: ج۲ ص۱۴۲ فصل۳ و الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۶۸۵ ح۵ و کشف الغمّه: ج۲ ص۴۲۰ نقل از کتاب الدلائل حمیری از کتاب أخبار أبوهاشم الجعفری، و مناقب آل أبی طالب علیهم السلام: ج۴ ص۴۳۷ از أبو هاشم مانند آن با اختلافی اندک.

ص:۷۹

بنمایانند لکن هدایت را به اللّه تبارک و تعالی نسبت داده و از او می دانستند. اما اینکه نوشته شده «هنوز بودند کسانی که با خلیفه بیعت نکرده بودند...» اولاً ابی بکر خلیفه نیست زیرا منصب خلافت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم منصبی الهی بوده و نااهل در آن جایی ندارد. ثانیاً ابی بکر لعنه اللّه به شهادت مخالفین شیعه، براساس بیعت فقط ۴ نفر خود را خلیفه وانمود کرد و سایر کسانی که با وی بیعت کردند، از ترس یا به طمع چنین کردند و چنان چه می دانیم، چنین بیعتی، مشروع نیست و حضرت زهرا سلام اللّه علیها که گفتار و رفتار و تأییدات او، عین شرع مطهّر اسلام و سنّت الهی است، بر این مهم واقف هستند و به همین جهت است که تمامی مردم و تمامی انصار و حتی مهاجرین و در این موضع خاص، تمامی انصار را مخاطب سخنان خویش قرار دادند. بنابراین نویسنده در اینجا نیز به سبب جهل خویش، در دام گمراهی افتاده و به تحلیل نادرستی از کلام صدّیقه طاهره سلام اللّه علیها دست زده است.

صفحه۱۶۵ بند۳

زهرا علیهاالسّلام در این آخرین بخش باز هم به تنها امیدش انصار رو می آورد.

اشکال تکراری است.

صفحه۱۶۷ بند۳ سطر۵

زهرایی که آسمان ها زیر پای اوست و تمامی هستی به پایش ریخته شده،

اگر اعتقاد حقیقی نویسنده چنین باشد، بسیاری از نوشته هایش را با همین جمله نقض نموده و اگر آن ها را باور داشته باشد، در اینجا باور خویش را رد نموده است.

صفحه۱۶۷ بندپایانی

او از خلیفه غیر از این انتظاری نداشت، اما از مردم انتظار فریب خوردن نبود.

وقتی نویسنده سخن از علم زهرای مرضیّه سلام اللّه علیها به میان می آورد، ایشان را نسبت به آنچه شده، می شود و خواهد شد و نیز نسبت به آنچه رخ نخواهد داد، آگاه می داند اما چون به موضع شناخت مصداق می رسد،...!!!

صفحه۱۷۰ بند۸

ص:۸۰

چه بسا خوانندگان گرامی بپرسند: چرا ایشان برای احقاق حق خود؛ به امام علی وکالت نداد تا به مسجد برود و از حق وی دفاع کند؟ باید گفت: وضع حضرت علی در بین مسلمانان پس از پیغمبر... حسد اجازه نمی داد مقامی را که خدا و رسول به حضرت علی داده و او را به آنان معرفی کرده بود، بپذیرند. اما حضرت فاطمه زهرا دختر پیغمبر است، جگرگوشه رسول هدا و ذوی القربای قطعی است. پس برای حفظ ظاهر نیز ناچار بودند تا حدی رعایتش را بکنند.

نویسنده در این بندها، از کدام مراعات حرمت دختر پیامبر دم می زند؟ قافیه پردازی تا چه حد؟ تا حدّ نقض باورها و سخنان خویش؟ او که معترف است آن حضرت تمام همت خویش را به کار بست تا حق را به کرسی بنشاند اما هیچ کس بر یاری اش دستی نبرد، در دفاع از او کسی سیلی نخورد... با این وجود چطور از ملاحظه و رعایت جایگاه آن بانو سخن می راند؟

صفحه۱۷۱ بند۲

در صحیحین بخاری و مسلم است که بعد از پیغمبر تا شش ماه حضرت فاطمه زهرا زنده بودند، حضرت علی نزد مردم احترام داشت و کسی به او اهانت نمی کرد، ولی پس از شهادت حضرت فاطمه زهرا به او احترام نمی کردند و اعتنایی نمی نمودند... لذا رعایت مقام حضرت علی علیه السّلام را نمی کردند که بتواند حق حضرت فاطمه زهرا را بگیرد.

نویسنده مطلبی را نقل می کند که به هیچ روی نزد شیعه اعتباری ندارد، آن هم سخنی که درباره پس از شهادت حضرت زهرا سلام اللّه علیها است، و آن را به پیش از شهادت آن بانو ربط می دهد. گذشته از اینکه امیرالمؤمنین علیه السّلام بنابر نقل خود نویسنده، برای احقاق حقوق حضرت فاطمه علیهاالسّلام، گام جلو نهاده و اقدام نمودند ولی آنچه نویسنده در اینجا بیان می دارد، سخن پیشین وی را نقض می کند.

صفحه۱۷۱ سطر پایانی

به نظر می رسد موضع فاطمه علیهاالسّلام و علی علیه السّلام همسو وهماهنگ نبود؛ زیرا موضع حضرت فاطمه علیها السّلام در برابر شیخین موضع رد و انکار و غضب بود و موضع حضرت علی علیه السّلام موضع بیعت و سازش؛ به عبارت دیگر موضع حضرت فاطمه علیها السّلام عاطفی و موضع حضرت علی علیه السّلام عقلی بود.

ص:۸۱

این دروغی بیش نیست که اگر امیرالمؤمنین علیه السّلام موضع بیعت و سازش داشتند، چرا باید قاصدان ابی بکر را سه بار رد می کردند و در پی آنان روان نمی شدند؟ اگر موضع امام موضع بیعت بود، چرا آتش بر درب خانه ایشان افروخته شد و چرا زهرای مرضیه به پشت در رفت؟ (و نویسنده در بیانی دیگر می نویسد: مولا، حضرت زهرا را به پشت در فرستادند تا بلکه حفظ حرمت ایشان نمایند و از آنچه می خواهند، روگردان شوند ولی در اینجا، چنین سخن می گوید؟!!) در حالی که تمام سخن، بر سر بیعت ستاندن از امیرالمؤمنین علیه السّلام بود و اگر بنابر گفته این نویسنده حضرت موضع بیعت و سازش داشتند پس چرا به آل طه این چنین ستم شد؟ و... .

صفحه۱۷۲بند۳

عقل و تکلیف الهی حکم می کرد که دین حق در گذرگاه ها و لحظات حساس تاریخ حفظ شود.

کدامین عقل است که موازی و مساوی با تکلیف الهی قرار گیرد؟ نویسنده در این بند از کدامین عقل سخن می راند؟ تنها از یک عقل می توان در اینجا سخن راند آن هم عقل کل و وجود گرامی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است(۱) و گرنه آنچه به عنوان قدرت تشخیص نیک و بد می شناسیم و نام آن را عقل می نهیم، چنان ناقص و محتاج است که حتی ممکن است خودش، خود را نقض کند، در این صورت؛ کجا جای

۱- المحاسن: ج۱ ص۱۹۲ ب۱ ح۸ به سند متصل خود از امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: «خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ فَقالَ لَهُ: أَدْبِرْ، فَأَدْبَرَ. ثُمَّ قالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ. ثُمَّ قالَ: ما خَلَقْتُ خَلْقاً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ. قال: فَأَعْطَى اللَّهُ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تِسْعَةً وَ تِسْعينَ جُزْءاً ثُمَّ قَسَمَ بَيْنَ الْعِبادِ جُزْءاً واحِداً- خداوند عقل را آفرید و به او فرمود: پشت کن، پشت کرد. سپس فرمود: رو کن، پس روی آورد. سپس فرمود: آفریده ای دوست داشتنی تر از تو نزدم نیافریدم. امام فرمود: پس خداوند به محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نود و نه جزء و میان دیگر بندگان یک جزء از عقل را عطا فرمود». از او: بحار الأنوار: ج۱ ص۹۷ ب۲ ح۶و ج ۱۶ص ۲۲۴ ب۹ ح۲۶.

ص:۸۲

آن در کنار تکلیف الهی است؟

صفحه۱۷۲ بند پایانی

آیا موضع بانوی نمونه اسلام تکمیل موضع مولا و بیان بعد نهفته آن نبود که خود نمی توانست آن را اتخاذ نماید؟

ناتوانی برای اهل بیت علیهم السّلام بی معناست زیرا تمام هستی در اختیار ایشان بوده و هست و چنان چه اراده می نمودند، به آنچه می خواستند دست می یافتند لکن هریک براساس فرمان الهی به وظیفه خویش عمل نموده اند.

صفحه۱۷۳ بند۳

آن چه در این سخنرانی نانوشته از قبل، شگفت انگیز است، آن است که گوینده در یک خطبه کمتر از ۱۰ صفحه پیرامون... خطر انحراف فرهنگی و سیاسی و... سخن می گوید.

اشکال تکراری است.

صفحه۱۷۳ بند۴

هماهنگی خطبه با قرآن کریم، سنت و سیره رسول گرامی و خرد بشری سه ویژگی چشمگیر آن به شمار می رود.

خرد بشری؟! آیا خرد بشر، معصوم و مصون از اشتباه است؟ چگونه می توان عملکرد آن را صد در صد تأیید نمود؟ آیا کسی می تواند ادعا کند خرد بشری، معصوم است؟ این قافیه پردازی و سخن سرایی، جایگاه دیگری دارد، این سروده ها جای دیگری دارد آن هم ذیل سیاهه های بشرهای عادی، مثل من و ماست و نه در ذیل تحلیل خطبه ای به عظمت فدکیه که خطبه سرایش، بانوی بانوان بهشتی، از اولین و آخرین است.

صفحه۱۷۴ بند۹ سطر۴

از این روی خود می گوید: ... و آن چه را می گویم، نادرست [و از جوشش چشمه احساسات] نمی گویم.

در اینجا نیز نویسنده با قیدی که از جانب خویش درون کروشه آورده، معنا را منحصر و محدود نموده است در حالی که بیان حضرت، عام و مطلق است.

صفحه۱۷۶ بند پایانی

همان گونه که پیش از این و با توجه به منابع اهل سنت و شیعه، «راستگویی» آن حضرت را اثبات کردیم و با تکیه بر مدارک شیعی وی را «معصوم» دانستیم

ص:۸۳

آیا آیه تطهیر در قرآن کریم نیامده است؟ این همه متون و حتی مؤلّفاتی که مخالفین در باره آیه تطهیر و عصمت حضرت زهرا سلام اللّه علیها آورده اند، نتوانسته نویسنده را در این زمینه قانع کند؟ مگر نه اینکه آیه تطهیر را عامه نیز از قرآن کریم می دانند و روایات بسیاری که تصریح در عصمت حضرت دارد در کتاب های همانان است؟ و اطلاق تطهیر و تاکیدهای مکرّر در آیه خود کفایت از عصمت و طهارت آن حضرت دارد؟ و محقّقین عامه نیز بر این امر اذعان دارند؟ «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَميعٌ عَليمٌ».(۱)

صفحه۱۸۴

عنوان مظلومیت سطر۳ گاه مظلومیت یک «شخص» دیگر مظلومیتی شخصی نیست، مظلومیت یک تفکر و اندیشه است و محرومیت و حرمان انسانیت از تابناکی آن اندیشه.

و در صفحه۱۸۶ سطر۱۱

چنین است که دیگر مظلومیت او (و علی علیه السّلام)، نه مظلومیت و دعوایی شخصی است...

شخص اهل بیت علیهم السّلام، در دین اسلام موضوعیت داشته و مطرح هستند به همین جهت است که داشتن آگاهی از شخص ایشان و نیز سیره و سنت ایشان در اسلام مطرح بوده و از شروط ایمان است. پس آنچه در اینجا آمده «نه مظلومیت و دعوایی شخصی است» مردود بوده و اصلاً بحث را از دایره اصلی اش خارج می سازد.

صفحه۱۸۵ بند۶

افزون بر آن که فاطمه نه تنها «راست گفتار» که «راست کردار» نیز هست و از همین روی «صدّیقه» نام گرفته

صفحه۱۸۶ سطر۱

همه اندوه اینجاست که پدر و همسرش تمام عمر به خاطر خدا برای خوشبختی این جهان و آن جهان مردم تلاش کردند

اشکال تکراری است

صفحه۱۸۶ بند۲ سطر۳

۱- سوره (۸) الأنفال آیه۴۲: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوى وَ الرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعادِ وَ لكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولاً لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَميعٌ عَليمٌ».

ص:۸۴

می فرمود: «آیا می دانید خلیفه دوم نزدم آمد و مرا به خداوند سوگند داد اگر از بیعت سرپیچی کنید، خانه را بر سر شما آتش می زنم؟!»

آنچه در پی نوشت های فصل سوم به شماره۴۲ از زبان آن حضرت نقل شده بدین شرح است: «هل تعلمون انّ عمر جاءنی و...» بنابراین عبارت «خلیفه دوم»، از جانب نویسنده وضع شده و حضرت زهرا سلام اللّه علیها هرگز از این عبارت درباره عمر استفاده نفرمودند.

صفحه۱۸۷ بند۲ سطر۴

اما حقیقت آن است که فراق پدر، انحراف جامعه از رشد دینی، زنده شدن بدعت ها، کنار زدن پیشاهنگان دینداری، رواج دورویی، چیرگی زورگویی، مظلومیت دومین شخص جهان اسلام، نگرانی از آینده تاریک امت، ناکامی نسل های بعدی از چشمه سار زلال اسلام راستین، سرنوشت اندوهگنانه فرزندانش و... از عوامل گریستن بسیار و غیر طبیعی این بانوی بی نشان بوده است.

اگر منظور نویسنده از دومین شخص جهان اسلام، مولانا امیرالمؤمنین سلام اللّه علیه است، ایشان دومین شخص جهان خلقت هستند و نه فقط اسلام. درباره عبارت بانوی بی نشان نیز چشم پوشی از خطای املایی و ویرایشی آن، ممکن نیست زیرا مزار ایشان برای نااهلان و نامحرمان بی نشان است نه اینکه... عوامل بسیار گریستن بانو نیز در اخبار و احادیث ذکر شده و نیازی به گمانه زنی نویسنده و امثال او نیست.

صفحه۱۸۷ بند۳

انسان رشد یافته، پیش از ان که در اندیشه اندوه خود باشد، در اندیشه دیگران است... زهرا نیز که از خود گذشته بود...

در اینجا نیز قیاس صورت گرفته و اشکال تکراری است.

صفحه۱۸۸ شماره۲

خانواده بند الف. همسر

در ذیل این عنوان، مواردی آورده شده که گاه فراتر از حیطه همسرداری بوده و در دفاع و پیروی از مقام امامت و ولایت عنوان و تعریف می شود.

صفحه۱۹۳ بند۷

زمزمه اذان و اقامه در گوش فرزندان، یکی از آموزه های دینی است تا مذهب در تار و پود وجود آدمی شکل گیرد؛ فاطمه با چنین هدفی، برای فرزندان خویش به این سنت اسلامی عمل کرد.

ص:۸۵

در اینجا نیز نویسنده با قیاسی که انجام داده خود را به وادی گمراهی کشانده است زیرا اهل بیت در شرع مطهّر اسلام، ایمان به جایگاه ایشان و نیز ایمان به شخص ایشان، به عنوان یک موضوع مطرح است و چنان چه گفته شده و گفته خواهد شد، (و حتی گاه نویسنده به این مهم اشاره کرده است) گفتار و رفتار و تقریرات معصوم علیه السّلام عین رضای الهی بوده و سنّت است و نیز عمل به آن واجب. پس اگر در گوش معصوم علیه السّلام اذان و اقامه خوانده شده است، به جهت سنّت بودن این امر و عمل به سنّت و نیز الگو واقع شدن آن برای مردم است؛ نه اینکه مانند سایرین بخواهند با این کار... نعوذ باللّه مذهب را در تار و پود وجود معصوم علیه السّلام شکل دهند. مقام معصوم مقامی شگفت انگیز است و جایگاه او شبیه به هیچ کس نیست لذا با هیچ کس مقایسه نمی شود.

صفحه ۱۹۴ بند ۳

پیامبر برای پیشگیری از چشم زخم، این واژگان را به فرزندان فاطمه آموزش داد: از تباهی هر شیطانی و هر گفتاری و از هر چشم سرزنشگری، به کلمات کامل خداوند پناه می برم.

البته که بیان معانی دعا برای مخاطب فارسی زبان بسیار کارآمد است لکن آنچه پیامبر آموزش دادند، به زبان عربی بوده است و لازم بود نویسنده در اینجا، متن دعا را آورده و در ذیل آن، ترجمه را متذکر می شد.

صفحه ۱۹۴ بند ۶

روزی از پدرش خواست ویژگی معنوی به پسرانش ببخشد و پدربزرگ گفت: به حسن شکوه و سروری و به حسین دلیری و گشاده دستی هدیه می دهم.

بیانی که در اینجا آورده شده، چیزی نیست که هر مادری از پدر خویش برای فرزندانش درخواست کند بلکه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت آن حضرت علیهم السّلام تنها کسانی هستند که در تمامی زمینه ها، ولایت داشته و قادر به منع و عطا هستند. بنابراین می توان گفت از رسول اللّه و اهل بیت گرام ایشان درخواست کنیم تا به فرزندانمان نیکویی عطا کنند نه اینکه نزد پدر و پدربزرگ و برای نوه یا فرزند و ... در اینجا عنوان بسیار فراتر از بیانی است که مطرح شده است.

صفحه ۱۹۴ بند پایانی

ص:۸۶

روزی حسن را که بیمار شده بود نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آورد و از وی خواست برای بهبود نوه اش دعا کند.

آنچه در پی نوشت های فصل سوم ذیل شماره ۹۰ درباره این موضوع آمده، چنین است: «قالت: یا رَسُولَ اللَّهِ، اُدْعُ اللَّهَ لِابْنِکَ أنْ یَشْفِیَهُ» بنابراین ترجمه صحیح عبارت چنین است: «ای فرستاده خدا، برای فرزندت (و نه نوه ات) دعا کن که خداوند او را شفا عنایت کند». و به نصّ قرآن کریم در آیه مباهله «وَ أَبْنَاءَنا» آنان أبناء الرُسول هستند!!!.

صفحه ۱۹۵ سطر ۱

با بچه ها بازی می کرد و اشعاری کودکانه برایشان می خواند. (عن الزّهراء انها کانت ترقص الحسن و تقول:... بحارالأنوار ۴۳/۲۸۶؛ شرح احقاق الحق ۳۲/۳۴؛ العوالم /۲۹، مناقب (ابن شهرآشوب) ۳/۱۵۹).

روایتی که آورده شده سند و منبع معتبری ندارد و این فعل با عصمت و کمال معصوم در خردسالی و غیر آن نمی سازد.

صفحه ۱۹۶ بند ۱

گاه دست فرزندانش را می گرفت و با خود به دیدار شهدای احد و حضرت حمزه می برد تا شهد شهادت را به کام آنان بریزد و درس وفا و حق شناسی را به آن ها بیاموزد.

چه کسی قرار است از چه کسی درس وفا و حق شناسی بیاموزد؟ آیا صحیح است که به چنینی معتقد باشیم در حالی که هرکس به فیضی نائل می شود، از طفیل وجود اهل بیت علیهم السّلام و به عنایت ایشان است؟ آیا کودکی و خردسالی برای ایشان معنایی دارد؟ یا باید بر سر مزار شهیدان احد بروند تا روحشان برای شهادت آماده شود؟ کسانی که اولین آفریدگان هستند و عبادت پروردگار به عبادت ایشان محقق شده و می شود؟ ... .(۱)

صفحه ۱۹۷ بند ۱ سطر ۲

۱- - بصائر الدرجات: ص۶۱ ب۳ ح۳ به سند متصل خود از عبد الرحمان بن کثیر که گفت: شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود : «نَحْنُ وُلاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَهُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عَیْبَهُ وَحْیِ اللَّهِ وَ أَهْلُ دینِ اللَّهِ، وَ عَلَیْنا نَزَلَ کِتابُ اللَّهِ وَ بِنا عُبِدَ اللَّهُ وَ لَوْلانا ما عُرِفَ اللَّهُ وَ نَحْنُ وَرَثَهُ نَبِیِّ اللَّهِ وَ عِتْرَتُهُ- ما فرمانروایان فرمان خدا و گنجینه های علم خدا و ظرف وحی او و اهل دین خداوند هستیم، کتاب خدا بر ما نازل شده، به واسطه ما خدا پرستش شد، اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد، ما وارث پیامبر خدا و عترت او هستیم». بصائر الدرجات: ص۶۴ ب۳ ح۱۰ به سند متصل خود از برید العجلیّ که گفت: شنیدم امام محمّد باقر علیه السّلام می فرمود : «بِنا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنا وُحِّدَ اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعالیٰ وَ مُحَمَّدٌ حِجابُ اللَّهِ تَبارَکَ وَ تَعالیٰ- به وسیله ما اهل بیت خداوند پرستش شد و بوسیله ما خدا شناخته شد و بوسیله ما خدای تبارک و تعالی را یگانه شناختند و محمد پرده دار (واسطه) خدای تبارک و تعالی است». التوحید: ص۱۵۲ ب۱۲ ح۹ به سند متصل خود از ابن أبی یعفور که گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود :«إنَّ اللَّهَ واحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدانِیَّهِ مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، خَلَقَ خَلْقاً فَفَوَّضَ إِلَیْهِمْ أَمْرَ دینِهِ فَنَحْنُ هُمْ. یَا ابْنَ أَبی یَعْفُورِ! نَحْنُ حُجَّهُ اللَّهِ فی عِبادِهِ وَ ...وَ الدّاعُونَ إِلیٰ سَبیلِهِ بِنا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنا عُبِدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدِلّاءُ عَلَی اللَّهِ وَ لَوْلانا ما عُبِدَ اللَّهُ- خدا یکیست و یگانه و به امر خویش متفرد و تنها

است، خلقی را آفریـد و امر دین خود را به ایشان تفویض فرمود و آن خلق مائیم . ای پسـر ابی یعفور! مائیم حجّت های خداونـد در میان بندگانش و ... دعوت کنندگان به سوی راه او به ما خدا شـناخته شد و به ما خدا پرستیده شد و مائیم رهنمایان بر خدا و اگر ما نبودیم خدا پرستیده نمیشد». مناقب آل أبی طالب علیهم السـلام: ج۲ ص۳۸۵ و از حضـرت علی علیه السّلام پرسیده شد که: چگونه صبـح کردیـد؟ فرمـود: «أَصْبَحْتُ وَ أَنَا الصِّدّیقُ الْأَوَّلُ وَ ... وَ أَنَا أَمینُ اللَّهِ عَلَی الْمُرْسَلینَ بِنا عُبِدَ اللّهُ وَ نَحْنُ خُزّانُ اللَّهِ فی أَرْضِهِ وَ سَمائِهِ...- صبح نمودم در حالی که صدّیق اوّل من هستم و... و من امانت دار خداوند بر پیامبرانم، به ما خدا پرستیده گردید و ماییم خزینه داران خداوند در زمین و آسمانش...».

ص:۸۷

فرزندانش در این پنج سال کلاس تربیتی...

فرزندان حضرت زهرا سلام اللّه علیها هم سن نبودند تا بنابر نظر نویسنده، همه به اندازه پنج سال از مادر بهره برده باشند. بلکه بهره هر یک از هم جواری دنیایی با مادر، متفاوت بوده است. (نویسنده ای که این حساب ساده را نمی داند، چطور جرأت می کند درباره مسائل مهم تری نظیر عصمت حضرت زهرا سلام اللّه علیها، نظر بدهد؟

صفحه۱۹۷ بند۷

روزی حسن و حسین نزد پیامبر شتافتند... مادر نزد پدر شتافت و گفت: پدر! چرا دل پسرم حسین را شکستی؟ رسول خدا پرسید: چطور؟ (عرض کرد:) دهان برادرش را بوسیدی اما گلوی او را... الی آخره (الأسرار الفاطمیّه /۵۲۴)

ص:۸۸

این روایت سند ندارد و منبع آن نیز از منابع معتبر نمی باشد و سخنی که از صدیقه طاهره و سید الشهداء علیهما السّلام نقل شده نیز با علم و عصمت آن دو معصوم سازگار نیست.

صفحه۲۰۴ بندا سطر۳

او زنی است جوان، مادر چند کودک خردسال و در خانه ای زندگی می کند که محقّر است.

آیا به نظر نویسنده، اهل بیت علیهم السّلام در وضعیت اقتصادی پایینی به سر می بردند؟ یعنی درآمدهایی که داشتند، کفاف یک زندگی راحت را برای ایشان نمی داد؟ بیان مطرح شده مردود است زیرا باز هم براساس نوشته های همین کتاب، خود اهل بیت علیهم السّلام مستمند و نیازمند را بر خویش مقدّم می داشتند: «وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ»؟(۱) و اصلاً نویسنده محقّر بودن را چه چیزی تعریف می کند؟ تا بیان او را تحلیل کنیم و بگوییم خودش شرایط اقتصادی خوب و عالی را نشانه عزّت و عزّت نفس نمی دانست، چه شد؟ ...

صفحه۲۰۴ بند۲

فاطمه نشان داد انجام وظایف مادری با این کارها سر جنگ ندارد و با همه این دلمشغولی ها و تن مشغولی ها، می توان «فرزندانی شایسته» تربیت کرد که از سلامت روحی برخوردار باشند.

فرزندان فاطمه زهرا سلام اللّه علیهم، برگزیدگان الهی و دردانه های خلقت هستند بنابراین هرگز تصور هیچ گونه عیب یا نقصی در ایشان نمی رود ضمن اینکه ایشان هرگز با هیچ کس قیاس نمی شوند.

صفحه۲۰۵ بند۲

در یک جمع بندی، بر زندگی این زوج خوشبخت اصولی فرمانروایی می کرد که امروزه نیز می تواند هنوز برای ما الگو باشد: ... ۱۵. عبادت در خانه و مأنوس نمودن اطفال با عبادت... ۱۸. ارتباط خانه با مسجد و آشنا نمودن فرزندان با مسجد... ۲۱. آگاهی به اوضاع و شرایط اجتماعی – سیاسی.

۱- سوره(۵۹) الحشر آیه ۱۰: «وَ الَّذینَ تَبَوَّؤُا الدّارَ وَ الْإیمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ وَ لا یَجِدُونَ فی صُدُورِهِمْ حاجَهً مِمّا أُوتُوا وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

ص:۸۹

در ابتـدا بایـد گفت معصومین علیهم السّـلام در تمامی ابعاد و در همه وهله ها، برای نوع بشـر در همه اعصار الگو هسـتند و قید «می توانـد هنوز برای ما الگو باشـد» قیـد بیجایی است. درباره بندهای ۱۵ و ۱۸ بایـد گفت بطن فاطمه زهرا سـلام اللّه علیها، بطن امامت است و وجود گرامی زهرای اطهر، جز معصوم نمی زایـد، و چنان چه می دانیم، معصوم علیه السّـلام در عوالم پیش از این دنیا، بلکه در بـدو آفرینش به عبـادت پروردگـار پرداخته، بلکه پرسـتش خداونـد در تمـامی نشـئه هـا، تنهـا به معصوم علیه السّـلام تحقق یافته است.(۱) پس فرزندان فاطمه

۱- الفضائل: ص۵۴ به سـند متصل خود از جابر بن عبد اللّه انصاری او گفت: از رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم در باره میلاد علیّ بن أبی طالب علیه السّـلام پرسـیدم حضرت فرمود: «آهْ آهْ سَأَلْتَ عَجَباً یا جابِرُ عَنْ خَیْرِ مَوْلُودٍ وُلِدَ بَعْدی عَلیَ سُنَّةِ الْمَسیح إنَّ اللّهَ تَعالیَ خَلَقَهُ نُوراً مِنْ نُوری وَ خَلَقَنی نُوراً مِنْ نُورِهِ وَ کِلانَا مِنْ نُورٍ واحِـدٍ وَ خَلَقَنا مِنْ قَبْلِ أنْ یَخْلُقَ سَـماءً مَبْنِیَّةً وَ أَرْضاً مَدْحِیَّةً وَ لا کانَ طُولٌ وَ لاـ عَرْضٌ وَ لاـ ظُلْمَةٌ وَ لاـ ضِـیاءٌ وَ لا بَحْرٌ وَ لا هَواءٌ بِخَمْسـینَ أَلْفَ عام، ثُمَّ إنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سَـبَّحَ نَفْسَهُ فَسَـبَّحْناهُ وَ قَدَّسَ ذاتَهُ فَقَدَّسْـناهُ وَ مَجَّدَ عَظَمَتَهُ فَمَجَّدْناهُ فَشَکَرَ اللّهُ تَعالیَ ذلِکَ لَنا فَخَلَقَ مِنْ تَسْبیحِی السَّماءَ فَمَسَکَها وَ الْأَرْضَ فَبَطَحَها وَ الْبِحارَ فَعَمَّقَها وَ خَلَقَ مِنْ تَسْبیحِ عَلِیٍّ الْمَلائِکَةَ الْمُقَرَّبینَ فَجَمیعُ ما سَبَّحَتِ الْمَلائِکَةُ لِعَلِیٍّ وَ شیعَتِه ...- آه آه چیز شگفتی را پرسیدی ای جابر از بهترین نوزاد پس از من که بر سنّت مسیح بود، همانا اللّه تعالی علی را نوری از نور من آفرید و مرا نوری از نور او آفریدو هردوی ما از یک نور هستیم و مـا را پیش از آنکه آسـمانی بناشـده و زمینی گسترده بیافرینـد و نه طول و نه عرض و نه تـاریکی و روشـنائی و نه دریا و نه هوایی باشـد پیش از پانصـد هزار سـال آفریـد، سـپس همانـا الله جلّ و علی خود تسبیـح خویش فرمود پس ما او را تسبیـح نمودیم و خودش را تقـدیس نمود پس مـا تقدیسـش نمودیم شـکوهش را بزرگ داشت پس مـا او را بزرگ داشتیم پس آن را بر ما ثنا نمود پس از تسبیـح من آسـمان را آفریـد و نگاه داشت و زمین را آفریـد پس آن را پهن و فراخ کرد و دریاها را آفرید و ژرف نمود و از تسبیح علی فرشـتگان مقرّب را آفرید پس هر چه فرشتگان تسبیح کنند از آن علی و شیعیان اوست... ». الدّرّ النظیم: ص۲۲۹ و روضه الواعظین:ج ۱ ص۷۷ از جابر بن عبـد اللّه انصاری با اختلافی اندک. علل الشـرائع: ج ۱ ص۲۳ ب ۱۸ بـدرستی که برای ما از حبیب بن مظاهر الأسدی رویش سپید باد روایت شده است که از امام حسـین بن علیّ بن أبی طالب علیهم السّـلام پرسید: پیش از آنکه اللّه عزّ و جلّ آدم علیه السّـلام را بیافرینـد شما چه بودید؟ حضرت در پاسخ فرمود: «کُنّا أَشْباحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمانِ فَنُعَلِّمُ الْمَلائِکَةَ التَّسْبیحَ وَ التَّهْلیلَ وَ التَّحْمیدَ- ما شـبح های نوری بودیم که گرداگرد عرش خالق رحمان دور می زدیم و فرشـتگان را تسبیح و تهلیل و تحمیـد آموزش می دادیم». الکافی: ج۱ ص۱۴۴ ح۵ به سـند متصل خود از مروان بن صـباح از امام صادق علیه السّلام که فرمود: «إنَّ اللّهَ خَلَقَنا فَأَحْسَنَ خَلْقَنا وَ صَوَّرَنا فَأَحْسَنَ صُوَرَنا وَ ...وَ بِعِبادَتِنَا عُبِـدَ اللّهُ وَ لَوْ لا نَحْنُ ما عُبِـدَ اللّهُ- همانا اللّه تعالی ما را آفریـد پس نیکو آفرید و ما را صورت بخشـید و نیکو صورت بخشید و...به عبادت ما اللّه پرستش گردید و اگر ما نبودیم اللّه پرستش نمی شد». التوحید: ص۱۵۱ ب۱۲ ح۸ به سند متصل خود از مروان بن صباح مانند الکافی. الکافی: ج۱ ص۱۹۳ ح۶ به سند متصل خود از علیّ بن جعفر از امـام موسـی بن جعفر علیه السّـلام که فرمود امـام صـادق فرمود: «إنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَـلَّ خَلَقَنا فَأَحْسَنَ خَلْقَنا وَ صَوَّرَنا فَأَحْسَـنَ صُوَرَنا وَ ... وَ بِعِبادَتِنا عُبِدَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ لَوْلانا ما عُبِدَ اللّهُ». بصائر الدرجات: ص۱۰۵ ب۱۹ ح۹ به سند متصل خود از علیّ بن جعفر از برادرش امام موسـی کاظم علیه السّـلام فرمود: امام صادق فرمود: «إنَّ اللّهَ خَلَقَنا فَأَحْسَنَ خَلْقَنا وَ صَوَّرَنا فَأَحْسَنَ صُوَرَنا فَجَعَلَنا خُزّانَهُ فی سَـماواتِهِ وَ أَرْضِهِ وَ لَوْلانا ما عُرِفَ اللّهُ- همانا اللّه تعالی ما را آفرید پس نیکو آفرید و ما را صورت بخشید و نیکو صورت بخشید آنگاه ما را گنجدارانش در آسمانها و زمینش قرار داد و اگر ما نبودیم اللّه شناخته نمی شد».

ص:۹۰

زهرا سلام اللّه علیهم، با عبادت مأنوس هستند لکن آنچه عمل نمودند، می تواند برای ما به عنوان الگو و سنت مطرح باشد تا با اقتدای به ایشان و عمل به سیره اهل بیت علیهم السّلام فرزندان خویش را از کودکی با عبادت و مسجد مأنوس نماییم. درباره بند ۲۱ نیز باید گفت نویسنده برای چندمین بار، مسأله ولایت را موضوع سیاسی جلوه می دهد در حالی که مسائل سیاسی در جوامع غیر مسلمان نیز مطرح بوده و هست بنابراین در دین مطرح نمی شود.

صفحه۲۰۸عنوان ۷

مردم بدترین مردمان را نازپروردگانی می دانست که غذاهای رنگین می خورند و لباس های رنگی می پوشند و [و بی آنکه در جامعه نقشی مثبت داشته باشند، مردمان را] ریشخند می کنند.

توضیحی که درون کروشه آورده شده، برداشت شخصی نویسنده بوده و در متن حدیث

ص:۹۱

نیست سوای اینکه معنای حدیث را نیز تغییر می دهد. بلکه آن حضرت به طور عام این بیان را فرمودند، یعنی حتی کسانی که در جامعه نقش مثبت دارند یا کسانی که در جامعه هیچ نقشی، نه مثبت و نه منفی، ندارند، همه مشمول این بیان حضرت می شوند اما نویسنده با قیدی که ازجانب خود اضافه کرده، معنای حدیث را تحریف نموده است.

صفحه۲۰۹ سطر ۷

از شب تا صبح به نماز می ایستد و به همسایه هایش که بی تردید برخی از آنان افراد مثبتی نیز نبوده اند دعا می کند.

نویسنده از کجا با این قطع و یقین می گوید کسانی که حضرت سلام اللّه علیها، برایشان دعا می فرمود، بی تردید بعضاً افراد مثبتی نبوده اند؟ مگر نویسنده علم غیب دارد؟ یا قیدی که به عنوان جمله معترضه آورده است، مسند به دست او رسیده است؟ این گمانه زنی ها هرگز در دایره شرع جایگاهی ندارد بلکه باید در این زمینه تصریح یا تلویحی از جانب معصوم رسیده باشد ولی چنین چیزی حتی در اخبار نیز وارد نشده است چه رسد به احادیث.

صفحه۲۰۹ بند دوم سطر۹

فاطمه که خود کتاب تاریخ را تا روز رستاخیز خوانده و ماهیت انسان را می شناسد از عملکرد آنان (یعنی مردم) «تعجب» می کند و دنیا را «جهان عجایب» می شمارد!

البته آنچه در ادامه نویسنده از جانب حضرت نقل کرده تا دلیل بر این بیان باشد، دلالت از بیان خطابی حضرت به دیگران است نه به خویشتن. «اینک بیا و [دلیل های سست آنان را] بشنو و هر چه عمر کنی دنیا شگفتی تازه ای به تو نشان می دهد و اگر خواهی تعجب کنی، از سخنان آن ها [در این گزینش] تعجب کن.» البته آنچه در اینجا مد نظر بود، سوای توضیحاتی است که نویسنده از جانب خویش درون کروشه آورده و در معنا دست برده است زیرا تکیه حضرت در فرمایش خویش، تنها بر مسأله غصب خلافت نیست. این بیان به طور مطلق ذکر شده و دربرگیرنده همه سخنان تحیر برانگیز غاصبان است. (سخنانی که در باب غصب خلافت، غصب فدك و خمس و سهم ارث بانو بیان کردند، سخنانی که در ردّ شاهدان بر فدک بیان کردند و...)

صفحه۲۱۱ بند۲

پس از انتصاب امام علی به امامت در روز غدیر...

ص:۹۲

روز غـدیر، روزی است که امامت و خلافت و ولایت الهی مولانا امیرالمؤمنین سـلام اللّه علیه، برای چنـدمین بار مطرح شده و بر آن خطـابه ای عظیم ایراد شـد. امـا تفاوت آن با دفعات قبل، بیعت عمومی مردم با آن جناب به عنوان خلیفه رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود. بنابراین روز غدیر، روز انتصاب امام به منصب امامت نیست بلکه چنان چه شـخص حضـرت فرمودند: «کُنْتُ وَصِیّاً وَ آدَمُ بَیْنَ الْماءِ وَ الطّینِ- آدم میان آب و گل بود (آفرینشش ناتمام بود)که من وصیّ بودم»!.

صفحه۲۱۲ بند۴

اکنون تا دیدار آن جهان، این ستور آماده و زین برنهاده، تو را ارزانی. (فدونکها مخطومه مرحوله)

در اینجا نیز در ترجمه یا به عمد و یا به خطا ترجمه ای نادرست نموده است و در ترجمه الإحتجاج غفاری: جلد۲ ص۴۱ چنین است: پس آنگاه بضـعه حضـرت رسول اللَّه متکلّم باین مثل سایر مشهور در میان عرب گردید که: «چون شتر راحله بار دار در مهار و قطار است البتّه در مخافت آن هشدار» زیرا که چون شتر بی مهار شود از قطار جدا ماند، و وعده ملاقات تو با او در روز خسرانست.

صفحه۲۱۳ بند۴ سطر۴

«قسم به یزدان تا رستاخیز که خدایم را ملاقات کنم با خلیفه دوم سخن نخواهم گفت».

اشکال تکراری است. در بیان حضرت، عبارت «خلیفه دوم» وارد نشده است.

به اختصار به برخی از ناصواب های نوشته ای به نام (خاطر نازک گل شماره۳) پاسخ داده شد واللّه العالم.

هدانا اللّه الی صراطه المستقیم و صلّی اللّه علی محمّد و آله الطّاهرین

العاصی ربّه الکریم عبد الزّهراء (سلام اللّه علیها) حیدر

عفی اللّه عن والدیّ و عنّی بحرمه سیّدتی و مولاتی

آخر شوّال المکرّم۱۴۳۶.

ص:۹۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان

www